



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



غوبت آفتاب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

غربت آفتاب

نویسنده:

محمد بنی هاشمی

ناشر چاپی:

حمزه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	غربت آفتاب
۷	مشخصات کتاب
۷	سخن ناشر
۸	پیشگفتار
۱۰	مقدمه
۱۲	فصل اول: امام قدر ناشناخته
۱۲	معنای اول غریب
۱۳	قدر ناشناخته بودن امام عصر علیه السلام
۱۵	قدر ناشناخته بودن صفات امام عصر علیه السلام
۱۵	اشاره
۱۶	الف) امامت
۱۷	ب) ولایت
۱۸	ج) عصمت
۲۱	د) نص بر امامت
۲۲	بی اعتقادی به امام علیه السلام و راه نجات از آن
۲۸	فصل دوم: امام از یاد رفته
۲۸	معنای دوم غریب
۳۰	چگونگی یاد کردن از امام عصر علیه السلام
۳۱	امام زمان از یاد رفته
۳۹	فصل سوم: امام فرونهاد
۳۹	معنای سوم غریب
۴۰	مهبجور بودن امام عصر علیه السلام

- ۴۰ علم مصبوب
- ۴۱ کشتی نجات
- ۴۱ ریشه ی هر خیر
- ۴۲ آب شیرین و گوارا
- ۴۳ شاهد بر امت
- ۴۴ رفیق مونس
- ۴۵ پدر دلسوز
- ۴۵ مقایسه ی «بئر معطله» با «ماء معین»
- ۵۱ فصل چهارم: امام دور از اهل و دیار
- ۵۱ معنای چهارم غریب
- ۵۱ عزلت امام عصر(ع)
- ۵۲ سکونت امام عصر(ص) در نقاط دور دست
- ۵۵ معنای پنجم غریب
- ۶۰ فصل ششم:منتقم خون امام حسین (ع)
- ۶۰ امام غریب
- ۶۱ خون خواه سید الشهداء(ع)
- ۶۳ انتقام از قاتلان امام حسین(ع)
- ۷۴ فهرست منابع
- ۷۵ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

غربت آفتاب

مشخصات کتاب

سرشناسه: بنی‌هاشمی، سیدمحمد، ۱۳۳۹ -
 عنوان و نام پدیدآور: غربت آفتاب/محمد بنی‌هاشمی
 مشخصات نشر: تهران: حمزه، ۱۳۸۶
 مشخصات ظاهری: ۱۳۶ ص
 فروست: سری کتاب‌های آفتاب در غربت.
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۵۰۸۱-۷-۷-۱۷۰۰۰ ریال
 وضعیت فهرست نویسی: فاپا(برون‌سپاری)
 یادداشت: کتاب حاضر برگزیده‌ای از کتاب آفتاب در غربت است.
 یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: Mohammad bani hashemi. the
 forsaken sun

یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۳۵] - ۱۳۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.
 عنوان دیگر: آفتاب در غربت. برگزیده
 موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق -
 موضوع: مهدویت - انتظار
 رده بندی کنگره: BP۲۲۴/۴/ب۱۱۷آ۹/۱۳۸۶۷۰
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲
 شماره کتابشناسی ملی: م ۸۵-۲۳۱۳۰

سخن ناشر

هرچند سخن گفتن درباره ی خاتم الاوصیا، حضرت بقیه‌الله(عج) با وسعت دید. ظرفیت کوچک و محدود ما زمینیان کاری است دشوار، اما باید پایه های آن را دقیق و استوار بنا کرد.
 هرچند درباره ی ان آفتاب سپهرامامت و علت ایجاد دایره ی خلقت، به هر زبان سخن گفتن، دل نشین و زیباست، اما بایسته است که این معرفی در پرتو زبان وحی باشد و آن سان که خود به معرفتی حضرت خویش زبان مبارک گشوده اند، قلم را چرخاند و شیوه سخن را استوار ساخت.
 گاهی انسان سال ها متون دعاها یا فرمایشات ائمه معصومین(ع) را می خواند ولی هرگز با دقت و فراست به آن نمی اندیشد. و گاهی یک جمله از فرازهای زیبای مناجات های آن بزرگواران یا فرمایشات پربهای آنان دریچه ی نوینی را به روی انسان می گشاید و سیر اندیشه های او را تغییر می دهد و او را در برابر جهان جدیدی از دانش و بینش قرار می دهد. و زمانی با توجه به

ژرفای عمیق یکایک کلمات آنان، روزنه ای به گستره ی ناشناخته ی دانش و بینش گشوده می شود و آنچنان معنای نهفته در هر کلمه را در بلندای دانش می بیند که هرچه آن را بیش تر می کاود. به گستردگی آن بیش تر پی می برد در جان و روانش و در تار و پود وجودش رسوخ می کند. غربت امام عصر(ع) حکایتی است جانسوز از «غربت آفتاب» در پشت ابر مانده، آن ماء معین الهی، آن منتظر مقتدر ارواحنا فداه.

حکایتی است از تنهایی و طرد شدن عزیزی که امام باقر(ع) در توصیف حضرتش می فرماید: «إِنَّ الشَّرِيدَ الطَّرِيدَ الْفَرِيدَ الْوَحِيدَ»^۱

تذکراتی است با سوختگان محبت آل رسول(ص) تا آن اقیانوس بی کرانه علم و قدرت الهی، در بعد غربت و تنهایی اش بیش تر مورد تأمل قرار گیرد.

باشد تا دلدادگان آستان قدس ولایت علوی و سر سپردگان ولایت مهدوی را دریاری و خدمت و عرض ارادت به حضرتش مددکار باشد و روان پاک خاتم الانبیاء (ع) را خرسند سازد. به قول قاآنی شیرازی:

غمگین شود به هرچه تو غمگین شوی، رسول

شادان شود به هرچه تو شادان شوی، خدا

بحار الانوار/ج ۵۱/ص ۳۷/ح ۹.

{صفحه ۸}

پیشگفتار

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا صَالِحِ الْمَهْدِيِّ

سلام بر تو ای امام، ای جان جانان، ای عزیز عزیزان، ای ماه تابان، و ای خورشید پشت ابر.

سلام بر جدّ غریب و مظلوم، سرور شهیدان عالم، همو که در زیارتش «غریب الغریاء»

خوانده می شود. (۱) و تو «غُربت» را از آن شهید مظلوم، به ارث برده ای!

مولای من، گمان نمی کردیم روزی فرارسد که بخواهیم از «غربت» شما سخن بگوییم. مگر

می شود کسی که همه ی هستی به طفیل او و برکت وجودش برپاست. و مؤمن و کافر از کنار

سفره ی او روزی می خورند، ناشناخته بماند؟! مگر ممکن است آن که همه ی انبیاء و اولیای خدا

چشم انتظار قدمش هستند، فراموش شود؟!

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا غَرِيبَ الْغَرَبَاءِ» جمله ای از زیارت امام حسین(ع) که مرحوم سید بن

طاووس آن را در آداب حرم مطهر سیدالشهدا(ع) نقل کرده است. رجوع شود به مفاتیح

الجنان، آداب حرم امام حسین(ع)، ادب بیستم.

{صفحه ۹}

مگر می توان باور کرد که سرچشمه آب حیات و اقیانوس بیکران رحمت الهی، مطرود لب تشنگان

گردد؟! و مگر می توان پذیرفت که انتقام گیرنده ی خون خدا، همچون جدّ شهیدش، غریب و مظلوم واقع شود؟

سخن گفتن از غربت شما چقدر سخت و دشوار است! ای کاش خورشید عالم تاب وجود شما از پس ابرهای غیبت آشکار می شد تا دیگر کسی شما را غریب نمی خواند و این کتاب هم هرگز منتشر نمی شد!

ای کاش چنین روزی فرا نمی رسید که دوستان شما دور هم حقله زده و در غربت شما اشک ماتم بریزند!

خدایا چه می شود که آن محبوب دل ها و آن غریب الغرباء را آشکار کنی تا دلباختگانش در سالروز میلادش به جای اشک غم، گریه ی شوق بر دیدگان شان ظاهر شود و در جشن های میلاد پُرشکوهش به جای آن که از غربت او سخن بگویند به تماشای جمال دلربایش بنشینند و به عزّت و سربلندی مولایشان بر جهانیان افتخار کنند و به زبان مترنم شوند: «دیدید که بالاخر مولای ما آمد!» سپس همه ی عالم را دعوت کنند که «بیاید مولای ما را مشاهده کنید! آیا چنین مولایی تاکنون دیده اید؟!» و بدین سان زمان مظلومیت آن یگانه ی دوران و جان جانان، به سر آید و همه جا صحبت از آقایی و عزت آن عزیز بر زبانها افتد.

هنوز هم امیدواریم که خجسته ظهورِ مولای سربلندِ ما، اشکهای دیدگان ماتم زده در غربت ایشان را بخشکاند و لبخند شوق را بر

{صفحه ۱۰}

لبان شیفتگان بنشانند. بارالها! این امید را در ما لحظه به لحظه افزون گردان و حسرت درک چنین روزی را بر دل های ما مگذار.

مولای من، وقتی سخن از غربت شما به میان می آید، بسیاری آن را صرفاً امری احساسی و مبالغه آمیز تلقی می کنند. دریغ! که بعضی شیعیان هم از غربت شما غافل هستند و لازم است برای آن ها اثبات شود که شما غریب هستید! و این خود نشانه ی دیگری از «غریب الغرباء» بودن شماست. پس شما در میان غریبان هم غریب هستید. و قلم تاب آن را ندارد که درباره ی این حقیقت تلخ چیزی انگارد.

اما چه می توان کرد؟ باید این تلخی ها را بازگو کرد تا خفتگان بیدار شوند. فکرها زنده گردد، دل ها بسوزد، اشکها بر گونه ها بغلتد و دست ها به سوی پروردگار عالم بر آید که:

اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ.

خدایا ما با درد محرومیت از امام زمان (ع) و یتیمی در زمان غیبت چنان خُو گرفته ایم که به تدریج مولایمان را فراموش می کنیم! بارالها ما آبرویی نداریم، اما بر غربت و تنهایی محبوب خودت رحم کن و ایشان را از این مظلومیت و بی کسی خارج گردان!

مدتها بود که حدیثی درباره ی امام عصر(ع) مرا به تأمل وا می داشت. این حدیث از حضرت موسی بن جعفر(ع) نقل شده که در توصیف فرزند عزیزشان فرموده اند:

هُوَ الطَّرِيدُ الْوَحِيدُ الْغَرِيبُ... ۱

کمال الدین / باب ۳۴ / ح ۴.

{صفحه ۱۱}

او طرد شده ی تنهای غریب است...

آیا واقعاً امام زمان ما تنها و غریب هستند؟ اگر نخواهیم فرمایش معصوم (ع) حمل بر مسامحه و مبالغه گویی کنیم، چه معنی یا معانی را می توانیم برای آن قائل شویم؟ به لطف و عنایت خود آن حضرت پنج معنای مختلف برای غربت ایشان می توان یافت؛ که سه معنای آن، متناظر با سه مرتبه از مراتب شکرگزاری نسبت به نعمت وجود امام (ع) است. به این صورت که هر مرتبه از کفران این نعمت عظمی منتهی به یک معنا از غربت ایشان می گردد. هریک از فصول یک تا پنج کتاب حاضر به اثبات و شرح یکی از معانی غربت امام عصر (ع) اختصاص دارد و در فصل پایانی (ششم) کتاب، به مناسبت توضیح حدیث امام هفتم (ع) بحث انتقام گرفتن مهدی موعود (عج) از قاتلان حضرت سید الشهداء شده است.

این نوشته پیشتر به عنوان بخش سوم از کتاب «آفتاب در غربت» در سال های ۱۳۸۰ و ۱۳۸۲ به چاپ رسیده و اکنون با اعمال تغییر و اصلاح بسیار جزئی، به صورت مستقل منتشر می گردد. امید آن که با مطالعه ی آن، غربت مظلومانه امام زمانمان (ع) بیش از پیش آشکار شود و دست های مؤمنان برای رفع آن در پیشگاه الهی به دعا بلند گردد.

ربیع الاول ۱۴۲۷ / فروردین ۱۳۸۵

سید محمد بنی هاشمی

{صفحه ۱۲}

مقدمه

اهل بیت علیه السلام نعمت کفران شده
با این که وجوب شکر منعم بدیهی عقلی به شمار می آید ولی بسیاری از نعمت های الهی مورد بی توجهی و کفران واقع می شوند.

در این کتاب قصد داریم چگونگی برخورد مردم را با بزرگترین نعمت الهی - یعنی وجود مقدس پیامبر صلی الله علیه واله و اهل بیت ایشان علیه السلام مورد بررسی قرار دهیم. در مطلع بحث، روایتی از امام موسی بن جعفر علیه السلام - از پدران گرامی ایشان علیه السلام نقل میکنیم: كَان رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُكْفَرًا لَا يُشْكُرُ مَعْرُوفَهُ، وَ لَقَدْ كَانَ مَعْرُوفَهُ عَلِيُّ الْقُرَشِيُّ وَ الْعَرَبِيُّ وَ الْعَجَمِيُّ، وَ مِنْ كَانَ أَعْظَمَ مَعْرُوفًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِيُّ هَذَا الْخَلْقِ؟ پیامبر صلی الله علیه و آله مورد کفران قرار گرفته اند و کار خوب ایشان، شکر گزارده نمی شود، در حالی که خیر ایشان به قریش و عرب و

۱- بحار الانوار/ج ۷۵/ص ۴۲/ح ۳ به نقل از علل الشرایع.

{صفحه ۱۳}

عجم رسیده است. چه کسی بیشتر از پیامبر صلی الله علیه و آله برای این خلق کار خیر انجام داده است؟

تعبیر مُکْفَرٌ _ که از کفر و تکفیر گرفته شده _ اسم مفعول از باب تفعیل ، وبه معنای «کفران شده» و یا «پوشیده شده» است . مُکْفَرٌ در اصطلاح به کسی اطلاق می شود که از او قدردانی نشود و نعمت وجودش مورد کفران واقع شده باشد.

کلمه «معروف» که در این روایت به کار رفته یعنی کار خوب و نیک . خیر پیامبر صلی الله علیه و آله عامّ و فراگیر، و شامل همه مردم _ اعم از افراد قبیله ایشان (قریش) و هم نژادی های ایشان (عرب)، و غیر آن ها (عَجَم) بوده است. معروف پیامبر صلی الله علیه و آله شامل گروه خاصی نبود ، بلکه همه عالم از آن بهره برده اند . ولی متأسفانه به طور شایسته از ایشان قدردانی نشده و مورد کفران قرار گرفته اند.

همان طور که امام موسی جعفر علیه السلام تذکر فرموده اند، در میان مخلوقات خدا _ از ابتدای خلقت تا انتهای آن _ هیچ کس را نمی توان یافت که به اندازه پیامبر صلی الله علیه و آله در حق مردم کار خوب انجام داده باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مالک و واسطه همه نعمت های مادی و معنوی هستند ، که به خلق رسیده است . مهم تر از همه، این که امر هدایت الهی را تکمیل فرموده و اسلام را برای مردم آورده اند .

نور هدایتی که به واسطه پیامبر صلی الله علیه و آله منتشر شده به انسان حیات واقعی بخشیده است . و اگر انسان از این نعمت محروم می ماند ، چه بسا از حیوانات گمراه تر می بود. حقّ این سرچشمه فیض الهی هیچ گاه ادا نگردیده و به همین علت، مکفّر نامیده شده است .

{صفحه ۱۴}

امام علیه السلام نیز از جهت «مُکْفَرٌ بودن» همچون پیامبر صلی الله علیه و آله است.

حضرت امام ابوالحسن موسی جعفر علیه السلام در ادامه روایت یاد شده، فرموده اند که:

وَكَذَلِكَ نَحْنُ أَهْلَ الْبَيْتِ مُكْفَرُونَ، لَا يُشْكِرُ مَعْرُوفَنَا

و هم چنین ما اهل بیت نیز مُکْفَرٌ هستیم، چون شکر کار های خوب ما ادا نمی شود.

خداوند متعال به انسان ها اراده و شعور و اختیار داده است تا آن ها با خواست خود در طریق رضای خالق خویش قدم بردارند. ولی متأسفانه مسیری که بشر تا امروز پیموده، به طور کامل مورد رضایت پروردگار نیست، زیرا انسان ها از کسانی که بیش ترین حقوق را بر گردنشان دارند، کم ترین قدردانی را کرده و آن ها را مورد بی توجهی قرار داده اند. مؤمنان برگزیده نیز مانند ولی نعمت هایشان مورد کفران واقع می شوند، و مُکْفَرٌ بودن را از موالی خویش به ارث برده اند. در ادامه روایت آمده است :

وَخِيَارُ الْمُؤْمِنِينَ مُكْفَرُونَ، لَا يُشْكِرُ مَعْرُوفُهُمْ

و برگزیدگان از مؤمنان، مُکْفَرٌ هستند، زیرا کار خوب آن ها مورد شکر قرار نمی گیرد.

واقعیت این است که بیش تر مردم _ حتی شیعیان و دوستان ائمه علیه السلام و اهل بیت علیه السلام به طور کامل آشنا نیستند و گاهی اصلاً به ضرورت شکرگزاری این نعمت بی مانند

۱- علل الشرایع / ج ۲ / ص ۲۴۷

۲- همان

{صفحه ۱۵}

الهی توجه ندارند. اگر هم موعظه‌ای شنیده و متذکر شوند به زودی آن را فراموش می کنند. در این نوشتار می خواهیم از این واقعیت تلخ سخن بگوییم، تا همگی باور کنیم در دنیای ما پیامبر و ائمه علیه السلام خصوصاً مولای عزیزمان حضرت مهدی عجل اله تعالی فرجه الشریف مکفّر و غریب هستند.

برای این منظور معانی مختلفی از غربت ایشان را مورد توجه قرار می دهیم.

{صفحه ۱۶}

فصل اول: امام قدر ناشناخته

معنای اول غریب

« قدر ناشناخته بودن » یکی از معانی رایج غربت است. اگر معرفتی که شایسته و بایسته شخصی است. وجود نداشته باشد، او را می توان «غریب» دانست. به عنوان مثال، اگر مردم با پزشک ماهری زندگی کنند، ولی او را نشناخته و به کمالات و تخصص و ایمان و دلسوزی او آگاه نباشند و با او مثل یک فرد بی سواد رفتار کنند، اصطلاحاً به آن پزشک، «غریب» گفته می شود. از طرفی ممکن است مردم به تخصص و تعهد او آگاه شوند، ولی قدر او را نشناسند، و غالباً به او اعتقاد نداشته باشند، و در مقابل به پزشکان دیگری که این تخصص را ندارند اعتماد کنند. در این صورت باز هم این پزشک «غریب» مانده است.

حال فرض کنید که این پزشک، در علم فقه هم متخصص باشد، در این صورت انتظار می رود که وقتی صحبت از فقه می شود او را

{صفحه ۱۷}

در زمره فقها بر شمرده و به عنوان یک فقیه برای او حساب باز کنند. در غیر این صورت حق او ادا نشده است.

به این ترتیب، هرچه کمالات فرد بیش تر و فراگیر تر باشد، ضرورت شناخت او ملموس تر می شود. و هر کدام از ویژگی های برجسته اش که _ به طور اختیاری یا غیر اختیاری _ مورد توجه واقع نشود، از آن جهت قدر ناشناخته و غریب می ماند.

به همین ترتیب، اگر یک واسطه خیر شناخته نشود و مردم ندانند که نعمت ها و برکات از جانب چه کسی به آن ها رسیده است، به سبب این نادانی، شکر نعمت او را چنان چه شایسته است، ادا نمی

کنند، و لذا او «غریب» می ماند.

از طرف دیگر، اگر ولی نعمت شناخته شود، ولی به خاطر بی توجهی یا به عمد، از او قدر شناسی لازم نشود، کفران نعمت صورت گرفته، و این کفران نعمت به نوعی دیگر، به غربت او می انجامد.

برای روشن تر شدن مطلب، به ذکر مثالی می پردازیم. فرض کنید که شخصی میزبان مجلسی شده و سفره ای گسترده است که بر سر این سفره، از همه میهمانان پذیرایی می شود. حال اگر برخی از مهمانان، میزبان خود را نشناسند و ندانند که بر سر سفره ی نشسته اند طبعاً نمی توانند از او تشکر کنند. در این صورت، میزبان ناشناخته و غریب خواهد ماند. حالت دیگری از غربت میزبان وقتی صدق میکنند که مهمان ها _ علیرغم اینکه صاحب نعمت را می شناسند _ به او بی اعتنا باشند، از او تشکر نکنند، و نسبت به او بی توجه باشند. در این حالت نیز، به میزبان، مکفور و غریب گفته

{صفحه ۱۸}

می شود. و بدین ترتیب، مهمان ها با قدر ناشناسی خود، میزبان را در غربت نگاه داشته اند. پس به طور کلی غریب به معنای قدر ناشناخته، دو صورت دارد: یکی آن که اصلاً شناختی نسبت به او یا بعضی از کمالات و فضایل او وجود نداشته باشد. دوم زمانی که دیگران به او و کمالاتش واقف باشند، ولی آن طور که شایسته ی اوست قدرش را نشناسند. صورت اول یک امر اختیاری نیست، چون انسان به اختیار خود شناخت پیدا نمی کند هرچند که قطعاً مقدمات و زمینه‌های آن اختیاری است. ولی صورت دوم، کاملاً اختیاری است، وجه اشتراک بین این دو صورت عدم شکرگزاری قلبی نسبت به نعمت مورد نظر است. یعنی این که حق او و کمالات و فضائل او ادا نشده است. در این حالت اول، عدم شناخت نعمت، نسبت به آن وجود ندارد. و همین معنی را می توانیم به مکفور بودن قلبی و در نتیجه غریب ماندن تعبیر کنیم.

قدر ناشناخته بودن امام عصر علیه السلام

وقتی تعبیر «قدر ناشناخته» و «غریب» برای امام عصر علیه السلام به کار می رود شاید تصور شود که مطرح کنندگان این بحث در بیان خویش مبالغه و اغراق می کنند. و یا گمان می رود که این ادعا صرفاً بر

{صفحه ۱۹}

پایه احساسات و عواطف است و جنبه عقلانی ندارد. در حالی که غربت امام علیه السلام امری مستدل و روشن است که همگان باید واقعاً به آن متذکر شوند و حقیقت آن را بیابند.

نعمت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه یک نعمت «عام» و فراگیر است و همه خلایق را در نظر می گیرد شیعیان و غیر شیعیان، مسلمانان و غیر مسلمانان و حتی حیوانات و گیاهان و جامدات نیز، از نعمت وجود ایشان بهره مند می شوند و این نعمت مانند باران بر سر همه می بارد.

بنابراین، شکر نعمت وجود ایشان، باید به گستردگی خود این نعمت فراگیر باشد؛ در حالی که در حال حاضر، بر روی کره زمین اکثر مردم اصلاً امام زمان عجل الله تعالی فرجه را نمی‌شناسند. و در واقع نمی‌دانند میزبان و ولی نعمت آن‌ها کیست. بر سر سفره ایشان نشسته‌اند و نان و نمک حضرت را می‌خورند، اما هیچ‌گاه شکرگزاری نسبت به ایشان انجام نمی‌دهند؛ چون اصلاً نعمت وجود ایشان را نمی‌شناسند، تا ضرورت شکر آن را بدانند.

البته این عده که از شناخت ولی نعمت خویش محروم مانده‌اند، گاهی در این محرومیت خود مقصر هستند؛ یعنی عدم شناخت آن‌ها به سبب کوتاهی خودشان در فراهم آوردن مقدمات آن بوده است. اما به هر حال، این افراد، چه در جهل خویش مقصر باشند یا نه، به هر حال، امام زمان خود را نمی‌شناسند و حضرت برای ایشان مکفور و غریب هستند.

غربت امام علیه السلام در بین عده دیگری مشهورتر و ناگوارتر است. این

{صفحه ۲۰}

عده، اقلیتی هستند که خدای منان، امام عصر علیه السلام را به آن‌ها شناسانده است و آن‌ها می‌دانند که آن حضرت حجت خداست، و به آن اذعان دارند، لذا در زمره شیعیان قرار می‌گیرند، و قلباً قدر شناس حضرت نیستند.

این افراد، اندک مهمانای هستند که میزبان ولی نعمت خود را می‌شناسند، اما متأسفانه غالباً او را مورد بی‌مهری قرار می‌دهند و شکر حضرتش را _ چنان که باید شاید _ ادا نمی‌کنند.

غربت این ولی نعمت برای این افراد یک امر کاملاً اختیاری و به معنای قدر ناشناسی از وجود ایشان است.

کسانی که این چنین امام خویش را قدر ناشناخته رها کرده‌اند، شایسته سرزنش هستند. چرا که از روی اختیار، نسبت به اعتقاد و پذیرش قلبی کوتاهی کرده‌اند.

اقلیتی که شناخت اولیه نسبت به امام زمانشان دارند اگر حق این معرفت را ادا کنند و قلباً قدردان آن شوند، خدای متعال به فضل خود، بر معرفت آن‌ها می‌افزاید، و امام زمان علیه السلام را به آن‌ها بیش تر می‌شناساند. ولی گاهی این افراد خود مقدمات معرفت بیش تر را فراهم می‌آورند

۱.۶۶۶۶ و با کوتاهی در انجام مقدمات حصول معرفت

۱-البته این یک قاعده کلی نیست که شخص لازم باشد همیشه مقدمات معرفت را خودش فراهم آورد تا خدا به او فضل نماید. بلکه خداوند به هر کس که بخواهد فضل می‌کند. چه بسا کسی هیچ‌یک از مقدمات را فراهم نکرده و خدا به او معرفت امام علیه السلام را عطا فرماید ولی آن چه مسلم است این که اگر فرد در برابر معرفتی که خدا به او عطا فرموده است تسلیم باشد، بنا بر وعده الهی _ که عین فضل اوست _ به معرفتش افزوده می‌گردد برای تحقیق و مطالعه، بیش تر در این زمینه و ملاحظه دلائل آن به کتاب «گوهر قدسی معرفت» از همین نویسنده مراجعه کنید. {صفحه ۲۱}

امام علیه السلام را برای خود غریب باقی می‌گذارند.

متأسفانه بسیاری از شیعیان که از ولایت امام عصر علیه السلام برخوردار هستند خود را از نخستین مرتبه معرفت یعنی معرفت به اسم - نیز محروم ساخته اند. اینان حتی خصوصیات ظاهری امامشان را هم نمی دانند. مثلاً از سال و محل تولد ایشان بی خبرند و از این بابت هیچ گونه احساس نگرانی و شرمندگی هم نمی کنند. در حالی که بعضی از همین افراد، گاهی برای آشنایی با هنر پیشگان یا ورزشکاران کشورهای خارجی، وقت زیادی صرف می کنند، و با علاقه به دنبال کسب آگاهی بیشتر درباره آن ها هستند.

بدین ترتیب برخی از نوجوانان شیعه اطلاعات وسیعی درباره فوتبالیست های داخلی و خارجی یا هنرپیشگان و ... بدست آورده، به خاطر می سپارند. گروهی از بزرگسالان هم - به ضرورت کسب و کار خود - مشخصات کالاهای مختلف را به صورت تخصصی یاد می گیرند. اما بسیاری از این افراد - پیر یا جوان - اگر بارها و بارها اسامی، تاریخ تولد و مشخصات دیگر امام زمان علیه السلام در مجالس گوناگون به آن ها گفته شود کوچک ترین توجهی نمی کنند و هیچ وقت نمی کوشند چیزی درباره امام خود بیاموزند.

این بی توجهی ها چیزی جز قدر ناشناسی قلبی را نمی رسانند، نشان می دهد حتی برای بعضی از افراد متدین، دانستن حداقل خصوصیات امام عصر علیه السلام اصلاً مهم نیست. به راستی این ولی نعمت،

{صفحه ۲۲}

چقدر غریب است؛ که حتی دوستدارانش این حداقل توجه را هم به او مبذول نمی دارند؟!!

قدر ناشناخته بودن صفات امام عصر علیه السلام

اشاره

غربت امام عصر علیه السلام از جهت عدم «معرفت به وصف» بارزتر است، کسانی که از معرفت مشخصات ظاهری حضرتش غفلت می کنند، معمولاً افراد عامی هستند. اما متأسفانه در «معرفت به وصف» بیش تر خواص دچار کاستی می شوند، که زیر مجموعه ای از اقلیت شیعیان هستند. اینان بیشتر افراد درس خوانده ای هستند که می توانند طرز تفکر دیگران را هم تحت تأثیر قرار دهند. محروم بودن این عده از معرفت امام عصر علیه السلام می تواند برای دیگران نیز خطر ساز باشد. از این رو مشاهده غربت و ناشناخته بودن امام زمان علیه السلام در بین این افراد، بسیار دردناک است. و همین امر، بسیاری از انحرافات را در اصل دین داری پدید می آورد.

به عنوان مثال، گاهی دیده می شود که برخی شیعیان به اصطلاح درس خوانده، انواع و اقسام انحراف ها را، در بحث امامت یعنی در اصلی ترین ویژگی امام عصر علیه السلام مطرح می سازند. بیان نظرات این گونه افراد، دل های شیعیان عارف به حق امام زمان علیه السلام را به درد می آورد، ولی از آن جا که غربت حضرتش را به خوبی به تصویر می کشد، یا طلب عفو

و بخشش از ساحت مقدس حضرتش و دوستان مخلص ایشان، به برخی از این نظرات اشاره می‌کنیم.

{صفحه ۲۳}

الف) امامت

اصلی‌ترین خصوصیت امام عصر علیه السلام یعنی مسأله امامت، نخستین هدف حمله برخی افراد ناآگاه است. برخی از کسانی که خود را روشنفکر می‌نامند، امامت را صرفاً یک امر تاریخی می‌دانند، و برای آن ارزش اعتقادی قائل نیستند. نتیجه این طرز تفکر، بررسی مسأله خلافت و جانشینی پیامبر، به عنوان یک امر تاریخی است.

منطقی‌ترین و مسالمت‌آمیزترین نتیجه، این بررسی، آن است که، هرچه بوده گذشته است و بحث مجدد در مورد حوادث تاریخی، جز نو کردن اختلافات و زنده کردن کینه‌های دیرینه، نتیجه‌ای ندارد و ما را از انجام مسئولیت فعلی خود، پرداختن به وظیفه روزگار خودمان، باز می‌دارد و به انحراف می‌کشاند.

بدین ترتیب مسأله امامت، که اصل و رکن دین است، در هاله‌ای از جهل و ابهام و غرض‌ورزی مورد غفلت و انکار قرار می‌گیرد و کار به جایی می‌رسد که مذاهب مختلف اسلامی را نوعی خط‌کشی حزبی و حقوقی می‌نامند و مدعی می‌شوند که مکاتب اهل سنت در کنار مذهب برحق شیعه، اسلام حقیقی را تشکیل می‌دهند! پس هر کدام از این مذاهب مجاز هستند که به فقه خود عمل کنند. بنابراین نباید شیعه را مؤمن، و منکرین امامت و ولایت ائمه علیه السلام را کافر دانست!

برای اینان که خود را روشنفکر می‌پندارند، اهمیت مسأله امامت، به خوبی روشن نشده، و ائمه اطهار علیه السلام را اصلاً «نشناخته‌اند» از این رو نمی‌توانند به راحتی زیر بار مسأله بروند که «منکر

{صفحه ۲۴}

امامت کفر است» ۱

اینان که اصلاً معنی و اهمیت امامت را نفهمیده‌اند، چگونه می‌توانند قدر دان نعمت امام علیه السلام باشند؟ لذا برخی از آن‌ها اظهار می‌کنند که در اسلام هیچ کس غیر از پیامبر صلی الله علیه و اله وجود ندارد که انکار شخصیت و مقام او موجب کفر شود. این‌ها این قدر معرفت پیدا نکرده‌اند که بفهمند انکار امامت به منزله انکار توحید و عین کفر است. کافی بود که به جای این فرضیه پردازی‌ها و فرو رفتن در تارهایی که خود به دست و پای خویش بسته‌اند، به این یک روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله توجه می‌کردند که:

مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً ۲

هر کس بمیرد در حالی که امام زمان خودش را نشناخته باشد، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است. آن‌گاه می‌فهمیدند که بدون معرفت امام زمان علیه السلام از گمراهی جاهلیت (عدم شناخت خدا و

پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نمی توان خارج شد . یعنی بدون قبول مقامات امام علیه السلام انسان از ورطه شرک و کفر نجات نمی یابد. ۳۳-۶

۱- وَمَنْ جَحَدَ كُمْ كَافِرًا (زیارت جامعه کبیره، مروی از امام هادی علیه السلام بحار الانوار ۱۰۳/۱۰۲). این مضمون در احادیث فراوانی با الفاظ مختلف آمده است .

۲- بحار الانوار / ج ۲۳ / ص ۸۹

۳- برای آشنایی با توضیح دقیق تر این مطلب کتاب «معرفت امام عصر علیه السلام» از نویسنده رجوع شود.

{صفحه ۲۵}

(ب) ولایت

شناختن صحیح مسأله «ولایت» ائمه علیه السلام و نداشتن درک درست از «خاتمیت پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» باعث شده که برخی ، ختم نبوت را به معنای پایان یافتن ولایت تشریحی به وجود مقدس رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و مدعی می شوند که هیچ کس بعد از پیامبر خاتم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دارای ولایت تشریحی بر دیگران نیست. بدین ترتیب اگر کسی معتقد به ولایت ائمه اطهار علیه السلام باشد، او را «غالی» یا اهل «غلو» می نامند. این ها به غلط «ولایت» را گوهر نبوت انگاشته، و ختم نبوت را مساوی با ختم ولایت دانسته اند . اظهار نظر این افراد، نشان می دهد که آن ها مسأله «نبوت» هم ناآگاه هستند، و این جداً ضایعه بسیار بزرگی است که حتی بعضی از مسلمانان تحصیل کرده، معنای صحیح نبوت را ندانند. «تبی» به کسی اطلاق می شود که خدای عزوجل، وحی شریعت را به سوی او ارسال فرموده است. و «خاتمیت»، این واقعیت را نشان می دهد که بعد از پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هیچ کس مخاطب وحی شریعت قرار نمی گیرد. اما ولایت یعنی «اولی به تصرف» بودن نسبت به دیگران، نشان دهنده «صاحب اختیار» بودن ولی خدا، در امور کسانی که به آن ها ولایت دارد. پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ غیر از مقام نبوت، دارای مقام امامت و ولایت هم بوده اند. این ولایت به نص قرآن و صریح احادیث، بعد پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در وجود مقدس ائمه معصومین علیه السلام ادامه یافته است. به عنوان نمونه :

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ

{صفحه ۲۶}

يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ۱

ولئى شما، تنها خداست و پیامبرش و کسانی که ایمان (به خدا) آورده اند ، آن ها که نماز برپا می دارند و در حال رکوع خود صدقه می دهند.

تردیدی نیست که این آیه، هنگامی نازل شد که امیرالمؤمنین علیه السلام ، انگشتر خویش را در حال رکوع به فقیری بخشیدند. در این آیه، خداوند متعال، همان ولایت پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

را برای امیرالمؤمنین علیه السلام و سپس سایر امامان علیه السلام اثبات فرموده است. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ نَبِيٌّ كَرِيمٌ، با بیانات مختلفی در طول رسالت خویش، به امر ولایت ائمه علیه السلام تصریح فرموده‌اند. و برخی از فرمایشات ایشان، مبنی بر اثبات ولایت حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام، از طریق اهل سنت نیز به تواتر نقل شده است و دانشمندان شیعه در کتب مربوط به امامت آن را مطرح کرده‌اند.^۲

اگر «خاتمیت» به معنای اتمام ولایت و سرپرستی بود، هرگز این همه تأکید بر ولایت ائمه اطهار علیه السلام نشده بود. دلایل اثبات «ولایت» ائمه علیه السلام بسیار زیاد است و ما این جا در صدد اثبات ولایت نیستیم. هدف این بود که غربت امام علیه السلام را به تصویر بکشیم. و روشن ترین دلیل بر اثبات غربت امام علیه السلام همین است که ما ناچاریم بارزترین

۱-مآئده ۵۵

۲-به عنوان نمونه مراجعه کنید به کتاب ارزشمند «المراجعات» اثر عالم بزرگ شیعه مرحوم سید عبدالحسین شرف الدین عاملی که ترجمه آن به نام «رهبری امام علی علیه السلام» از دیدگاه قرآن و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ منتشر شده است.
{صفحه ۲۷}

اوصاف ائمه را برای دوستان ایشان اثبات کنیم

ج) عصمت

وصف دیگر امام علیه السلام که مورد هجوم دشمنان مغرض و دوستان نادان واقع می شود، کمال «عصمت» است. از نظر شیعه، امام علیه السلام به معنای «مصونیت ایشان از هرگونه خطا و لغزش، عمدی و سهوی، کوچک و بزرگ، در نیت و قول و عمل» می باشد. این عصمت یک امر ذاتی نیست، یعنی امام علیه السلام به خودی خود از خطا محفوظ نیست، بلکه خداوند متعال به لطف خود، ایشان را از هرگونه اشتباهی مصون داشته است. شخصی که به او عصمت عطا شده، «معصوم» است، یعنی حفظ شده از خطا و بدی، و خدای تعالی ایشان را از گناه و اشتباه حفظ کرده است.

در تعالیم اهل بیت علیه السلام به مواردی بر می خوریم که اکتسابی و ذاتی بودن عصمت را مردود دانسته‌اند، و آن را به خدا نسبت داده‌اند. یعنی در عین تأکید بر بودن این کمال، آن را «وَهَبِي» شمرده‌اند. اما بعضی، این گونه بیانات را حمل بر انکار اصل عصمت ائمه علیه السلام کرده‌اند و تصریح به خطا پذیر بودن ایشان نموده‌اند بدین ترتیب _ دانسته یا ندانسته _ حق بزرگی از ولی نعمت خود ضایع کرده، قلباً این ویژگی مهم امام را منکر شده‌اند.

برای روشن شدن این مصداق از غربت امام عصر علیه السلام، به خطبه ای از نهج البلاغه اشاره میکنیم. حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرموده‌اند:

{صفحه ۲۸}

فَلَا تَكْفُرُوا عَنْ مَقَالِهِ بِحَقِّ أَوْ مَشُورَةٍ بَعْدَ لِي فَأَنْتِي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقٍ أَنْ أُحْطِيَ وَلَا آمَنْ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي إِلَّا أَنْ يَكْفِي اللَّهَ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي، فَإِنَّمَا أَنَا وَأَنْتُمْ عَبِيدٌ مَمْلُوكُونَ لِرَبِّ لَا رَبَّ غَيْرُهُ^۱ از سخن حق گفتن و مشورت دادن به عدالت خود داری نکنید، چون من به خودم (به خودی خود) بالاتر از این نیستم که خطا کنم (یا نظر به ذات خودم ممکن است به خطا افتم)، و (به خودی خود) از اشتباه در عمل خویش در امان نیستم، مگر این که خداوند، آن چه را که نسبت به من املک است از من کفایت کند، زیرا خدایی که جز او خدایی نیست، مالک و صاحب اختیار من و شماست.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: من به خودی خود، از خطا مصون نیستم. به عبارتی می فرماید: این من نیستم که خود را از خطا مصون می دارم، بلکه خداوند متعال مرا «کفایت» می کند.

«کفایت» کردن، یعنی آن چه در وسع کسی نیست، دیگری مسؤولیت آن را بر عهده گیرد. لغت «کفیل» از همین ریشه و به همین معنا است. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تصریح فرموده اند که: مصونیت از خطا، از عهده من خارج است. اما خدای عزوجل که در همه کمالات من از خودم مالک تر است، اگر بخواهد مرا در عصمت نیز کفایت می کند. که این خواست خدا با توجه به ادله صریحی که

۱- خطبه ۲۰۷ نهج البلاغه فیض الاسلام.

{صفحه ۲۹}

درباره عصمت امام علیه السلام وجود دارد همیشه محقق است. ۱. اما وهبی بودن عصمت امام علیه السلام و اکتسابی بودن آن، منافاتی با اختیار ایشان ندارد؛ و کمال «اختیار» در ایشان هم مانند سایر انسان ها وجود دارد. البته توضیح و تبیین این مطلب، احتیاج به بحث گسترده ای دارد که باید در جای خود به آن پرداخت.

هر شخص غیر مغرض و عاقلی، از این فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام می فهمد که ایشان، عصمت ذاتی و اکتسابی را رد کرده و آن را فضل و انعام الهی شمرده اند، اما معصوم بودن خویش را نفی نفرموده اند. ولی عده ای کم لطفی کرده، با حذف کردن قسمت دوم فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام می گویند که حضرت خودشان فرموده اند که:

فَأَنْتِي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقٍ أَنْ أُحْطِيَ

من به خودی خود، فوق خطا نیستم (ممکن است خطا کنم).

آنگاه نتیجه می گیرند که امیرالمؤمنین علیه السلام بدون تعارف و تواضع، به واقعیتی اشاره کرده اند و اقرار کرده اند به این که از خطا مصون نیستند. بنابراین امام علیه السلام برای خود قائل به مقام عصمت نبوده اند!

اینان، متأسفانه از بخش دیگر خطبه - عمدتاً یا سهواً - چشم پوشی می کنند که حضرت فرموده

اند:

إِلَّا أَنْ يَكْفِيَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي

مگر خدا کفایت کند آن چیزی را که نسبت به من املک است.

این گونه تبیین دین، سخن گوینده ای را به یاد می آورد، که نفی

۱-مانند آیه ۳۳ سوره احزاب: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيراً {صفحه ۳۰} توحید را جز اصلی دین می دانست، و به جمله «لا اله الا الله» استناد می کرد، بدون این که «الا الله» را بگوید!

و یا آن فرد دیگر که می گفت: قرآن، مردم را از نماز خواندن نهی کرده، بلکه بالاتر از آن، فرموده است: «به نماز نزدیک نشوید!» استدلال او به آیه شریفه «لا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ» بود، که اگر به همین صورت ناقص نقل شود، نتیجه ای جز نهی از نماز ندارد. اما اگر آن را کامل بخوانیم، می بینیم که در مورد نهی از نماز در حال مستی است. خدای تعالی می فرماید:

لا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ

در حالی که مست هستید به نماز نزدیک نشوید.

نمونه گویاتر و روشن تر از این گونه استدلال و این قرائت عجیب از دین! شعر مشهور است که شاعر می گوید:

«كُلُّوا وَاشْرَبُوا» را دُرِ گوش کن «وَلَا تُسْرِفُوا» را فراموش کن!

این نمونه ها، نشان می دهد در مواردی، بیان نیمی از حقیقت، بزرگترین دروغ و بدترین نسبت زشت به گوینده آن حقیقت است. نکته مهم این است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیث یاد شده، در صدد بیان اصلی از اصول مهم عبودیت پروردگار هستند، که اهل بیت عصمت علیه السلام، جان خود را بر سر تبیین آن - به زبان و عمل - گذاشتند. آن بزرگواران کوشیدند به زبان های مختلف، به مردم بگویند که کمالات ما، همه از ناحیه خدای سبحان است،

۱-نساء/ ۴۳

{صفحه ۳۱}

نه خودمان.

چنین انحراف و اشتباهی در مورد کمال عصمت امام علیه السلام، متأسفانه از طرف بعضی مدعیان تشیع دیده می شود. وما وقتی چنین قدر ناشناسی ها را نسبت به اولیاء خویش می بینیم، در می یابیم ولی نعمت هایی که مدعیان دوستی ایشان یکی از اصلی ترین ویژگی هایشان را نپذیرفته، با نمک شناسی آن را زیر سؤال می برند، به راستی غریب هستند. آیا غربتی بالاتر از این که دوستان کسی، حقوق مسلم او را انکار کنند، می توان تصور کرد؟! آیا شکر قلبی این «اولیاء النعم»، با زیر سؤال بردن و رد کردن فضائل آن ها محقق می شود؟! به راستی اگر کسانی عمداً اهتمام به پایمال کردن حقوق اهل بیت علیه السلام و مکفر قرار دادن آن

ها داشتند، نمی توانستند بهتر از این عمل کنند.

(د) نصّ بر امامت

یکی از اساسی ترین پایه های امامت، مسأله «نصّ بر امامان علیه السّلام» است. اصلی ترین تفاوت دین الهی (تشیع) با دیگر مکاتب، در این است که شیعه، امام را حجت الهی می داند، و قائل به نصب او از طرف خدای عزوجلّ است. ولی دیگر مدّعیان مسلمانی، از این واقعیت سر باز زده، امامت را امری انتخابی توسط بشر می شمارند. متأسفانه عدّه ای از کسانی که ادّعی تشیع دارند، با فرقه های دیگر هم نوا شده، ضرورت نصّ بر امامان علیه السّلام را زیر سؤال می برند.

{صفحه ۳۲}

کار این گروه به جایی می رسد که در معنای پیام غدیر خم نیز - با وجود تواتر لفظی و معنوی و وضوح معنای آن - تشکیک کرده و می گویند: درست است که پیامبر صلّی الله علیه واله در روز غدیر خم فرمودند:

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاً

کسی که من مولای او هستم این علی هم مولای اوست.

اما منظور رسول خدا صلّی الله علیه واله از این کلام، صرفاً معرفی بوده نه نصب. و پیامبر صلّی الله علیه واله در آن روز تاریخی، امیرالمؤمنین علیه السّلام را برای امامت و خلافت فقط معرفی فرموده اند و بیان کرده اند که ایشان برای امر خلافت مناسب هستند و این صلاحیت را دارند زعامت جامعه را به عهده گیرند، اما حکم خدا به وصایت و امامت ایشان را بیان نکرده اند. به عبارتی، پیامبر صلّی الله علیه واله را انتخاب دموکراتیک را پیش گرفتند و کاندیدای مورد نظر خود را به مردم معرفی کردند، تا اگر رأی اکثریت را به دست آورد، به عنوان خلیفه و جانشین ایشان باشد. به تعبیر یکی از مدّعیان تشیع: در روز غدیر پیامبر صلّی الله علیه واله فقط رأی خود را در مورد جانشین خود به صندوق انداختند! نتیجه این سخن، آن است که اطاعت و قبول مقام امامت و ولایت ائمه واجب نیست، و بستگی به انتخاب و صلاح دید هر کس در زمان خویش دارد؟!}

در واقعه بزرگ غدیر، پیامبر صلّی الله علیه واله صریحاً حکم خدا را مبنی بر نصب امیرالمؤمنین علیه السّلام به خلافت و جانشین پیامبر صلّی الله علیه واله به حاضر و

۱- منابع این حدیث شریف در کتاب فضائل الخمسه بن الصحاح السنّه، ج ۱ ص ۳۹۹

تا ۴۳۱ از منابع معتبر اهل سنت نقل شده است.

{صفحه ۳۳}

غایب ابلاغ کردن و سپس از تک تک حاضران نسبت به آن بیعت گرفتند. اما چنین برخوردی با این پیام روشن، چیزی جز ضایع کردن اساسی ترین حقّ اهل بیت علیه السّلام نیست. متأسفانه

این اظهار نظرها، از برخی افراد درس خوانده و صاحب نفوذ بر می خیزد! وقتی درس خوانده ها چنین حقوق امامان خود را زیر پا بگذارند، از مردم عوامی که دنباله رو این ها هستند، چه انتظاری می رود؟!۱

بی اعتقادی به امام علیہ السلام و راه نجات از آن

برخی از درس خوانده های بی خبر از معارف تشیع، چون تلقی

۱- اخیراً برخی از منحرفانی که شهرت جویی خویش را در پوشش اصلاح طلبی در دین خاتم الانبیا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پنهان می دارند، بدعت بی سابقه ای را در مورد حقیقت «تشیع» مطرح کرده اند. این ها چنین اظهار می دارند که منصوب بودن امام علیہ السلام از طرف خدا و منصوب بودن امامت ایشان از جانب پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و همچنین معصوم و عالم به غیب بودن ائمه علیہ السلام در متن تشیع نبوده و جزء بدعت هایی است که بعداً به دین افزوده شده و باید با آن مقابله و مبارزه نمود! اینان- جاهلانه یا مغرضانه- می خواهند مفهوم تشیع را به گونه ای تحریف کنند که شامل اعتقاد نوع اهل سنت هم بشود. آیا اعتقاد به مقام الهی ائمه اطهار علیہ السلام، از متن قرآن و سنت نبوی و احادیث ایشان استنباط نمی شود؟ رستی اگر این عقیده را کنار بگذاریم، چیزی از تشیع باقی می ماند؟! همه اختلافی که امیر المؤمنین علیہ السلام با غاصبان حق خویش داشته و پس از آن حضرت، امام مجتبی علیہ السلام با معاویه و عمرعاص داشتند، بر سر همین امر بوده است. هم چنین سیدالشهدا علیہ السلام به خاطر حفظ همین عقیده بود که جان خود و اهل بیت و اصحاب با وفایش را فدا نمود. اکنون بی شرمی و بی حیایی را به جایی رسانده اند که یکی از همین شیعه نماهای روحانی مآب! در شب عاشورای ۱۴۲۷ هجری قمری، صریحاً اعلام می کند که به پیروی از فرمایش سالار شهیدان (انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی...) می خواهد ساحت دین را از عقیده به الهی بودن مقام امامت - که از دیدگاه او بدعت به شمار می آید- پاک و منزه سازد و این کار را مصداق اصلاح در امت پیامبر خاتم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می داند! آیا این خیانت، از خیانت بنی امیه به امام حسین علیہ السلام و اهل بیت گرامیش بالاتر و خطرناکتر نیست!؟

{صفحه ۳۴}

صحیحی از دین ندارند، نمی توانند مسأله امامت و اوصاف امام علیہ السلام را چنان که هست- بپذیرند. این عده اگر با شنیدن و یا خواندن اوصاف امام علیہ السلام از معرفت حضرتش بهره ای برند و فضیلتی از فضائل امام علیہ السلام به ایشان معرفی شود، پذیرش قلبی و تسلیم در برابر آن را نوعی عوام زدگی می دانند، و به نحوی در صدد توجیه انکار خود نسبت به آن بر می آیند. اینان حقایق را به گونه ای تفسیر می کنند که قابل قبول به نظر نرسد، و گاهی هم آن ها را وارونه جلوه می دهند.

این افراد، حتی اگر یکی از اوصاف امام علیہ السلام را با چشم خود ببینند، باز هم زیر بار نمی رود

و از روش توجیه استفاده می نمایند. به علاوه اگر کسی را ببینند که تسلیم کمالات امام علیه السلام شده، برای او - به خیال خود - دل می سوزانند، و او را نادان و ساده اندیش می شمارند. مسلماً چنین کسانی به دستگیری های امام علیه السلام در زندگی خویش هم توجه ندارند، و الطاف ایشان را اصلاً درک نمی کنند، تا بخواهند تسلیم شده و به آن معتقد گردند. بدین ترتیب با وجود این که درجاتی از شناخت اوصاف امام علیه السلام نصیب آن ها شده است، ولی همچنان بی اعتقاد باقی می ماندند، چرا که با سوء اختیار خویش، از قبول یافته های خود سرباز می زنند و امام خویش و انکار قلبی و کفران آن ها، منجر به سلب نعمت شود، و کارشان به جایی برسد که واقعاً از درک و معرفت اوصاف و کمالات امام علیه السلام بی بهره

{صفحه ۳۵}

گردند.

این وضعیت اسف آور نسبت به معرفت امام علیه السلام، در مورد گروهی از تحصیل کرده ها است. اما افراد عادی که معلومات چندانی درباره دین ندارد، بسیاری از ایشان، مطالعات و شنیده های دقیق و صحیحی درباره امر امامت و اوصاف امام علیه السلام ندارند؛ بلکه متأسفانه ضرورتی هم برای مطالعه در این باب احساس نمی کنند، در حالی که همین افراد در امور مادی خویش، نهایت دقت را - بدون هیچ گونه کوتاهی و مسامحه کاری - به خرج می دهند. حتی اگر ببینند کسی در امور دنیایی، بدون مطالعه و تأمل به حرفه خاصی پرداخته، متحمل ضرر شده است، او را به خاطر عدم دقت و توجه لازم، مستحق ملامت می دانند.

در امور دنیوی، هر کس بخواهد کاری کند و یا حرفه ای را - هر چند ساده و معمولی - پیش بگیرد، ابتدا می کوشد اطلاعاتی بسیار دقیق درباره آن به دست آورد و از جنبه های مختلف آن مطلع شود. برای این کار، از هر فرد خُبره ای درخواست راهنمایی و کمک می کند، تا به فنون کاری که در پیش دارد، آشنا شود.

ولی متأسفانه اکثریت مردم در مسائل معنوی و امور دینی خود، معمولاً چنین دقت و تلاشی به خرج نمی دهند. فکر نمی کنند دنیایی که امور مادی در آن کاملاً از روی نظم و دقت اداره می شود، در امور معنوی هم حساب و کتاب دقیقی دارد.

بنابراین، همان طور که مردم عمر خویش را برای رسیدن به اهداف مادی - مثل رسیدن به مال و مقام و رفاه - با برنامه ریزی

{صفحه ۳۶}

دقیق و حساب شده صرف می کنند، باید در معنویات هم، حداقل راه را از بیراه تشخیص دهند، و انتظار نداشته باشند که از غیر راه معقول و منطقی به نتیجه مطلوب برسند. افرادی که برای جهان وسیع آخرت، به اندازه عالم محدود دنیا ارزش قائل نیستند، برای کسب سعادت واقعی خود به سراغ اهل بیت علیه السلام - که دانایان این راه هستند - نمی روند. اگر هم گاهی در مجلسی به مناسبت، چیزی درباره امام علیه السلام بشنوند، حداکثر این است که به طور بسیار موقت و محدود، تحت تأثیر واقع می شوند، نه این که با این اعتقاد زندگی کنند. عمر و زندگی ایشان

خالی از یاد و کلام و راهنمایی ائمه علیه السلام است، درحالی که انسان برای رسیدن به سعادت همیشگی، باید دنبال راهنما برود و از فرد آگاهی پیروی کند. در غیر این صورت نمی تواند امیدوار به هدایت الهی باشد.

امام باقر علیه السلام در توضیح ضرورت رجوع به خبره و راهنما در امور معنوی - در مقایسه با امور مادی - می فرماید:

يَا أَبَا حَمَزَةَ يَخْرُجُ أَحَدُكُمْ فَرَايَحُ فَيَطْلُبُ لِنَفْسِهِ دَلِيلًا، وَأَنْتَ بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَجْهَلُ مِنْكَ بِطُرُقِ، فَاطْلُبْ لِنَفْسِكَ دَلِيلًا

ای ابوحمزه! یکی از شما که می خواهد چند فرسخ راه برود، راهنما می گیرد، درحالی که تو نسبت به راه های آسمان - در مقایسه با راه های زمین - نا آگاه تر هستی، پس برای خود، دلیل و راهنما بجوی.

۱- اصول کافی / کتاب الحججه / باب معرفه الامام و الرذاليه / ح ۱۰

{صفحه ۳۷}

در آن زمان، جاده های امروزی ساخته نشده بود و اگر کسی می خواست چند فرسخ از شهر دور شود، چون ممکن بود راه از بیراهه تشخیص ندهد و به مقصود نرسد، برای خود «بلد» و «راهنما» می گرفت. امروز هم - با گسترش امکانات - انسان برای سفرهای خود، ناگزیر، باید از نقشه و راهنما کمک بگیرد. نیاز به راهنما، در تمام شؤون زندگی، کاملاً بدیهی و عقلانی است.

امام علیه السلام تذکر فرموده اند که شما نسبت به راه های هدایت، از جاده های دنیایی هم ما آگاه تر هستید. بنابراین به طریق اولی باید برای خویش راهنما بجوید.

به راستی چند درصد شیعیان که اهل ولایت ائمه علیه السلام هستند، چنین اعتقادی درباره امام علیه السلام دارند و این گونه به ایشان مراجعه می کنند؟ آیا امام علیه السلام به عنوان دلیل و راهنما در متن زندگی ما وجود دارند؟!

چند درصد امام شناسان به امام علیه السلام در این سطح عقیده دارند که باید ایشان را برای خود راهنما بگیرد «فَاطْلُبْ لِنَفْسِكَ دَلِيلًا» آیا راهنمایی های امام علیه السلام - با علم سرشار الهی - به اندازه فردی که چند صباحی در رشته ای کسب تجربه کرده است، ارزش ندارد؟! آیا حداقل آن طور که برای داشتن یک کسب و کار پر رونق در دنیا تلاش می شود و تجربه دیگران مورد استفاده قرار می گیرد، نباید به امام علیه السلام مراجعه کرد؟!

واقعیت این است که ما شیعیان - چنان چه باید و شاید - از امامان خود تبعیت نمی کنیم. خدای منان، معرفت ایشان را نصیب ما

{صفحه ۳۸}

فرموده است . ما می شنویم و حتی می بینیم و می یابیم که امام علیه السلام «کشتی نجات» در طوفان های هلاکت هستند، ولی آیا در زندگی خود، هنگام سختی دست به دامان ایشان می شویم؟!

ما فهمیده ایم که امام علیه السلام «علم مصبوب» است. ولی وقتی دنبال کسب علم می‌رویم، آیا گوشه نظری به ایشان می‌افکنیم و یا این که از هر کسی غیر ایشان طلب علم می‌کنیم؟! آیا احادیث اهل بیت علیه السلام را در علوم دینی به اندازه کتب فلسفی و کلامی دارای اعتبار می‌دانیم؟! آیا امام صادق علیه السلام در بیان اعتقادات عمیق اسلامی، در حدّ مقامی که طلب علم دینی یا دانشجویان رشته های علوم انسانی برای فلان فیلسوف یا عارف قائل می‌باشند، جایگاهی دارند؟

آیا در مقام فهم دقیق و ظرایف علوم اهل بیت علیه السلام «خصوصاً در امور اساسی و اعتقادی مانند مبدأ و معاد»، آن دقت نظری که در کلمات غیر معصومین صورت می‌پذیرد، انجام می‌شود؟!

آیا در فهم و تفسیر قرآن، به سخنان اهل بیت علیه السلام - به عنوان تنها کسانی که علم قرآن به طور کامل در سینه ایشان است - اهمیت و بهای لازم داده می‌شود؟! می‌بینیم که در محافل و مجالس علمی دینی، احادیث ائمه اطهار علیه السلام با عناوین و برچسب های مختلف، مردود و مهجور می‌گردد، و حداکثر شأن علمی که بعضاً - نه کلاً - برای ایشان قائل می‌شوند، محدود به فقه اصطلاحی و بیان احکام علمی است، در حالی که سخنان متکلمان مسیحی و یهودی و حتی غیر اهل کتاب، به عنوان دستاوردهای عمیق دینی در برخی مجامع

{صفحه ۳۹}

حوزوی علمی و دانشگاهی مطرح می‌گردد و ترجمه کتاب های آن ها با اسقبال فراوانی از ناحیه دانشجویان علوم دینی مواجه می‌شود. این جا به غربت ائمه اطهار علیه السلام بیش تر متنبه می‌گردیم.

اگر قرار بود به عده ای از علما در طول دوران تاریخ کم توجهی شده، آن ها قدر ناشناخته و غریب بمانند، آیا مردم بهتر از این می‌توانستند عمل کنند؟! خوب است به قضاوت بنشینیم؛ که نحوه برخورد با فرمایشات ائمه علیه السلام چگونه است؟!

به محض این که کلامی از امام معصوم علیه السلام مطرح می‌شود که مخالف با مذاق فکر رایج و معمول است، در درجه اول انتساب آن سخن به امام علیه السلام را زیر سؤال می‌برند، بعد در موضوع آن به انحاء مختلف تشکیک می‌کنند؛ مانند این که سخن گفتن در آن موضوع خاص، در شأن امام علیه السلام هست یا خیر! در مرحله بعد، اگر قولی از امام علیه السلام هنوز مورد توجه باقی مانده باشد، آن را خلاف ظاهر و بلکه مخالف صریح آن معنا می‌کنند، و استفاده از معنای ظاهری آن را در شأن عوام الناس می‌دانند. این چیزی است که با کمال تأسف در بسیاری از محافل علمی دینی خصوصاً دانشگاهی وجود دارد.

به راستی در این دوران، «علم مصبوب» چقدر غریب است؟! البته آفت این عدم توجه و مکفر بودن امام علیه السلام در دوران غیبت، دامنگیر خود ما شده است. می‌بینیم که بسیاری از جوانان، در امر دین به سرگردانی و حیرت افتاده اند. و عده ای از آن ها که درد دین دارند، به هر دری زده اند و سراغ هر عالم و جاهلی را گرفته اند و هر جزوه و کتابی را با اشتیاق گشوده اند

تا به فقاها و بصیرت در دین

{صفحه ۴۰} دست یابند، اما به سرچشمه زلال معرفت- که از وجود مقدس و مطهر امام علیه السلام سرازیر می شود - دست نیافته اند. از این رو، خواسته اند از آب های آلوده و مرداب های لجن گرفته رفع عطش کنند، در نتیجه هرگز طعم سیراب شدن را نچشیده اند. علاوه بر آن، روز به روز بر انحراف و سرگردانی آن ها افزوده می شود. کار به جایی می رسد که متأسفانه برخی از این ها ، اعتقاد خود به اصول دین (خدا و قرآن و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) را نیز از دست می دهند و دینداری را به تمسخر می گیرند.

همه این بیچارگی ها، سرگردانی ها، بی پناه بودن ها، تردید ها، سؤال های بی جواب و بالاخره گمراهی ها، برخاسته از این است که «علم مصوب» را رها کرده، شکر این نعمت بزرگ را در مقام اعتقاد قلبی نمی گزارند.

در زمان غیبت، ثابت ماندن در امر دین و اعتقاد به امامت، بسیار دشوار است، و راهی برای نجات جز تمسک جستن صحیح و عمیق به خود امام عصر علیه السلام نیست. در غیر این صورت، دین انسان از دست می رود.

امام حسن عسگری علیه السلام به صحابی خاص خود- احمد بن اسحاق- درباره وضعیت خطرناک دوران غیبت هشدار داده اند:

والله ليغيبن غيبه لا ينجو فيها من الهلكة، الا من ثبته الله عز و چل على القول بامامته، و وفقه فيها للدعاء بتعجيل فرجه ۱

۱- کمال الدین / باب ۳۸ / ج ۱

{صفحه ۴۱}

به خدا قسم غیبتی خواهد کرد که احدی از تباهی (دین) در آن زمان نجات نمی یابد، مگر آن کسی که خدای عزوجل، او را در اعتقاد به امامت آن حضرت ثابت قدم بدارد، و در زمان غیبت، نسبت به دعا در تعجیل فرج ایشان، توفیق عنایت فرماید.

عقیده به امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه، یعنی این که امام را با همه اوصاف و کمالاتش باید شناخت و به او معتقد، تا بتوان از هلاکت نجات پیدا کرد. این ثبات قدم در اعتقاد به امامت، جز با عنایت الهی صورت نمی پذیرد. ولی اگر خداوند عزوجل به تفضل خویش، اوصاف و فضائل امام علیه السلام را به ما بشناسد، وظیفه ما این است که با تسلیم در برابر آن کمالات، به معنای واقعی امام شناس شویم، در این امام شناسی ثابت قدم باشیم، و بدین وسیله دین خود را در زمان غیبت حفظ کنیم.

دیدم که تنها راه نجات از فتنه های زمان غیبت، ثبات قدم در امر امامت است. اکنون باید راه هایی برای تثبیت امام شناسی جست جو کنیم.

امام زین العابدین علیه السلام را ثابت قدم ماندن در مسیر ولایت و امامت را چنین تبیین کرده اند: ان للقائم منا غیبتین، احدهما اطول من الاخری ... و اما الاخری فیطول امدها، حتی یرجع عن

هذا الامر اكثر من يقول به ، فلا يثبت عليه الا من قوى يقينه و صحت معرفته و لم يجد في نفسه

حرجا

{صفحه ۴۲}

مما قضينا و سلم لنا اهل البيت ۱

همانا قیام کننده از ما (اهل بیت) دو غیبت دارد که یکی از آن‌ها طولانی تر از دیگری است ... تا آن حد که بیش تر کسانی که اعتقاد به امامت او (حضرت مهدی علیه السلام) دارند، از این اعتقاد بر می گردند. پس بر این امر ثابت قدم نمی ماند، مگر کسی که یقینش محکم . معرفتش صحیح باشد، قلباً پذیرفتن احکام ما برایش سخت نباشد و تسلیم ما اهل بیت گردد. فهمیدن و باور کردن این واقعیت که اکثریت مردم در زمان غیبت کبری گمراه می شوند، شاید در ابتدا قدری دشوار باشد. ولی با دیدن انحرافات جامعه خودمان در اعتقاد به امامت - که از معدود مراکز مهم تشیع است - احساس خطر می کنیم. البته وقتی صاحب و مقتدای دین غریب واقع شود، راهی جز انحراف طی نمی شود، و کار به جایی می رسد که افراد مؤمن و راسخ در اعتقاد به امامت، کمیاب همچون کیمیا می شوند

{صفحه ۴۳}

الهی بدانیم که دین و دنیای ما را رقم می زنند، جان و دل به کلام ایشان می سپاریم و مو به مو ، به کلامشان عمل می کنیم. وقتی پزشکی برای بیمار خویش، دارو تجویز می کند، همه دستورات او کاملاً اجرا می شود. و اگر بیمار در اجرای تجویز پزشک کوتاهی کند، خطر شدت یافتن بیماری - و چه بسا مرگ - در انتظار اوست. به همین گونه در زمان غیبت نیز خطر هلاکت ام دین را باید جدی بگیریم. ما در امور مادی و جسمی ، وقتی که احتمال و خطر جدی باشد با احتیاط برخورد کرده و از موارد شبهناک پرهیز می کنیم. که متأسفانه بسیاری از مردم به غلط می پندارند که در امر دین ، نباید سخت گرفت.

مقایسه دقت در امر دین، با دقت در مسایل مادی بسیار راهگشا است. شاید بارها شنیده باشیم که یک کوتاهی در امور دنیوی، سبب خسارت جانی و مالی و حتی روحی بسیاری شده است. ولی متأسفانه هر نوع سهل انگاری در امور معنوی را جایز می شماریم، در حالی که عالم معنا نیز بسیار دقیق و دارای حساب و کتاب منظمی است. به علاوه کوتاهی در مورد مسائل مادی ، به ضرر دنیایی ختم می گردد ، و به مرگ منتهی می شود. ولی هلاکت اعتقادی بسیار بدتر است. و اگر انسان به کفر و ضلالت افتد، زندگی جاوید و سعادت ابدی خود را به تباهی کشیده، و این خطری است که در زمان غیبت ، بیش از هر زمانی دامنگیر «شیعیان» می شود. پیامبر اکرم

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَوْصِيْفَ زَمَانِ غَيْبَتِ فَرْمُودَةِ اَنْد:

{صفحه ۴۴}

ذَلِكَ الَّذِي يَغِيْبُ عَنْ شِيعَتِهِ وَ اَوْلِيَائِهِ غَيْبَةً لَا يَثْبُتُ فِيْهَا عَلَي الْقَوْلِ بِاِمَامَتِهِ اِلَّا مَنْ اَمْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ

للایمان

او(حجة ابن الحسن علیه السلام) همان کسی است که از دیدگان شیعیان و دوستان در اعتقاد به

امامت غائب می شود، غیبتی که در آن زمان، هیچ کس در اعتقاد به امامت او ثابت قدم نمی ماند، مگر کسی که خدا قلبش را برای ایمان آزموده است.

گوهر معرفت امام عصر علیه السلام بسیار با ارزش است. و اگر بتوانیم آن را نگاه داریم، همه چیز ما تضمین می شود. با اعتقاد به امامت، انسان از خطای در اعتقادات و حتی توحید نیز مصون می شود، و در اعتقاد به خدا نیز، به گرایش های انحرافی دچار نمی شود، چون در راه خداشناسی راهنما و بلد را دارد، که با پیروی از ایشان، می تواند - با استعانت از لطف الهی - ایمان خویش را به سر منزل مقصود برساند.

{صفحه ۴۵}

فصل دوم: امام از یاد رفته

معنای دوم غریب

گاهی «غریب» به کسی گفته می شود که از یاد رفته است، یعنی آن چنان که شایسته اوست، از او یاد نمی شود. این معنا از غربت در مقابل «ذکر» است که گاهی قلبی و گاه، زبانی است. البته ذکر «زبانی» برخاسته از ذکر «قلبی» است. وقتی قلب کسی مملو از یاد مُنعم شود، ذکر او نیز بر زبانش جاری می گردد. بنابراین، غربت به معنای دوم، می تواند ناشی از فراموش شدن قلبی یا زبانی باشد. اگر ولی نعمت از نظر قلبی مورد بی توجهی قرار گیرد، و یاد او از دل ها محو شود، در حقیقت شکر قلبی نسبت به او انجام نپذیرفته است. و از همین جهت غریب می باشد، چون در دل، «از یاد رفته» است.

از طرفی اگر معرفت قلبی بر زبان جاری نگردد، در انجام وظیفه شکر زبانی کوتاهی شده است. و از این جهت هم می توان او را

{صفحه ۴۷}

«غریب» دانست، چون آن چنان که باید و شاید از او یاد نمی شود، و عملاً «از یاد رفته» زبانی است.

ذکر زبانی (یاد کردن به زبان) برخاسته از معرفت و ذکر قلبی است، اما خود، زمینه معرفت و ذکر قلبی را در کسانی فراهم می سازد که از شناخت منعم محروم هستند. اگر کسانی که با ولی خود آشنا هستند، وظیفه خود را در انجام شکر زبانی نسبت به او به طور شایسته انجام دهند، کم کم دیگران هم که شناخت درستی از منعم خویش ندارند، به لطف الهی اهل معرفت می شوند. و همین منعم معرفت، زمینه یاد کردن قلبی و زبانی را در آنان نیز فراهم می آورد.

یاد کردن از هر کس باید متناسب با سطح او، و در حدّ مقام و موقعیت او باشد. در غیر این صورت، به غربت او می انجامد. به عنوان مثال، برای ادای حقّ عالم یا فقیه، باید در هنگام سخن از احکام شرعی، یادی از آن فقیه به میان آید. و اگر از همه فقها یاد کنند و اصلاً نامی از آن عالم نبرند، می توان گفت: آن عالم فقیه، «از یاد رفته» و «غریب» است.

برای ادای شکر یک پزشک متخصص ماهر، باید در هنگام بحث و گفت‌وگو پیرامون مداوای بیمار و کار پزشکی، از آن پزشکی که از دیگران ماهرتر است، نیز یادی به میان آید. اگر هنگام بررسی وضعیت بیمار، از هر پزشک متخصص و غیر متخصص ماهر سخنی به میان نیاید و کسی قلباً هم از او یاد نکند، معلوم می‌شود که او غریب (از یاد رفته) است.

{صفحه ۴۸}

حال اگر کسی هم در پزشکی، متخصص و هم در فقه سرآمد باشد، باید در هنگام بحث علمی در فقه و پزشکی، از او هم یاد شود. پس «تعدد یاد کردن» در افراد مختلف، متناسب با کمالات آن‌ها، متفاوت خواهد بود.

یاد کردن از هر نعمتی کاملاً بستگی به ویژگی‌های آن دارد؛ هر چه نعمتی بزرگ‌تر و فراگیرتر، و نیاز انسان‌ها به آن بیش‌تر باشد، انتظار می‌رود که در دفعات بیش‌تر و مناسبت‌های مختلف از آن یاد شود. اگر تعداد یاد کردن‌ها و زمینه‌ها و شرایط مختلفی که باید از نعمتی یاد شود، متناسب با سطح شایسته آن نباشد، به همان اندازه، آن نعمت از یاد رفته است.

چگونگی یاد کردن‌ها، از نظر «کیفی نیز تفاوت دارد. گاهی انسان وقتی از نعمتی یاد می‌کند، با تمام وجود، تحت تأثیر آن قرار دارد، به طوری که با تذکر خویش، شنوندگان را نیز متأثر می‌سازد. در واقع، گوینده به تناسب معرفت و محبت قلبی خویش نسبت به منعم، گاه خیلی شدید و با حرارت، و گاه بسیار عادی و ملایم، یاد او را در خاطر می‌آورد، یا به زبان جاری می‌سازد.

باز هم توجه داریم که تفاوت کیفی در یاد کردن‌ها نیز، به شدت معرفت و محبت نسبت به آن نعمت بستگی دارد.

از طرف دیگر هر کدام از ذکر قلبی و زبانی، «انواع» مختلف دارد. از جمله: سرودن شعر، تألیف کتاب و مقاله، برگزاری مسابقه، برپایی مجالس گوناگون و ... گاهی ممکن است انسان، پیوسته نام او را در دل و بر زبان جاری سازد، و بدین وسیله به ذکر معروف خود

{صفحه ۴۹}

بپردازد. گاهی ممکن است برای او دل‌تنگ شود، از داشتن چنین محبوبی شاد گردد، یا برایش ابراز نگرانی کند و به هر حال، با دل و زبان، به روش‌ها و انواع مختلف می‌توان از نعمتی یاد کرد.

«زمینه» یاد کردن، از دیگر جهاتی است که در مسأله ذکر، باید مورد توجه قرار گیرد. هر قدر نعمتی بزرگ‌تر و اهمیت آن بیش‌تر باشد، به مناسبت‌ها بیش‌تر باید از آن یاد شود و زمینه‌های ذکر آن بیش‌تر مطرح گردد. گاهی گستره یک نعمت، همه زندگی انسان را می‌پوشاند. در این حال، باید تمام جوانب زندگی، زمینه‌های شکر و ذکر قلبی و زبانی آن گردد. و اگر در زمینه‌ای مناسب، تذکر به آن نعمت، فراموش شود، آن نعمت کفران شده و «غریب» می‌گردد.

بنابراین، نتیجه می‌گیریم که هر چه نعمتی گسترده‌تر، مهم‌تر و اساسی‌تر باشد، و نیاز انسان به آن عمیق‌تر باشد. توقع و انتظار عقلی این است که بیشتر از آن یاد شود. و طبعاً کفران آن نیز سخت‌تر است، و عذاب شدیدتر، به دنبال دارد. بیش‌تر یاد شدن، هم از جهت تعدد یاد کردن از

آن نعمت است (کمیت)، هم از جهت زمان ها و مکان هایی که باید یادِ نعمت بشود (زمینه ها و شرایط مختلف)، هم از جهت مواردی که زمینه یاد کردن از آن وجود دارد، هم از حیث شدت و غلظت یاد کردن از آن (کیفیت)، و نیز از جهت انواع مختلف یاد کردن باید مورد توجه قرار گیرد.

چگونگی یاد کردن از امام عصر علیه السلام

امام زمان علیه السلام نعمتی هستند که جایگزین ندارند، و خلأ ناشی از عدم
{صفحه ۵۰}

شناخت ایشان به هیچ صورتی پر نمی شود. بنابراین انسان عاقل و فهمیده، به هر بهانه ای از امام زمان خویش یاد می کند، و می کوشد که ایشان را فراموش نکند. البته اگر ولی نعمت در قلب انسان جای داشته باشد، و دل، سراپردهٔ محبت او باشد، هیچ گاه به دست فراموشی سپرده نمی شود، و انسان به صورت های مختلف از یاد می کند.

به عنوان نمونه کسی که به فرزند خود بسیار علاقه مند است، با کم ترین مناسبتی به یاد فرزندش می افتد. هر گاه کودکی به قد و اندازهٔ او ببیند، یا اسم او را جایی بشنود، خیلی سریع متوجه او می گردد. و به همین ترتیب، به میزان محبتی که به فرزند خویش دارد، با قلب و زبان، از او یاد می کند.

کسی که علاقهٔ بسیاری به پدر یا معلم یا دوست خود دارد، همیشه از او یاد می کند؛ اگر به سفر زیارتی برود، حتماً برای او دعا می کند، ولی کسانی هستند که اگر درخواست دعا نکنند، هیچ یادی از آن ها نمی شود. اگر انسان به کسی محبت داشته باشد، لازم نیست که سفارش به ذکر او شود.

امام عصر علیه السلام به خواستِ خداوند متعال، ولی نعمتِ اصلی همهٔ مخلوقات هستند و بیش ترین حقّها را بر آن ها دارند. پس باید از جهت کمّ و کیف و نوع و ... در بالاترین سطح ممکن، از ایشان یاد شود. بنابراین همان طور که در مقابل خدای عزّو جلّ باید شکر گزار باشیم و قلباً متوجه باشیم که هر نعمتی حدّ اقل یک بار «الحمد لله» گفتن می طلبد، اگر آب می خوریم، نفس می کشیم، سالم
{صفحه ۵۱}

هستیم و درد نداریم و ... باید به درگاه الهی سپاسگزار باشیم. امام زمان علیه السلام هم واسطهٔ تمام نعمت های الهی هستند، پس در ازاء هر نعمتی باید از ایشان هم قدردانی شود، و هر گاه که الحمد لله می گوئیم، به قلب و زبان از حضرت بقیه الله ارواحنا فداه نیز تشکر کنیم. اگر خداوند مورد حمد قرار گیرد اما امام علیه السلام مشکور نگردد، در حقیقت شکر خدا هم ادا نشده است. حال باید با دقت بررسی کنیم: آیا امام عصر علیه السلام را در هر نعمتی که داریم و هر نعمتی که نداریم، مورد شکر قرار می دهیم؟! وقتی فرزند خود را سالم می بینیم، وقتی در سایهٔ پدر و مادر خویش در رفاه و امتیّت به سر می بریم، وقتی از شرّ هزاران رنج و سختی خود را در امان

می یابیم، وقتی ... آیا بعد از حمد خدا، از امام زمان خویش علیه السلام هم تشکر می کنیم؟! هیچ وقت شده که بگوییم: یا صاحب الزمان! از شما متشکر هستیم که ما را حفظ فرمودید، به ما سلامتی دادید، فرزند سالم عطا کردید، و در مقابل از هزاران بیماری جلوگیری کردید، گرفتاری‌ها را از ما دور فرمودید و ...

آیا به فرزندان خویش یاد داده ایم که قبل از تشکر از پدر و مادر، شکر امام به زمان علیه السلام را به جای آورند؟! و ...

باید بدانیم که اگر شکر ایادی نعمت ادا نشود، شکر خدا هم تحقق نیافته است. اگر یاد امام عصر علیه السلام نشود، در واقع خداوند متعال مورد کفران قرار گرفته است.

{صفحه ۵۲}

امام زمان از یاد رفته

نعمت امام زمان علیه السلام از همه جهت، عام و فراگیر است، و همه مخلوقات از آن بهره جسته اند. اما با یک نگاه کلی به مردم جهان، می بینیم که اکثر مردن دنیا اصلاً به وجود امام عصر علیه السلام واقف نیستند و ایشان را به عنوان ولی نعمت خویش نمی شناسند، تا بخواهند شکر حضرتش را به جای آورند. از این رو، برای بیش تر مردم دنیا، یاد کردن از امام زمان علیه السلام به طور کلی منتفی است، چرا که شناخت حضرت اصلاً برای آن‌ها مطرح نیست، تا نوبت به یاد قلبی و زبانی برسد. پس نعمت حضرت ولی عصر ارواحنا فداء با وجود این که فراگیر است، ولی از غیر شیعه توقع یاد حضرتش نمی رود. بنابراین، مسأله یاد شدن امام زمان علیه السلام برای همه مردم جهان غیر از اقلیت شیعیان، منتفی است. این نکته مهم، یکی از ابعاد غربت آن حضرت را نشان می دهد.

امام اقلیتی که حضرتش را می شناسند، آیا حق ایشان را از حیث یاد کردن به جای می آورند؟ در فصل قبل دیدیم که بسیاری از این گروه، در معرفت به اسم امام علیه السلام هم کمبودهایی دارند، و از جهت معرفت به وصف نیز وضعیت مناسبی ندارند. طبیعتاً وقتی در مرحله معرفت دچار چنین نقصانی باشند، هنگام «یاد کردن» هم نارسایی ایشان نمایان می گردد.

در نهایت، عدّه بسیار کمی باقی می ماند - یعنی اقلیتی از آن اقلیت - که به طور نسبی، معرفت به اسم و وصف حضرت مهدی علیه السلام دارند. حال بینیم این زیر مجموعه ناچیز، چگونه یاد امام علیه السلام را در

{صفحه ۵۳}

قلب و زبان خویش، زنده نگاه می دارند و آیا امام زمان علیه السلام برای این عدّه بسیار اندک، فراموش شده نیستند؟!

متأسفانه مسأله غیبت امام علیه السلام و غفلت از ایشان، مشکلات بسیاری بر سر راه این عدّه معدود به وجود آورده، امتحان دینداری را دشوارتر ساخته است؛ چرا که مردم نمی توانند امام خود را ببینند، با ایشان تماس عادی و اختیاری برقرار کنند و مسائل و مشکلات خود را مستقیماً با ولی

نعمت خویش در میان بگذارند. اگر راه تماس عادی و معمولی با ایشان داشتند؛ شاید در یاد کردنِ امام زمان علیه السلام توفیق بیش تری داشتند.

البته وقتی غربت ائمهٔ پیشین علیه السلام را - حتی در میان دوستانشان - در زمان حضورشان می بینیم، در می یابیم که روح توجه به امام عصر علیه السلام و ذکر ایشان، معرفت است و بدون معرفت، این غربت و غفلت، همچنان باقی و برقرار است. هم چنان که با بودنِ معرفت، حضور و غیبت امام علیه السلام یکسان است.

اما به هر حال، غیبت امام عصر علیه السلام امتحانی بزرگ است، که گاهی افراد سست ایمان، به دلیل ندیدن حجت خدا، کم کم در ذکر امام خویش سهل انگار و بی توجه می گردند، و بدین ترتیب یا آن امام حیّ از دل و زبان آنها کم رنگ می شود، و حضرت مهدی عَجَا اللهُ تعالی فرجه الشریف برای آنها نیز از یاد رفته و غریب می گردند. با این همه مدعیان، عدّه بسیار بسیار اندکی باقی می مانند که امام کاظم علیه السلام در توصیف آن ها می فرماید:

يَغِيبُ عَنْ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصَهُ وَلَا يَغِيبُ عَنْ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ

{صفحه ۵۴}

ذِكْرُهُ (۱)

شخص امام علیه السلام از چشم های مردم پنهان می شود، ولی یاد او از دل هایشان پنهان نمی گردد.

این گروه از مؤمنان، همواره به یاد مولای خویش هستند. شاید با چشم سر، امام زمان علیه السلام را نبینند، ولی با دیده دل، پیوسته حضرتش را مد نظر دارند، و قلب خود را جایگاه معرفت و محبت ایشان قرار داده اند. این است که درد هجران و یاد مشکلات و سختی های آن امام همام، همواره قلب آن ها را متأثر می دارد، و چشم هایشان را اشکبار می سازد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: أما و الله لَيَغِيْبَنَّ إِمَامُكُمْ سِنِيْنَا مِنْ دَهْرِكُمْ ... وَ لَتَدْمَعَنَّ عَلَيْهِ عُيُونُ الْمُؤْمِنِينَ (۲)

توجه داشته باشید! قسم به خدا، امام شما سالیانی از روزگارتان در غیبت خواهد بود ... و چشم های مؤمنان بر آن حضرت گریان می شود.

شدت معرفت و محبت این عدّه بسیار کم، سبب می شود که دل هایشان به «یاد» محبوب، دردناک شود، و آثار ذکر قلبی بر زبان و سایر اعضا و جوارح ایشان جاری گردد. امام این گروه از مؤمنان، بسیار اندک اند، تا آن جا که خودشان نیز به تبعیت از مولای غریبان همواره غریب هستند، و مورد توجه قرار نمی گیرند.

۱- بحار الانوار / ج ۵۱ / ص ۱۵۰.

۲- کمال الدین / باب ۳۳ / ح ۳۵.

{صفحه ۵۵}

صرف نظر از این عدّه که می توان آن ها را «استثنا» دانست، بقیه آن اقلیت شیعه، در یاد کردن امام زمان علیه السلام واقعاً کوتاهی می کنند. و لذا آن امام همام، برای امت ناسپاس خود،

غریب «از یاد رفته» است.

برای ملموس تر شدن این واقعیت تلخ، یکی از روشن ترین اوصافِ امام علیه السلام را تذکر می دهیم تا هر کس خود به داوری پردازد.

اَلْاِمَامُ الْوَالِدُ الشَّفِيقُ وَ الْاُمُّ الْبُرَّةُ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ (۱)

امام (در زمان مهربانی، مانند) پدر دلسوز و مادر نیکوکار به بیجه کوچک است.

حال بینیم مؤمنانی که امام زمان خود را به این وصف می شناسند، آیا ذکر و یاد مناسب با این وصف را دارند؟

فرض کنید پدر مهربان و یا مادر فداکاری هستند که فرزندان آن ها به هر دلیل نمی توانند مستقیماً با ایشان ارتباط داشته باشند. به تعبیری، نسبت به آنها غایب هستند، مثلاً مسافرت رفته، یا گرفتار زندان شده، یا به هر دلیلی از دسترس ایشان خارج می باشند، در این صورت آن ها چقدر از این پدر و مادر به سفر رفته و یا در بند خویش یاد می کنند؟ خصوصاً اگر والدین خیلی دلسوز و فداکار بوده، فرزندان هم با وف باشند، واقعاً در زمانی که پدر و مادر غایب هستند، آن ها را از یاد نمی برند؛ و جای خالی آن ها را هر لحظه

۱- اصول کافی / کتاب الحجّه / باب نادر جامع فی فضل الام و ... ح ۱.

{صفحه ۵۶}

حس می کنند. هر قدر که این دوری و جدایی طولانی شود، ندیدن پدر و مادر برای فرزندان طبیعی و عادی نمی شود بلکه در هر زمان مناسب تلخ یا شیرین و در هر اجتماع خانوادگی، بیش از هر کس به یاد آن ها هستند، عکس آنها را در گوشه و کنار خانه قرار می دهند، همواره وجود پدر و مادر خویش را به دیگران گوشزد کرده، متذکر می شوند که آنها به سفر رفته اند، ولی بالاخره «می آیند». هر کس هم که به طریقی با آنها ارتباط برقرار کند، ابتدا از احوال پدر و مادر غایب آن ها جويا می شوند، و سپس آن ها را با عبارات مختلف تسلی می بخشند.

فرزندان نیز، هر بار با یکدیگر تماس داشته باشند، در هر برخوردی درباره درد هجران خود سخن می گویند، پیش از هر کلام و بیش از هر چیز، از پدر و مادر خود صحبت می کنند و از یکدیگر می پرسند که آیا نامه ای دریافت نکرده اند؟! تماس تلفنی نداشته اند؟ حالشان چطور است؟ فلان خیر ناگوار و یا خوشحال کننده وقتی به آن ها رسید، چه حالی داشتند؟

خلاصه، به هر مناسبت و بهانه ای، یاد قلبی خویش را به صورت های گوناگون به زبان می آورند. هر کدام از آن ها آرزو می کنند که بتوانند حداقل صدای پدر و مادر خویش را بشنوند. اگر تماس تلفنی برقرار شود، هر یک از اعضاء خانواده در شنیدن صدای آن ها از دیگری سبقت می گیرند. و حتی اگر بفهمند که آن ها کاملاً سالم هستند، باز هم راضی نمی شوند و می خواهند که آن ها را ببینند و یا لاقصدایشان را بشنوند و ... در این میان، دخترها از

{صفحه ۵۷}

پسرها بیشتر تب و تاب دارند، همان طور که والدین مخصوصاً پدر - دختر را بر پسر مقدم می دارد (۱) به همین دلیل دخترهای بیشتر احساس دلتنگی می کنند.

گاهی مجلس سرور خانوادگی برگزار می شود، مثلاً روز عیدی فرا می رسد و یا جشن عروسی پیش می آید و ... وقتی همه دور هم گرد آمده اند، غیبت آن عزیزان در این مجلس شادی، ناراحتی آن ها را افزوده، و دائماً با دل و زبان، متذکر یاد پدر و مادر شده، این سخنان را به زبان می آورند: اگر پدر بود...! اگر مادر بود...!

اگر پدر و مادرشان گرفتار باشند، لازم نیست کسی به آنها بگوید که برایشان دعا کنید. فرزندان، به طور طبیعی از هیچ کاری برای رهایی والدین خود مضایقه ندارند، در انجام انواع دعاها و توسلات کوتاهی نمی کنند، اگر بشنوند که عمل یا نذری در رفع گرفتاری آن ها اثر داشته باشد انجام می دهند، و در دعا و خواستنِ حوائج، آن ها را بر خویش مقدم می داند.

بی خبر ماندن از وضعیت پدر و مادر، برای فرزندان سخت و دردناک است. اگر مدتی نامه ای دریافت نکرده یا تماس تلفنی نداشته باشند، رنج و ناراحتی زیادی متحمل می شومند و ... این وضعیت فرزندان مهربان در نقابل والدین دلسوز و فداکارشان است.

۱- در آداب تربیت فرزندان، از پیامبر اکرم صلی اللع علیه و آله نقل شده که پدر در هدیه دادن به فرزندانش خوب است که دختر را بر پسر مقدم دارد، «لِيُبَدَأَ بِالْأُنْثَى قَبْلَ الذَّكَورِ» بحار الانوار / ج ۱۰۴ / ص ۶۹

{صفحه ۵۸} حال ببینیم آن چه در این مثال بیان شد، چقدر بر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف - که امام زمان ما هستند - تطبیق می کند، و سپس وضعیت مؤمنان را نسبت به ایشان بسنجیم. آیا ایشان پدر مهربان و دلسوزی برای شیعیان و دوستانشان نیستند؟! آیا ایشان به اندازه یک پدر خوب و دوست داشتنی و یک مادر نیکوکار نسبت به فرزند کوچکش، به دوستان خود لطف و محبت ندارند؟! آیا ایشان گرفتار و دربند زندان غیبت نیستند؟! آیا از خبرهای ناراحت کننده ما آگاهی ندارند؟! ایشان با آگاهی از این خبرها، چه حالی پیدا می کنند؟!

واقعیت این است که همه ما فرزندان کوچک - و اغلب ناسپاس - امام علیه السلام هستیم که در هر لحظه و هر حالت - آسانی یا سختی، شادی یا غم، عنا یا فقر، و در هر آن و هر دم - به دستگیری و رسیدگی ایشان نیاز داریم. اما چقدر مانند یک فرزند با وف با ایشان برخورد کرده ایم؟ چند درصد از مؤمنان - همانگونه که به پدر و مادر خویش توجه می کنند - با حضرت بقیه الله ارتباط قلبی دارند؟ چقدر جای خالی امام زمان علیه السلام برای ما مشهود است؟ چند بار پیش آمده که از عمق دل بگوییم: اگر مولای ما حاضر بود، چنین و چنان می شد در خوشی ها و ناخوشی های خود، چقدر به یاد ایشان بوده ایم؟ آیا از بی خبری نسبت به ایشان هیچ احساس ناراحتی کرده ایم؟ خدای ناکرده امر غیبت برای ما عادی نشده است؟ آیا برای ما واقعاً سخت است که با همه نشست و برخاست داشته باشیم و در محفلی شرکت کنیم، ولی جمال زیبای ایشان {صفحه ۵۹}

را نبینیم؟! چند درصد از شیعیان، این فراز دعای ندبه را از اعماق دل خود زمزمه می کنند:

عَزِيزُ عَلَيَّ اَنْ اَرَى الْخُلُقَ وَلَا تُرَى، وَلَا اَسْمَعُ لَكَ حَسِيسًا وَلَا نَجْوَى (۱)

برای من سخت است که همه را ببینم، ولی شما دیده نشوی، و هیچ صدا و نجوایی از شما نشنوم

چه تعداد از محققان به ایشان، جای خالی حضرتش را همواره احساس می کنند و از عمق دل می سوزند؟ اگر پدر و مادرمان در زندان باشند، همه را ببینیم، ولی با آن ها نتوانیم ارتباط برقرار کنیم، زجر می بریم و برای آن ها دعا می کنیم یا نه؟! امام زمان علیه السلام هم در زندان «غیبت» هستند، زندانی که خود ما با کفران نعمت هایمان برای ایشان ایجاد کرده ایم. این سنتی است که به فرموده امام باقر علیه السلام از حضرت یوسف علیه السلام در آن حضرت وجود دارد. (۲)

حال چه تعداد از

۱- بحار الانوار / ج ۱۰۲ / ص ۱۰۸.

۲- ابو بصیر از امام باقر علیه السلام نقل می کند که آن حضرت، در ضمن بیان شباهت های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه با برخی از انبیای سلف علیه السلام فرمودند فی صاحب هَذَا الْأَمْرِ ... سُنَّهٌ مِنْ يُوسُفَ ... وَ أَمَّا مِنْ يُوسُفَ فَالْسَّجُنُ وَ الْعُغْيَةُ (کمال الدین / باب ۳۲ / ح ۱۱). این ویژگی در برخی از ائمه علیه السلام پیش از حضرت مهدی علیه السلام نیز بوده است. امام هفتم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام توسط ظالمن سال های طولانی به زندان گرفتار شدند و مردم از ارتباط عادی و آسان با ایشان محروم گشتند. البته ایشان که «یدالله» و مظهر قدرت خداوند بودند، می توانستند با اعمال آن قدرت خود را از بند برهانند، ولی با صبر بر قضای الهی آن را تحمل می فرمودند در مورد امام عصر علیه السلام نیز دقیقاً همین طور است. ایشان قبل از اذن کلی خداوند به ظهور و فرار رسیدن زمان فرج، آن قدرت مطلقه الهی را - که در زمان غیبت هم دارا هستند - به طور کامل آشکار نمی کنند و به دستگیری های جزئی و موردی، در مواردی که صلاح بدانند، اکتفا می فرمایند. اظهار آن قدرت بیکران الهی برای همگان و در همه صحنه ها، موکول به اذن فرج نهایی از جانب خداوند نسبت به ظهور امام علیه السلام می باشد.

{صفحه ۶۰}

مؤمنان، درد زندانی بودن مولایشان در زمان غیبت را، با تمام وجود حس می کنند و از مسأله در رنج هستند؟ آیا زندگی بدون دیدن ایشان برای ما حقیقتاً سخت و تلخ است؟ چند درصد از شیعیان بدون این که احتیاج به سفارش داشته باشند - برای فرج آن حضرت دعا می کنند؟ خود ما چقدر برای رهایی ایشان از بند غیبت توسل پیدا کرده ایم؟ آیا مجلسی به طور خاص برای دعا در حق ایشان و تعجیل فرجشان تشکیل داده ایم؟ این ها همه جای تأمل دارد.

در میان عده بسیار اندک از اقلیت شیعه، چند درصد این گونه به فکر ولی نعمت خویش هستند و انتظار رسیدن خبر و اثری از ایشان را می کشند؟ چند نفر از مؤمنان سراغ دارید که به هر بهانه ای به یاد امام محبوب خود می افتند و به هر مناسبتی از مولای خویش یا می کنند و می گویند: اگر مولایم غایب نبود ... چنین و چنان نمی شد! حق این است که هر چه مدت غیبت این پدر دلسوز بیش تر می شود، بی تابی در فراق ایشان نیز باید افزودن گردد، اما آیا اکنون چنین است؟

با این تفصیل، اگر بگوییم امام زمان علیه السلام در میان معتقدان به ایشان هم فراموش شده و از

یاد رفته اند، اغراق و مبالغه نکرده ایم. می بینیم که متأسفانه - آن طور که باید - از آن حضرت یاد نمی شود، و لذا ایشان در میان خواص هم غریب هستند.

{صفحه ۶۱}

تمام آن چه گفته شد، بیانِ غربتِ ایشان، صرفاً نسبت به یکی از اوصاشان بود. اگر در مورد دیگر ویژگی های ایشان هم بررسی کنیم، وضعی بهتر از این ندارد. پس به خود حق می دهیم که بگوییم امام زمان ما، در این زمان واقعاً «از یاد رفته» و غریب هستند. این وضع در آور، در حالی است که اگر محبت به آن حضرت واقعاً در حدّ شایسته و مورد انتظار باشد، نباید هیچ گاه ایشان را از یاد ببریم. لذا باید از این غفلتِ شیطانیِ عقوبت آور، احساس خطر کرده، همواره از خدا بخواهیم به ما توفیق دهد که یاد امام خود را فراموش نکنیم، و پیوسته به پیشگاه الهی عرضه بداریم:

اللَّهُمَّ ... وَ لَا تُسِنَا ذِكْرَهُ، وَ انْتَظِرْهُ، وَ الْإِيمَانَ بِهِ، وَ قُوَّةَ الْيَقِينِ فِي ظُهُورِهِ، وَ الدُّعَاءَ لَهُ، وَ الصَّلَاةَ عَلَيْهِ، حَتَّى لَا يُقَنَّطَنَا طَوْلُ غَيْبَتِهِ مِنْ قِيَامِهِ، وَ يَكُونَ يَقِينُنَا فِي ذَلِكَ كَيَقِينُنَا فِي قِيَامِ رَسُولِكَ صَلَّى تَحْتَكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ مَاجَاءَ بِهِ مِنْ وَحْيِكَ وَ تَنْزِيلِكَ (۱)

خدایا و از یاد ما مبر یاد او، انتظار او، ایمان به او، شدت یقین به ظهور او دعا برای او، و درود فرستادن برای او را؛ تا این که طول غیبت حضرتش، ما را از قیامتش نومید نسازد، و یقین ما به این امر (قیام حضرت مهدی علیه السلام) همانند یقین ما به قیام پیامبرت صلی الله علیه و آله و آن چه از وحی و قرآن تو آورده است، باشد.

توفیق فراموش نکردن امام علیه السلام از طریق ازدیاد معرفت و محبت و تذکرات پیوسته مؤمنان به یکدیگر حاصل می شود.

۱- کمال الدین/باب ۴۵/ح ۴۳.

{صفحه ۶۲}

صاحب کتاب ارزشمند «مکیال المکارم» در بحث ذکر امام تذکر داده اند که شیعیان باید نسبت به این امر، اهتمام و جدیت داشته باشند. در قسمتی از فرمایشات خود چنین آورده اند:

وَ انْ كُنْتَ مِنْ أَهْلِ الْغَفْلَةِ وَ الْأَعْرَاضِ عَنْهُ، أَسْفَا عَلَيْكَ. قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: (۱) «وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيرًا، قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيْتَهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى» (۲)

و اگر از اهل غفلت و اعراض از آن سرور باشی، جای تأسف است. خدای عزوجل فرموده:

نو هر کس از ذکر من اعراض کند، همانا برای او معشیت تنگی خواهد بود و روز قیمت، او را نابینا محسور خواهیم ساخت. [در آن حال] گوید: پروردگارا! چرا نابینا می محسور

فرمودی، درحالی که من در دنیا بینا بودم؟! [خداوند] فرماید: این چنین آیات ما بر تو رسید، پس تو آن ها را از یاد بردی و غفلت کردی، و همین طور امروز تو فراموش می شود» (۳)

در حدیث آمده است که منظور از آیات، در آیه شریفه سوره طه، ائمه معصومین علیهم السلام

هستند . امام صادق علیه السلام فرموده اند: أَلَايَاتُ الْإِثْمَةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (۴)

مراد از آیات ، ائمه علیهم السلام هستند.

اگر کسی امامان خود را در دنیا فراموش کند ، روز قیامت

۱- طه / ۱۲۴-۱۲۶.

۲- مکیال المکارم / ج ۲ / ص ۳۰۹.

۳- ترجمه مکیال المکارم / ج ۲ / ص ۴۴۲.

۴- تفسیر کنزالقائک / ج ۸ / ص ۳۷۰.

{صفحه ۶۳}

خودش از یاد می رود، و نابینا محشور می شود . صاحب مکیال در ادامه می فرمایند:

کدام سختی و تنگی ، از تاریکیِ غفلت و نادانی بدتر است؟ و کدام حسرت ، از کوری روز قیامت

بزرگ تر؟! . کدامین بیم و وحشت ، از آن پشیمانی زشت تر و کوبنده تر؟ چه مصیبت بزرگ

و دردناکی؟!!

پس شتاب کن ، برای خلاصی خودت و آزاد سازی گردنت (۱)

برای رهایی از این ندامت و مصیبت دنیوی و اخروی ، چه راهی وجود دارد؟ چگونه می توان از

«معیشتِ ضَنَکَا» در دنیا و کوری قیامت نجات یافت؟ مرحوم صاحب مکیال خود توصیه می کنند

که:

و این حاصل نمی گردد مگر با یاد مولایت ، تا در دنیا و آخرت دستت را بگیرد ، که خدای تبارک و

تعالی شأنه می فرماید: يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ

روزی که هر مردمی را با امامشان می خوانیم. (۲)

فَكُنْ - وَفَقَكَ اللهُ تَعَالَى - مِمَّنْ تَذَكُرُ اِمَامَهُ لِيَذْكُرَهُ (۳)

پس تو - که خدای تعالی توفیقت دهد- در زمره کسانی باش که امام خود را یاد می کنند، تا او

هم تو را یاد کند.

تنها راه نجات از هلاکت، تمسک به عنایت امام زمان علیه السلام است.

۱- ترجمه مکیال المکارم / ج ۲ / ص ۴۴۳.

۲- همان مدرک.

۳- مکیال المکارم / ج ۲ / ص ۳۰۹.

{صفحه ۶۴}

اگر شیعه به داشتن چنین ملجأ و پناهگاهی افتخار می کند ، چرا به سراغ آن نمی رود؟ پس باید

دست به دستان مبارک آن حضرت داد تا انسان را در دنیا و آخرت نجات دهد، و او را در روز

قیامت در زمره پیروان خویش قرار دهد.

امام متأسفانه نه تنها جاهلان نسبت به امامت، بلکه حتی کسانی که نسبت به اهمیت این موضوع

آگاهی دارند، بازهم در حد شایان توجه ، از مولای خویش یاد نمی کنند ، و کوتاهی آن ها در انجام

وظیفه خویش، سبب محرومیت عده دیگری از آشنایی با امام علیه السلام شده است و این امر یاد امام زمان علیه السلام را در جامعه، به تدریج محو می‌سازد.

امام جواد علیه السلام در حدیثی ضمن معرفی جانشینان خویش به مسأله «موت ذکر» امام زمان علیه السلام در زمان غیبت اشاره کرده اند:

امام بعد از من، پسر من علی است. امر او، امر من است و سخن او سخن من، و اطاعت از او اطاعت از من است. و امام پس از او پسرش حسن است. امر او امر پدرش، و سخن او سخن پدرش، و اطلاعات از او اطلاعات از پدرش می‌اشد سپس سکوت فرمود. عرض کردم: ای پسر رسول خدا! پس امام بعد از حسن کیست؟ حضرت گریه شدیدی کردند، سپس فرمودند:

إِنَّ مَنْ بَعَدَ الْحَسَنِ ابْنَهُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ الْمُنْتَظَرُ. فَقُلْتُ لَهُ:
يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ لِمَ سَمَّيَ الْقَائِمَ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ وَازْتِدَادِ أَكْثَرِ
{صفحه ۶۵}

الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ (۱)

بعد از حسن پسرش، قائم به حق، و همان شخصی است که انتظار او را می‌کشند. عرض داشتم: ای پسر رسول خدا! چرا ایشان «قائم» نامیده شده اند؟ فرمودند: زیرا او زمانی قیام می‌کند که یادش مُرده است، و اکثر معتقدین به امامت وی، از عقیده خود بز گذشته اند. مردن و از بین رفتن ذکر امام علیه السلام چگونه است؟ هر نعمتی اگر متناسب با ویژگی‌ها و ارزش خود، در ظرف و زمینه مناسب و شایسته از او یاد نشود، در حقیقت ذکرش مرده است. با مروری بر مسأله «ذکر» درباره صفت «پدر دلسوز» و «مادر نیکوکار»، دیدیم که چگونه در ذکر امام زمان علیه السلام از این جهت کوتاهی می‌شود، و عده بسیار بسیار اندک هم-آن چنان که باید- از مولای خویش یاد نمی‌کنند. از طرفی اقلیت شیعه نیز، در حد عمیق و شایسته آن، از اوصاف امامشان آگاهی ندارند. و لذا حقوق ایشان را درست نمی‌شناسند. از طرف دیگر، اکثریت مردم روی زمین هم اصلاً امام شناس نیستند، تا بخواهند به زنده نگهداشتن ذکر ایشان پردازند. پس به راستی می‌توان گفت که ذکر امام علیه السلام در دنیای امروز مرده است.

چقدر مرتکب کوتاه بینی شده ایم، اگر برگزاری چند مراسم مربوط به نیمه شعبان و اندکی چراغانی و پوستر و ... را دلیل بر زنده

۱- کمال الدین / باب ۳۶/ ح ۳.

{صفحه ۶۶}

بودن یادشان در روی زمین بدانیم. یاد امام علیه السلام باید متناسب با مقام و منزلت ایشان و زمینه‌ها و مناسبت‌های مختلف با همه انواع و اقسامش باشد. در غیر این صورت، هر عقل سلیمی چنین مولایی را «از یاد رفته و غریب» می‌داند.

به هر حال نباید بپنداریم که «موت ذکر» امام زمان علیه السلام، به این است که هیچ کس تولد

ایشان را جشن نگیرد و به یاد ایشان نُقل و شیرینی پخش نکند. البته هیچ کس تردید ندارد که برپایی همین مراسم و مجالس - گرچه یک بار در سال - لازم است، ولی کیست که دربارهٔ اوج مقام و فضائل حضرت بقیهٔ الله ارواحنا فداه، اندکی از بسیار بداند، و یا قطره‌ای ز دریای حقوق حضرتش - که بر عهدهٔ ما است - آشنا باشد، آن گاه این مجالس یک بار در سال را برای تذکر و یادآوری نسبت به حضرتش کافی بدانند؟

باید با دید عمیق تر و وسیع تر به مسأله نگریست. باید دید اعتقاد صحیح نسبت به امام زمان علیه السلام در کل جامعه به چه صورت است. متفکران و اندیشمندان در این باره چه اندازه روشن هستند؟ و چقدر در زمینهٔ معرفی ایشان تلاش می‌کنند؟ با چه دقت نظر و عمقی، به مسألهٔ مهدویت توجه می‌شود؟ برای معرفی صحیح امام علیه السلام چه تعداد جزوه و کتاب و نشریه منتشر می‌شود؟ چند دصد از کسانی که نیمهٔ شعبان در جشن میلاد آن حضرت شرکت می‌کنند، با وظایف خود نسبت به ایشان آشنا هستند؟ دوستانِ حضرت بقیهٔ الله ارواحنا فداه، تا چه اندازه برای تربیت نسلی مهدوی و منتظر حضرتش می‌کوشند؟ برای آشنا ساختن جهانیان - که همه، رعیت

حجت خدا

{صفحه ۶۷}

هستند و بر سر خوان احسان او نشسته اند - با ولی نعمت خود چه کارهایی صورت گرفته است. اگر همهٔ این‌ها در حد مناسب و شایسته‌ای وجود داشته باشد، ید حضرتش در جامعه زنده می‌ماند. ولی متأسفانه فرمایش امام جواد علیه السلام در حق حضرت مهدی علیه السلام صادق است. همین غربت جانسوز، قلب امام جواد و دیگر ائمه علیهم السلام را به درد آورده، و چشم‌هایشان را اشکبار کرده است.

خدایا به غربت آن محبوب پنهان رحم کن و هر چه زودتر، جهان را به ظهورش نورانی بگردان.

{صفحه ۶۸}

فصل سوم: مام فرونهاد

معنای سوم غریب

یکی دیگر از معانی غریب، «فرو نهاد» یا «وانهاد» یا «وا گذاشته» است. فرو نهاد به

کسی گفته می‌شود که مهجور، متروک و معطل، باقی مانده باشد.

«مهجور» کسی است که او را کنار گذاشته باشند. متروک یعنی ترک شده، و معطل هم به

معنی تعطیل شده است.

«تعطیل» در مقابل استفاده و بهره بردن است، و معطل به چیزی گفته می‌شود که در جهت

هدفی که برای آن وضع شده از آن استفاده نشود. اگر «معطل» صفت شخص باشد، چنین

شخصی غریب افتاده است. این معنای غربت، ممکن است فرع بر عدم شناخت، یا فراموش

کردن، و یا ناشی از کوتاهی کردن دیگران در حق شخص باشد.

عالمی را در نظر بگیرید که در یک رشته‌ی علمی متخصص است. این عالم در دو حالت ممکن است فرو نهاده شود، و در نتیجه غریب افتد. حالت اول این که در موقعیتی قرار بگیرد که اطرافیان او را نشناسند و از تخصص او خبر نداشته باشند. طبیعتاً به دلیل نشناختن او از او بهره‌ی علمی نمی‌برند. حتی هنگام رویارویی یا مشکلی که به علم او نیاز دارند، به او مراجعه نمی‌کنند. زیرا نمی‌دانند چه گوهری در اختیار دارند. لذا از آن دانشمند، استفاده نمی‌شود، و او مهجور و متروک باقی می‌ماند.

در «حالت دوم» آن عالم شناخته شده است و اطرافیان نسبت به علم و تخصص او معرفت لازم را دارند، ولی در بهره بردن از او کوتاهی کرده و به او مراجعه نمی‌کنند، و بدین گونه وی را معطل و متروک کی گذارند. در هر دو حالت، این عالم - دانسته و یا نادانسته - «غریب» واقع می‌شود.

پزشکی ماهر را در نظر بگیرید که در یک منطقه می‌تواند بسیاری از مشکلات مردم را حل کند، اما مورد توجه قرار نگیرد. او می‌تواند مشکل گشای بیماران باشد، اما اگر به او مراجعه نشود، غریب می‌افتد.

این غُربت پزشکی یا ناشی از ناشناخته ماندن اوست، یا فراموش شدنش، و یا کوتاهی در مراجعه به او. در هر صورت هر کش که مطب این پزشک را خالی ببیند، برای غرت او متأثر می‌شود. این معنای غرت - که ناشی از مهجور و متروک و معطل ماندن شخص است - دقیقاً به شکر علمی مربوط می‌شود، چرا که شکر علمی نسبت به هر نعمتی، استفاده‌ی مناسب از آن است و اگر نعمتی فرو نهاده شود، معلوم است که مورد بهره برداری شایسته قرار نگرفته است.

مهجور بودن امام عصر علیه السلام

شکر علمی نسبت به نسبت به بزرگ ترین نعمت خدا - یعنی وجود مقدس امام عصر علیه السلام - بهره بردن از ایشان است در مسیری که خداوند معین فرموده است. بنابراین، شکر علمی نعمت امام عصر علیه السلام به این است که انسان‌ها نسبت به هر وصفی از اوصاف حضرتش، وظیفه‌ی خود را انجام داده و حق آن را ادا کنند، در غیر این صورت، کفران نعمت صورت گرفته و امام علیه السلام غریب می‌ماند.

علم مصبوب

امام زمان علیه السلام «علم مصبوب» هستند. شکر علمی این کمال، آن است که هر کس ثناب کسب علم می‌رود، به عنوان سرچشمه و منبع علم، از وساطت آن‌ها بهره‌مند می‌شود، یعنی در هر پیشرفت علمی، خود را مدیون توجهات و عنایات امام علیه السلام بداند.

امام آیا در عمل چنین است؟ آیا مردم عملاً با امام زمان علیه السلام رفتار شایسته‌ی «علم مصبوب» می‌کنند، یا این که حضرتش از این جهت، مهجور و متروک هستند؟

اکثر قریب به اتفاق مردم، اصلاً نمی‌دانند نعمت «علم مصبوب» در عالم وجود دارد و به همین

دلیل به ایشان مراجعه نمی‌کنند. پس مهجوریت و متروک بودن امام علیه السلام برای این اکثریت، به دلیل عدم معرفت آن‌ها است. ولی برای اهل معرفت چطور؟ آن‌ها می‌دانند امامشان علم مصبوب است. و اگر از آن‌ها سوال شود، به این واقعیت اذعان می‌کنند، اما آیا حق این صفت امام علیه السلام را ادا می‌کنند؟ یا این که در عمل کوتاهی کرده، و آن شأنی را که شایسته است، برای ایشان قائل نمی‌شوند؟ واقعیت این است که با توجه به آن چه در فصل اول همین کتاب، تحت عنوان «بی اعتقادی به امام علیه السلام و راه نجات از آن» بیان شد، باید بگوییم: متأسفانه امام زمان علیه السلام برای اهل معرفت هم مهجور بوده و حق «علم مصبوب» بودن ایشان در عمل ادا نمی‌گردد ۱

کشتی نجات

اگر امام علیه السلام را کشتی نجات می‌دانیم، باید هنگام برخورد با گرفتاری‌های مادی یا معنوی و روحی پیش از همه به یاد ایشان بیفتیم، و بیش از ایشان، بر هیچ کس تکیه و اعتماد نکنیم. اما وضع فعلی ما چگونه است؟ بسیاری از جوانان ما دچار

۱- به منظور خود داری از اطاله ی کلام، از تکرار آن مطلب در این جا صرف نظر می‌کنیم. ولی از خوانندگان محترم درخواست می‌شود که بار دیگر آن مطالب را مطالعه و در آن اندیشه نمایند، با این توجه که در آن جا بحث اعتقاد مطرح بود و این جا سخن از عمل است. {صفحه ۷۲}

مشکلات اساسی در دینداری هستند، اما چند درصد کسانی که اهل دردند و مشکل را می‌فهمند، راه هلّ آن را آشنایی و معرفت بیش تر جوان با امام زمان علیه السلام و انجام وظیفه در قبال آن حضرت می‌دانند؟ چه تعداد از صاحب نظران مسائل تربیتی، راه حلّ مشکلات جوانان را در معرفت عمیق ایشان نسبت به امام عصر علیه السلام و آشنا شدن آن‌ها به مکتب تربیتی اهل بیت علیه السلام و عمل به وظایف خود در قبال ایشان نمی‌دانند و به این امر توصیه و تشویق می‌کنند؟ خدای مهربان، سفینه ی نجاتی برای امتّ قرار داده است که از دیدگان مردم غایب است، ولی در حال غیبت هم می‌تواند هر غریقی را نجات دهد. سؤال این است: چند درصد از کسانی که در معرض غرق شدن هستند، واقعاً به این کشتی مراجعه می‌کنند؟ کسی که در حال غرق شدن است، به محض دیدن یک کشتی، به هر قیمتی که باشد، خودش را به آن می‌رساند. ولی اکثر مردم - حتی شیعیان - امام زمان خود علیه السلام را به این صفت نمی‌شناسند و عده ی بسیار اندکی هم که از این ویژگی امام آگاهی دارند چنان که باید و شاید - به ایشان مراجعه نمی‌کنند. بنابراین، در عمل، شکر این نعمت - در خور ارزش آن - ادا نمی‌شود و امام عصر علیه السلام از این جهت نیز مهجور هستند، و معطل و متروک مانده اند.

ویژگی دیگر امام علیه السلام «أصلُ كُلِّ خَيْرٍ» است. امام صادق علیه السلام فرموده اند:

{صفحه ۷۳}

نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ ۱

ما ریشه ی هر نیکی هستیم.

آیا به این کلام امام علیه السلام اعتقاد داریم یا نه؟ آیا در عمل، رفتار متناسب با این عقیده در ما وجود دارد؟ اگر ایشان را حقیقتاً اصل هر خیری می دانیم، باید در عمل برای کسب خیرات، بیش از هر چیز و پیش از هر کاری، به ام ام زمان علیه السلام مراجعه کنیم، اما آیا واقعاً این گونه است؟

اگر خیر دنیوی می خواهیم، مثلاً رفاه و آرامش و امکانات مادی و ... طلب می کنیم، باید به دنبال ایشان برویم و در تقویت رابطه ی خود با آن حضرت - از طریق عمل به احکام دین - بکوشیم. اگر خیر معنوی - مانند تقوی، توحید و معرفت امام علیه السلام - می خواهیم، باز هم باید به سراغ خود حضرت برویم. اما با کمال تأسف می بینیم که به حضرت بقیه الله ارواحنا فداء - آن طور که شایسته است - نه در مسائل مادی مراجعه می شود، نه در مسائل معنوی. چند درصد مردم برای رسیدن به توحید واقعی، از باب امام عصر علیه السلام وارد می شوند؟! و چقدر می کوشند که معرفت خود را نسبت به امام خویش بالا ببرند؟ آیا برای کسب توحید - به همان میزان که به سخنان اهل فلسفه و عرفان و دانشمندان غیر شیعه رجوع می شود - به معارف گهربار اهل بیت علیهم السلام بها داده می شود؟!
حقّ نعمت «أصلُ كُلِّ خَيْرٍ» وقتی ادا می شود که انسان به راستی

۱- کافی ج ۸ / ح ۳۳۶.

{صفحه ۷۴}

امام عصر علیه السلام را منشأ همه ی خیرات بداند، و از این سرچشمه ی پر فیض، بهره بگیرد. اگر از این منبع خیرات استفاده ی مناسب و شایسته نشود، حقّ آن در عمل ادا نشده است. پس کاملاً روشن است که امام زمان در این وصف نیز مهجور و متروک باقی مانده، غریب و مکفور هستند.

آب شیرین و گوارا

امام رضا علیه السلام فرموده اند:

الإمام الماء العذبُ عَلَى الظَّماءِ ۱

امام، آب شیرین در وقت تشنگی است.

آیا انسان ها از این آب شیرین استفاده ی کافی می کنند؟ آیا حقّ این نعمت - آن طور که باید - ادا می شود؟

حقّ این نعمت، وقتی ادا می شود که تشنگان برای رفع تشنگی، از آن آب شیرین استفاده کنند، نه این

که آن را رها کرده و بخواهند با هر آب تلخ و شوری رفع عطش کنند. از بهترین مصادیق آن ، تشنگی در مسائل اعتقادی است. چند درصد از شیعیان ، برای رفع این عطش ، سراغ امام علیه السلام و احادیث ایشان می روند؟ آیا برای احادیث ائمه علیهم السلام شأن مناسبی قائل هستند؟ و یا این که گفتار متکلمان غیر مسلمان یا دانشمندان ضد شیعه را مبنای «دین شناسی» قرار می دهند؟ این امر مورد ابتلاء متفکرین و

۱- اصول کافی / کتاب الحجّه / بابا نادر جامع فی فضل الامام و ... ح
۱.

{صفحه ۷۵}

دانشمندان جامعه است نه مردم عادی. و متأسفانه آن ها در عمل ، بهای لازم را به سخنان گهربار اهل بیت علیهم السلام نمی دهند. اگر چنین است، پس شکر نعمت این آب شیرین و گوارا چگونه ادا می شود؟ آیا امام علیه السلام در این صفت خویش ، مهجور و متروک و معطل باقی نمانده است؟!

شاهد بر آمت

یکی از اوصاف مهم امام(ع)، «شاهد» بودن ایشان بر مردم است. ۱ کسی که امام عصر(ع) را «شاهد» می داند، در عمل باید به این ملتزم باشد. او وظیفه دارد که برای ایشان ، حداقل ، شأن یک شاهد عادی را قائل باشد، و در عمل ، به عقیده ی خود ترتیب اثر دهد. فرض کنید در حضور دوست خدا ترس خود هستید، موقعیت شما نزد او، برایتان مهم است و نزد او آبرو دارید. شما در منظر و محضر او چگونه عمل می کنید؟ قطعاً از انجام خیلی کارها منصرف می شوید، حتی از بعضی از کارهای مباح که ممکن است در حالت عادی انجام دهید. گاهی حتی اگر کودکی هم شاهد کارهای ما باشد ، نحوه ی رفتار ما تغییر می یابد. اگر آبروداری نزد یک دوست برای ما مهم است و در عمل مآثر دارد، دقت کنیم آیا آبرو داشتن ما نزد امام زمان(ع) هم همین قدر مهم است؟! وقتی معتقدیم که امام زمان(ع) ما را می بیند و کارهای

۱- توضیح این ویژگی امام عصر(ع) در کتاب «نعمت آفتاب» فصل ۲،
عنوان ۷ آمده است.

{صفحه ۷۶}

ما به ایشان عرضه می شود. این اعتقاد چقدر در عمل ما اثر دارد؟ آیا ما را از ارتکاب کاری که آبرویمان را نزد ایشان به خطر می اندازد، باز می دارد؟ واقعیت این است که هر اندازه در عمل از انجام معاصی خود داری نکنیم، و به فکر حفظ آبروی خود نزد امام عصر(ع) نباشیم، مرتکب کوتاهی در شکر عملی شده ایم، و وظیفه ی خود را نسبت به ایشان ادا نکرده ایم ، و به همین میزان، امام عصر(ع) برای ما متروک و غریب افتاده اند.

امام زمان(ع) در عمل نزد محبتانشان هم به طور نسبی مهجور و متروک هستند. و هر کدام از اهل معرفت-به میزانی که در اداء شکر عملی مناسب با شأن ایشان کوتاهی کنند- حضرت را غریب قرار داده اند.

رفیق مونس

شکر عملی یک رفیق و همدم دلسوز، وقتی ادا می شود که انسان با او انس بگیرد، رفاقت خوبی با او داشته باشد، به راحتی او را از دست ندهد، او را از خود نرنجاند. و خلاصه هر چه رفاقت او را محکم تر می سازد انجام دهد. به علاوه از هر چه در دوستی با او تأثیر منفی می گذارد، خودداری کند و... امام(ع) نیز انیس رفیق است. همان طور که امام رضا(ع) فرموده اند:

الْإِمَامُ... الْأَنِيسُ الرَّفِيقُ ۱

۱----- اصول کافی / کتاب الحجّه / باب نادر جامع فی فضل الامام و

... ح ۱.

{صفحه ۷۷}

پس باید حق رفاقت ایشان ادا شود، چرا که رفاقت، دو طرفه است نه یک طرفه. ما هم باید مونس خوبی برای ایشان باشیم. و همان گونه که ایشان- در عین بی نیازی از ما و در اوج عظمت- از ما یاد می کنند، ما نیز- در شدت نیاز پیوسته و احتیاج مبرم- باید از ایشان یاد کنیم. آن حضرت ارواحنا فداء، فرموده اند:

إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِدِكْرِكُمْ

ما، در رسیدگی و مراقبت از شما کوتاهی نکرده، و یاد شما را فراموش نمی کنیم.

اگر ما بدانیم که دوست دلسوزی هر روز به یاد ما است، اگر ما با او تماس نگیریم او با ما ارتباط برقرار می کند، و اگر ما از او سراغ نگیریم و حال او را نپرسیم، او سراغ ما را می گیرد و از حال ما پرس و جو می کند، اگر مسافرت هم برود ما را فراموش نمی کند و از ما خبر می گیرد؛ طبیعی است که ما هه پیوسته و مرتیب از او یاد کرده، دعاگوی او می شویم، مکرر برایش نامه می نویسیم و او را به مجالس خود دعوت می کنیم و ...

اگر ما واقعاً این گونه با امام زمان(ع) انس بگیریم، زندگی فردی و جمعی ما به گونه ی دیگری می شود، متفاوت با آن چه اکنون هست. ولی متأسفانه می بینیم که حتی در جامعه ی شیعه هم، امام زمان(ع) آن چنان که شایسته است- در زندگی رعیت و امت خود نقش

۱- احتیاج طبرسی / ج ۲ / ص ۳۲۳.

{صفحه ۷۸}

اساسی ندارد، نا آن جا که می توان ادعا کرد که از متن زندگی افراد حذف شده اند. با این همه، ان حضرت، بزرگوارانه، انس خود را به طور یک طرفه با شیعیان خویش برقرار نگاه داشته اند و

اگر آن‌ها به یاد امام زمانشان نیستند، ایشان به یاد آن‌ها هستند. اگر آن‌ها به یاد امام زمانشان نیستند، ایشان به یاد آن‌ها هستند. اگر آن‌ها با حضرت مهدی(ع) رفاقت نمی‌کنند حضرت با آن‌ها رفیق هستند. کجا در عالم، چنین دوستی پیدا می‌شود که سال‌های سال به طور یک طرفه با دیگری رفاقت کند، در حالی که هیچ نیازی هم به او ندارد! ام‌چقدر جای تأسف دارد که شکر این رفیق و مونس عزیز گزارده نمی‌شود، و باز هم مهجور و متروک قرار داده می‌شود! خدایا ما را ببخش!

پدر دلسوز

شکرِ عملی پدر دلسوز، چه زمانی ادا می‌شود؟! همان رفتاری که با پدر دلسوز و مادر نیکوکار خویش داریم- بلکه بالاتر از آن- باید با امام زمان(ع) داشته باشیم. در غیر این صورت، حقّ ایشان را ادا نکرده ایم و در انجام شکر عملی کوتاهی نموده ایم، و این پدر دلسوز و مادر نیکوکار را فرو نهاده ایم.

در فصل سوم، دیدیم که رفتار ما شیعیان نسبت به امام عصر(ع) چقدر با رفتار ما نسبت به پدر و مادر مهربان، تفاوت می‌کند. و همین مقدار برای اثبات مهجور و غریب بودن آن حضرت کافی است.

این مثال‌هایی بود برای روشن شدن این که حقّ شکر امام(ع)

{صفحه ۷۹}

در این اوصاف ادا نمی‌شود. وقتی حق امام(ع) ادا می‌شود که حقّ تک تک اوصاف ایشان ادا شود، زیرا اعتقاد به هر یک از صفات امام(ع) وظیفه‌ی خاصی بر عهده‌ی انسان می‌گذارد. تنها در صورتی حقّ آن نعمت ادا می‌شود که انسان آن وظیفه را انجام دهد. در غیر این صورت امام عصر(ع) از آن حیث مکفور می‌ماند و از همین جهت، غریب می‌افتند. با نگاهی به جامعه‌ی خود، می‌توانیم ببینیم که چند درصد از دوستان امام زمان(ع) نسبت به اوصاف ایشان، در عمل، وظیفه‌ی خود را انجام می‌دهند. با بررسی در این امر، به این نتیجه می‌رسیم که امام(ع) در میان دوستان خویش هم غریب هستند.

از کسانی که اصلاً امام زمان(ع) را نمی‌شناسند، هیچ انتظاری نیست، چرا که آن‌ها معرفت ندارند، و لذا با قلب و زبان و عمل، شاکر این نعمت نیستند. اما به هر حال امام زمان(ع) برای آن‌ها هم غریب و مهجور هستند، چون آنان نمی‌دانند که باید به حضرت مراجعه کنند، و امام(ع) را معطل و متروک می‌گذارند.

نتیجه این که با کمال تأسف امام زمان(ع) در میان کسانی که ایشان را نمی‌شناسند و حتی عده‌ی بسیار قلیلی که ایشان را نمی‌شناسند و حتی عده‌ی بسیار قلیلی که ایشان را می‌شناسند، مهجور و غریب هستند.

مقایسه‌ی «بئر معطله» با «ماء معین»

دلایل نقلی نیز، این شهود تجربی را تأیید می‌کنند. در قرآن کریم آمده است:

{صفحه ۸۰}

فَكَأَيُّ مَن قَرِيَّةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَمِئَةٌ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَبِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ وَقَصْرِ مَشِيدٍ ۱

چه بسیار آبادی‌هایی را که (اهل آن‌ها) ستمکار بودند، هلاک کردیم. پس دیوارها روی پایه‌ها شان خراب شد، و چاه‌ها بدون استفاده و قصرهای مرتفع خالی ماند.

محل بحث ما آخر آیه است که خدای متعال فرموده است: چه بسیار چاه‌هایی که بدون استفاده باقی ماند. چاه‌ها، زمانی معطل می‌مانند که قابل استفاده و بهره‌برداری باشد، و بتوان از آن آب بیرون کشید، ولی اکنون متروکه شده و دیگر از آن آب استخراج نمی‌شود.

«قصر مشید» به قصر مجلل و مرتفعی گفته می‌شود که اکنون خالی از سکنه باقی مانده است.

در آیه به این مطلب اشاره شده که ما وقتی اهل آبادی‌ها را هلاک کردیم، چاه‌های آن‌ها بدون استفاده شد و قصرهایشان الی ماند.

با مراجعه به اهل بیت (ع) می‌بینیم که در تفسیر «بئر معطله» فرموده اند:

كَمْ مِنْ عَالِمٍ لَا يُرْجَعُ إِلَيْهِ وَلَا يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ ۲

چه بسیار عالمی که به او مراجعه نمی‌شود، و از علم او بهره نمی‌برند.

عالم، به چاه آب تشبیه شده که از آن ماده‌ی حیات استخراج

۱- حج/۴۵.

۲- تفسیر کنز الدقائق/ج ۹/ص ۱۱۳/به نقل از مجمع البیان.

{صفحه ۸۱}

می‌شود و مراد از معطل و بدون استفاده ماندن چاه آب، مرجعه نشدن به عالم و بهره‌بردن از علم او است.

امامان (ع)، عالمانی هستند که به ایشان - در خور شأن و مقامشان - مراجعه نشده است و از

علم ایشان استفاده‌ی کامل و صحیح نمی‌گردد. امام زمان (ع) نیز در زمان ما «بئر معطله»

هستند.

از امام ابوالحسن موسی بن جعفر (ع) نقل شده است:

الْبِئْرُ الْمُعَطَّلَةُ الْإِمَامُ الصَّامِتُ، وَالْقَصْرُ الْمَشِيدُ الْإِمَامُ النَّاطِقُ ۱

«چاه معطل»، امام ساکت، و «قصر مشید»، امام ناطق است.

شاید علت تشبیه امام ناطق به قصر مشید، این باشد که قصر مشید، مرتفع است و همه آن را می

بینند، و شکوه و عظمتش نمایان است، و با وجود این خالی گذاشته می‌شود. اما بئر معطله، چه

بسا اصلاً وجودش مورد توجه قرار نگیرد و شناخته نشود.

«امام صامت»، امامی است که - به امر خدا حکمت الهی - از اظهار و مطرح کردن خود پرهیز

می‌کند. همه‌ی امامان ما (ع) شرایطی داشتند که در برخی زمان‌ها ساکت بوده‌اند.

در زمان غیبت نیز، از مصادیق بارز امام صامت، حضرت مهدی (عج) می‌باشد. ولذا به

ایشان اطلاق «بِئْرٍ مَعْطَلَةٍ»

می شود. ان شاء الله پس از ظهور، «قصر مشید» بودن حضرت را خواهیم دید، که در آن زمان عظمت و شکوه ایشان آشکار می شود. در تفسیر علی بن ابراهیم قمی آمده است:

۱- کافی / ج ۱ / ص ۴۲۷ / ح ۷۵.

{صفحه ۸۲}

أَمَّا قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: «بِئْرٍ مَعْطَلَةٍ قَصْرِ مَشِيدٍ» قَالَ: هُوَ مَثَلٌ لِآلِ مُحَمَّدٍ (ص) قَوْلُهُ «بِئْرٍ مَعْطَلَةٍ»، هِيَ الَّتِي لَا يُسْتَفَى مِنْهَا، وَ هُوَ الْإِمَامُ الَّذِي قَد غَابَ فَلَا يُفْتَبَسُ مِنْهُ الْعِلْمُ. وَ «الْقَصْرِ الْمَشِيدُ» هُوَ الْمُرْتَفِعُ، وَ هُوَ مَثَلٌ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَئِمَّةِ (ع) ۱

اما قول خدای عزوجل که فرموده «بِئْرٍ مَعْطَلَةٍ وَ قَصْرِ مَشِيدٍ» فرموده اند: این آیه، مثل آل محمد (ص) است. «بِئْرٍ مَعْطَلَةٍ» چاهی است که از آن، آب کشیده نمی شود، و او امام غائب است که از ایشان علمی اقتباس نمی شود. و «قصر مشید» (بنای) مرتفع و بلند، است و آن، مثلی برای امیر المؤمنین و ائمه از فرزندان ایشان (ع) می باشد.

هر یک از ائمه اطهار (ع) زمانی داشته اند که در آن ساکت بوده اند و از علم آن ها استفاده نمی شده است، ولی بارزترین مصداق «بِئْرٍ مَعْطَلَةٍ»، امام غائب است که متروک . معطل - و در نتیجه غریب - باقی مانده است، درست مثل چاهی که پر از آب است، ولی هیچ تشنه ای برای کشیدن آب از آن سراغ نمی گیرد. با توجه به فراوانی آب چاه، تعداد افراد تشنه ای که برای رفع عطش به آن مراجعه می کنند و نحوه ی استفاده ی مجموع - در مقایسه با آن چه شایسته ی بهره برداری از امام (ع) است - بسیار کم و اندک شمار است، که می توان گفت: این چاه معطل و بدون استفاده مانده است.

آیه ی دیگری از قرآن کریم، خاص امام زمان (ع) است:

۱- تفسیر علی بن ابراهیم قمی / ج ۲ / صص ۵۹ و ۶۰.

{صفحه ۸۳}

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ ۱

(ای پیامبر) بگو آیا دیدید که اگر آبی که در اختیار شما هست (در زمین) فرو رود، چه کسی برای شما آب آشکار می آورد؟!)

در معنای «مَاءٍ مَعِينٍ» آمده است: «الماءُ الظَّاهِرُ الجاری» ۲ و معنای سهولت را هم برای آن ذکر کرده اند. ۳ در مجموع می توان گفت: «مَاءٍ مَعِينٍ» به آب جاری گفته می شود که بهره برداری از آن آسان است.

حال ببینیم مقصود از «مَاءٍ مَعِينٍ» چیست؟

ابوبصیر نقل می کند که امام باقر (ع) درباره ی همین آیه فرمودند:

هَذِهِ نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ (ع)، يَقُولُ: اِنْ اَصْبَحَ اِمَامُكُمْ غَائِبًا عَنْكُمْ لَا تَدْرُونَ اَيْنَ هُوَ، فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِامَامٍ ظَاهِرٍ، يَأْتِيكُمْ بِاَخْبَارِ السَّمَاءِ وَالْاَرْضِ وَحَلَالِ اللهِ - جَلٍّ وَعَزٍّ - وَحَرَامِهِ؟ ثُمَّ قَالَ: وَاللهِ مَا جَاءَ تَاوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ، وَلَا بُدَّ اَنْ يَجِيَّ تَاوِيلُهَا ۴

لین آیه در باره ی قائم (ع) نازل شده است، می فرماید ک

اگر امام شما غائب گردد و ندانید که او کجاست، چه کسی برای شما امام آشکار می آورد که اخبار آسمان و زمین و حلال و حرام خدای - جلّ و عزّ - را برای شما بیاورد؟ سپس فرمودند: قسم به خدا تاویل این آیه هنوز نیامده است، ولی تدویل آن حتماً می آید.

امام باقر (ع) «ماءٍ معین» را به امام ظاهر، و فرو رفتن آب در زمین را به غیبت امام (ع)

تفسیر کرده اند. و فرموده اند که اگر امام شما

۱-ملک/۳۰

۲-لسان العرب/ج۱۴/ص ۱۰۱

۳-همان

۴-کمال الدین/باب ۳۲/ح ۳.

{صفحه ۸۴}

غائب شود و این سرچشمه ی همه بیرکات در میان شما نباشد، کسی (جز خدای تعالی) نمی تواند برای شما امام آشکار بیاورد که اخبار وحی را به شما برساند، پس باید از امام غائب استفاده کنید.

بنابراین، اگر آب جاری و سهل الوصولی در اختیار نباشد، مردم برای دستیابی به آب، باید تحمّل سختی ها کنند، و با ظرف از چاه آب بیرون آورند. و چون این کار، کار آسانی نیست، کم تر کسی به آن تن می دهد. ولذا این چاه در زمان غیبت، بدون استفاده ی مناسب و به صورت معطل باقی می ماند.

مرحوم علامه میرزا حسین نوری در کتاب ارزشمند نجم الثاقب در این باره به مطلب جالب توجه کرده اند. عین عبارات ایشان چنین است:

مخفی نماند که چون در ایام ظهور، مردم از این سرچشمه ی فیض ربّانی به سهل و آسانی استفاضه کنند و بهره ببرند، مانند تشنه ای که در کنار نهر جاری گوارایی باشد که جز اعتراف، حالت منتظره نداشته باشد، لهذا از آن جناب، تعبیر فرمودند به: «ماءٍ معین» ۱

امام ظاهر، مانند «ماء معین»، به آسانی در دسترس مردم است، که برای دستیابی به این آب جاری، احتیاجی به کندن زمین و حفرچاه نیست. نهر گوارایی است که روی زمین می رود و هر کس آن را ببیند می تواند به راحتی از آن استفاده کند و به محض دیدن به

۱-نجم الثاقب/ص ۱۰۹.

{صفحه ۸۵}

گوارایی آن اعتراف می‌کند؛ اما اگر امام (ع) ف ظاهر نباشد، وضعیت چنین نیست.

مرحوم محدث نوری قدس الله سره می‌افزاید:

در ایام غیبت که لطف خاص حق، از خلق برداشته شده- به علت سوء کردارشان- باید با رنج و تعب و عجز و لابه و تضرع و انابه، از آن جناب، فیضی به دست آورد و خیری گرفت و عملی آموخت، مانند تشنه‌ای که بخواهد از چاه عمیق، تنها به آلات و اسبابی که باید به زحمت به دست آورد، آبی کشد و آتشی فرو نشاند. لهذا تعبیر فرمودند از آن حضرت به «بئر معطله»^۱ از «بئر معطله» می‌توان استفاده کرد، ولی بهره‌گیری از آن، به راحتی «ماء معین» نیست، چون باید به سختی و به واسطه‌ی اسباب و ادوات از چاه آب کشید. امام غائب (ع) مانند نهر جاری نیست که همه آن را ببینند و به راحتی از آن استفاده کنند. بلکه در زمان غیبت، استفاده از وجود مقدس امام (ع) به زحمت و استغاثه و تضرع نیاز دارد، تا بتوان از فیض ایشان بهره برد، چون زمان غیبت، هنگام امتحان است و افراد در میزان و نحوه‌ی استفاده از همین «بئر»، مورد آزمایش قرار می‌گیرند.

متأسفانه می‌بینیم که این «بئر»، معطله و متروک‌هه باقی مانده است؛ عده‌ی بسیار زیادی، اصلاً از وجود آن آگاه نیستند. تعداد بسیار

۱- همان.

{صفحه ۸۶}

دیگری، فقط اسمی از امام غائب شنیده‌اند، ولی هیچ‌گاه در صدد بهره‌برداری صحیح و مناسب از ایشان برنیامده‌اند. در این میان، تنها عده‌ی بسیار اندکی هستند، که با زاری، تضرع، عجز و لابه، دلو به این چاه انداخته، با سختی از آن استفاده می‌نمایند و همواره در دل آرزو می‌کنند که این چشمه‌ی زلال آشکار شود، و الطاف و نعمت‌های آن بر زمین جاری گردد.

امام رضا (ع) در توصیف این فتنه- که دامنگیر مردم مصیبت زده‌ی زمان غیبت می‌شود- فرموده‌اند:

لَا بُدَّ مِنْ فِتْنَةٍ صَمَاءَ صَبْلِمَ، تَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ بَطَانَةٍ وَ وَليجِهٍ، وَ ذَلِكَ عِنْدَ فِقْدَانِ الشَّيْعَةِ الثَّالِثِ مِنْ وُلْدِي،
يَبْكِي عَلَيْهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ كُلُّ حَرِيٍّ وَ حَرَانٍ وَ كُلُّ حَزِينٍ لَهْفَانٍ^۱

یک فتنه‌ی کور (خیلی مبهم و پیچیده) ناگزیر فرا می‌رسد که هر خودی و دوست نزدیکی در آن می‌افتد. این فتنه، زمانی است که شیعیان، سوّمین از فرزندان مرا گم می‌کنند، که اهل آسمان و زمین و هر زن و مرد دلسوخته و هر غمگین و اندوهناکی، بر آن حضرت می‌گریند.

امام رضا (ع) از یک فتنه خبر می‌دهند. «فتنه» به معنای امتحانی است که انسان را می‌فریبد، و هر کس ممکن است در مقابل آن فریب خورده و بلغزد. به علاوه در بیان دشواری این امتحان، تصریح فرموده‌اند که این فتنه، «صَمَاءَ صَبْلِمَ» است. «صَمَاءَ» به

۱- عیون اخبار الرضا (ع) / ج ۲ / ص ۶.

{ صفحه ۸۷ }

معنای «کر» و «صَلِّمْ» به معنای «شدید» است. یعنی این امتحان، چنان سخت و نامعلوم است که دوستان و خواص را هم بر زمین می زند و همه در معرض سقوط و انحراف قرار می گیرند.

امام رضا(ع) این زمان را هنگام گریه و زاری اهل آسمان و زمین دانسته اند، دوره ای که اهل درد، از گم کردن امام زمانشان، غمگین و افسرده خاطر هستند، شادی و خوشحالی نمی بینند، چون غم امام غائب از دل ایشان بیرون نمی رود، زندگی ان ها با غم و اندوه بر غیبت امام زمانشان عجین است. لذا در پی بسیاری از خوشی های اهل دنیا نیستند، و در شادی ها و جشن ها، دل سوخته ی آن ها التیام نمی یابد.

امام رضا(ع) سپس فرمودند:

بَابِي وَأُمِّي سَمِيَّ جَدِّي، شَبِيهِ وَ شَبِيهِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ(ع) عَلَيْهِ جُيُوبُ الثُّورِ، تَتَوَقَّدُ بِشُعَاعِ ضِيَاءِ الْقُدْسِ، كَمَ مِنْ حَرِيٍّ مُؤْمِنَةٍ وَ كَمَ مُؤْمِنٍ مُتَأَسِّفٍ حَيْرَانَ حَزِينٍ، عِنْدَ فَقْدَانِ الْمَاءِ الْمَعِينِ، كَأَنِّي بِهِمَا آتَيْسَ مَا كَانُوا قَدْ نُوذُوا نِدَاءً يُسْمَعُ مِنْ بُعْدٍ كَمَا يُسْمَعُ مِنْ قُرْبٍ، يَكُونُ رَحْمَةً عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ عَذَابًا عَلَى الْكَافِرِينَ^۱

پدر و مادرم به فدای آن کس که هم نام جدّم است، شبیه من و شبیه حضرت موسی بن عمران(ع) است. چه بسیارند زن ها و مرد های مؤمن که در گم کردن «ماء معین»، دلسوخته

۱- همان.

{ صفحه ۸۸ }

دیگری، فقط اسمی از امام غائب شنیده اند، ولی هیچ گاه در صدد بهره برداری صحیح و مناسب از ایشان بر نیامده اند. در این میان، تنها عده ی بسیار اندکی هستند، که با زاری، تضرع، عجز و لابه، دلو به این چاه انداخته، با سختی از آن استفاده می نمایند و همواره در دل آرزو می کنند که این چشمه ی زلال آشکار شود، و الطاف و نعمت های آن بر زمین جاری گردد.

امام رضا(ع) در توصیف این فتنه-که دامنگیر مردم مصیبت زده ی زمان غیبت می شود- فرموده اند:

لَا بُدَّ مِنْ فِتْنَةٍ صَمَاءَ صَلِّمْ، تَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ بَطَانَةٍ وَ وَ لِيَجِيَهُ، ذَلِكَ عِنْدَ فَقْدَانِ الشَّيْعَةِ الثَّلَاثِ مِنْ وُلْدِي، يَبْكِي عَلَيْهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ كُلُّ حَرِيٍّ وَ حَزَانٍ، وَ كُلُّ حَزِينٍ لَهْفَانٍ^۱

یک فتنه ی کور (خیلی مبهم و پیچیده) ناگزیر فرا می رسد که هر خودی و دوست نزدیکی در آن می افتد. این فتنه زمانی است که شیعیان، سؤمین از فرزندان مرا گم می کنند، که اهل آسمان و زمین هر زن و مرد دلسوخته و هر غمگین و اندوهناکی، بر آن حضرت می گریند.

امام رضا(ع) از یک فتنه خبر می دهند. «فتنه» به معنای امتحانی است که انسان را می فریبد، و هر کس ممکن است در مقابل آن فریب خورده و بلغزد. به علاوه در بیان دشواری این امتحان، تصریح فرموده اند که این فتنه، «صَمَاءَ صَلِّمْ» است. «صَمَاءَ» به

۱- عیون اخبار الرضا (ع) / ج ۲ / ص ۶

{ صفحه ۸۹ }

بگذریم؟ امروز حضرت مهدی (عج) چند تن دوستدارِ دلسوخته دارد که اوصاف بیان شده در این حدیث، درباره ی آن‌ها صادق باشد؟ چنان امام عزیز بی همتا، با آن همه فضائل خدادادی در میان ما هست، با این که هیچ نیازی به هیچ کس ندارد، اما همگان به او نیازمند هستند، اما از مراجعه به حضرتش خودداری می کنند. راستی، اگر بخواهیم در این زمان، کسی را «غریب» بنامیم، به جز این حجّت بزرگوار الهی، کسی را می یابیم؟! { صفحه ۹۰ }

فصل چهارم: امام دور از اهل و دیار

معنای چهارم غریب

یکی از رایج ترین معانی غریب که ابتداءً به ذهن می رسد، زمانی صدق میکند که شخص از اهل - یعنی نزدیکان درجه ی اول - و دیار و سرزمین خویش دور افتاده باشد. صاحب کتاب شریف مکیال المکارم در بیان این معنای غریب می فرماید:

العَبْدُ عَنِ الْأَهْلِ وَالْوَطَنِ وَالِدِيَارِ

عزالت امام عصر (ع)

امام عصر (ع) به این معنا هر غریب هستند، چرا که در زمان غیبت، جای ایشان در میان دوستان و نزدیکانشان خالی است، و از سرزمین و وطن خویش هم دور افتاده اند. در واقع حضرت

۱- مکیال المکارم / ج ۱ / ص ۱۳۸.

{ صفحه ۹۱ }

بقیه الله (ع) به امر الهی از اهل و دیار خود کناره گیری کرده اند، به طوری که جای خالی ایشان در میان مردم و دوستان و نزدیکانشان مشهود است. امام صادق (ع) در بیان عزالت حضرت مهدی (عج) فرموده اند:

لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ، وَلَا بُدَّ لَهُ فِي غَيْبَتِهِ مِنْ عَزْلَةٍ، وَ نِعَمَ الْمَنْزِلِ طَيِّبَةً، وَ مَا بِثَلَاثِينَ مِنْ وَحْشَتِهِ ۱

قطعاً صاحب این امر غیبتی دارد، و قطعاً در غیبتش کناره گیری (از مردم) خواهد داشت، و مدینه چه محل سکونت خوبی (برای ایشان) است و به خاطر سی نفر وحشتی نیست. (حضرت

به خاطر وجود آن‌ها در عزلت از خلق وحشتی ندارند.)

پس امام زمان(ع) قطعاً در زمان غیبت عزلت دارند، یعنی از مردم گوشه‌گیری می‌کنند و جائی منزل می‌گیرند که دور از دیدگان مردم باشد. البته غیبت حضرت بدین معنی نیست که ایشان اصلاً روی کره‌ی زمین نباشند. و عزلت ایشان منافاتی ندارد با این که گاهی حضرت در میان مردم بیابند، و قدم روی فرش‌های آن‌ها بگذارند.

بلکه در روایت آمده است:

يَتَرَدُّ بَيْنَهُمْ وَيَمْشِي فِي أَسْوَاقِهِمْ وَيَطَأُ فُرُشَهُمْ وَلَا يَعْرِفُونَهُ ۲
(امام زمان(ع)) در بین مردم رفت و آمد می‌کند، در بازارهای

۱- غیبت نعمانی /ص ۱۸۸/باب ۱۰/ح ۴۱.

۲- بحار الانوار/ ج ۵۲/ص ۱۵۴.

{صفحه ۹۲}

ایشان راه می‌رود و روی فرش‌های آن‌ها قدم می‌گذارد، ولی (مردم)ایشان را نمی‌شناسند. گاهی اوقات، حضرت در جمع دوستان خویش حاضر می‌شوند، در خانه‌های آن‌ها رفت و آمد می‌کنند و شیعیان ایشان را می‌بینند، اما نمی‌شناسند. نتیجه این که امام زمان(ع) در زمان غیبت، با این که گاهی در میان مردم حضور می‌یابد، اما محل سکونت خود را دور از آن‌ها انتخاب می‌کنند. پس ایشان در میان مردم، منزل ثابت و اقامتگاه دائمی ندارند. بنابراین، غریب و دور از اهل و دیار باقی می‌مانند.

این معنا از غربت، یک واقعیت بدیهی است و احتیاجی به اثبات ندارند؛ چرا که جای خالی حضرت در میان دوستان کاملاً مشهود است. قرن‌هاست که شیعیان به دور هم جمع می‌شوند، در حالی که عزیزترین عزیزانشان در میان آن‌ها نیست. اگر یکی از اعضای خانواده به سفر رفته و از دیگر اعضا جدا افتاده باشد، جای خالی او در خانواده کاملاً محسوس است، حتی اگر گاهی تماس بگیرد و به دوستان خویش سر بزند... اما همین که نمی‌تواند کنار آن‌ها زندگی کند، غریب افتاده است.

امام زمان(ع) هم، این چنین غریب هستند، و فقط به خاطر وجود سی نفر است در عزلت خویش وحشتی ندارند، و تنها این عده‌ی معدود می‌توانند با حضرت معاشرت داشته و ملازم رکابشان باشند. این‌ها موالی خاص حضرت هستند که در روایت آمده است:

{صفحه ۹۳}

لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةُ مَوَالِيهِ فِي دِينِهِ ۱

در غیبت کبری، مکان حضرت را جز کارگزاران خاص ایشان در امر دین کسی نمی‌داند.

سکونت امام عصر(ص) در نقاط دور دست

علاوه بر کناره‌گیری از اهل، مسأله دور بودن از دیار و سرزمین هم برای امام زمان(ع) مطرح

است. از حدیث امام صادق (ع) برمی آید که حضرت به زندگی در مدینه و اطراف آن علاقه زیادی دارند. ۲

هم چنان که همه ی ائمه (ع) به سرزمین جدّشان پیامبر (ص) لسیار علاقه مند بوده اند، در آن جا احساس آرامش می کرده اند و هنگام خروج از شهر غمناک می شدند. به عنوان مثال، وقتی خواستند امام رضا (ع) را به اجبار از مدینه به خراسان ببرند، حضرت چندین بار برای وداع با جدّ بزرگوارشان، بر سر قبر پیامبر خدا (ص) رفتند، و هر بار با صدای بلند گریه و فغان سر دادند و سپس به کسی که شاهد حالات ایشان بود فرمودند:

فَأَيُّ أُخْرِجُ مِنْ جِوَارِ جَدِّي (ص) وَأَمْوَاتُ فِي غُرْبَةٍ، وَأَدْفَنُ فِي جَنْبِ هَارُونَ ۳
مرا از کنار جدّم (رسول خدا (ص)) می برند، و من در غربت

۱- غیبت نعمانی /ص ۱۷۰/ح ۱.

۲- یکی از شیفتگان حضرت عیسی بن مهدی جوهری که در زمان غیبت صغری (۲۶۸ ه ق) در منطقه ی «صاریا» (در حومه ی مدینه) خدمت حضرت رسید هدف گفته است که حضرت در آن جا سکونت گزیده بودند. (نجم الثاقب /ص ۳۵۶/باب ششم / حکایت هیجدهم).

۳-۳- عیون اخبار الرضا (ع) /ج ۲/ص ۱۱۷.

{صفحه ۹۴}

می میرم، و در کنار هارون دفن می شوم.

علیرغم علاقه ی حضرت مهدی (ع) به مدینه ی منوره، پدر بزرگوارشان امام حسن عسگری (ع) به ایشان سفارش فرموده اند که در دورترین و مخفی ترین مکان ها سکنی گزینند، تا در امان باشند.

امام عصر (ع) سفارش پدر را چنین بیان فرموده اند:

إِنَّ أَبِي (ع) عَهْدَ إِلَيَّ أَنْ لَا أُوطِنَ مِنَ الْأَرْضِ إِلَّا أَخْفَاهَا وَأَقْصَاهَا، إِسْرَارًا لِأَمْرِي وَتَحْصِينًا لِمَحَلِّي لِمَكَائِدِ أَهْلِ الضَّلَالِ وَالْمَرَدَّةِ مِنْ أَحَادِثِ الْأَمَمِ الضَّوَالِ ۱

به درستی که پدرم (امام حسن عسگری (ع)) با من عهد کرده اند که وطنی از زمین - جز مخفی ترین و دور ترین جای آن - برنگیرم، تا این که امر خود را پوشیده سازم، و به خاطر وجود نیرنگ های گمراهن و منحرفان، مکان خود را از فتنه های ائمت های گمراه، محفوظ بدارم. این روایت، شاهی بر اثبات غربت امام زمان (ع)، به معنای مورد بحث است. خداوند سبحان می خواهد ایشان را از شرّ دشمنان محفوظ باشند. یک راه محفوظ ماندنشان، این است که محلّ زندگیشان دور افتاده باشد، و در جایی قرار گیرند که دست کسی به آن جا نمی رسد، و بدین صورت از شرّ منحرفان و گمراهان محفوظ بمانند. البته خداوند عزّوجلّ قادر است که ولی خود را - بدون این که وطنش را در مکان های دور افتاده قرار دهد - حفظ کند، ولی فعلاً -

۱- کمال الدین/ص ۴۴۷.

{صفحه ۹۵}

بنابر حدیث یاد شده- چنین اراده کرده است.

بنابراین، امام حسن عسگری (ع) از آن جایی که می دانستند وجود مقدس امام زمان (ع)؛ به وسیله ی دوستان نادان و دشمنان دانا، در معرض خطر قرار می گیرند، با فرزندشان عهد کرده اند که در جاهای دور دست سکنی گزینند. و همین دوری ایشان از محلّ مورد علاقه و دوستان مخلص، سبب غربت آن حضرت می شود.

اما در این میان، دل های اهل اطاعت و اخلاص، بی قرار و نا آرام، به سوی امام زمان (ع) پر می کشد، و جز به یاد ایشان آرام نمی گیرد آن ها به پرندگان می مانند که در هر نقطه ی دور و نزدیکی رها شوند، همواره به سوی آشیانه ی خود بر می گردند. امام حسن عسگری (ع) به دنبال همان عهد، فرزند خود را در مصیبت غربتش، این چنین تسلّی داده اند:

إِعْلَمَنَّ أَنْ قُلُوبَ أَهْلِ الطَّاعَةِ وَالْإِخْلَاصِ تُزْعُ إِلَيْكَ مِثْلَ الطَّيْرِ إِلَى أَوْكَارِهَا ۱

بدان که دل های اهل اطاعت و اخلاص به سوی تو- همچون پرنده به آشیانش- پر می کشد. در این روایت دوستان امام زمان (ع) با وصف اهل طاعت و اخلاص معرفی شده اند. حضرت تصریح کرده اند که متدین های واقعی دل هایشان به سوی امام زمان (ع) پر می کشد. «تُزْع» جمع «تَزُوع» به کسانی گفته می شود که شوق و آرزوی وطن خود را در

۱- کمال الدین/ص ۴۴۸.

{صفحه ۹۶}

در دل دارند. به کاربردن این تعبیر، نشان می دهد که اهل طاعت و اخلاص در دوری از امام زمان (ع) همچون دور افتادگان از وطن خویش هستند. درست مانند پرندگان که از آشیان خود دور افتاده باشند. پرنده ها هر جا که باشند، همه ی آرزویشان برگشت به آشیانشان است. این منتظران هم آرزویی جز رسیدن به مولایشان ندارند.

پس این ها در حقیقت از وطن خود- یعنی وجود عزیز امام عصر (ع)- دور افتاده اند و همان طور که امام (ع)، دور از دیار خویش هستند، دستداران واقعی ایشان هم از دیار اصلی خود دور افتاده اند. بنابراینف در زمان غیبت، همچون مولای خود غریب هستند و به چیزی غیر از وصال محبوب اُنس نمی گیرند. همان طور که پرندگان تا وقتی از آشیان خود دور باشند، هیچ آرامشی ندارند، بلکه همواره در اضطراب و ناراحتی به سر می برند، اهل طاعت نیز در فراق امامشان نگران و افسرده و در عین حال مشتاق و منتظر هستند، تا زمانی که انتظار به سر آید و این رانده شدگان از وطن به آشیان خویش باز گردند.

آن چه اکنون دل های دستداران حضرتش را به درد می آورد، این است که گل سرسبد هستی- که همگان به طفیل او زنده اند و از کنار سفره ی او روزی می خورند- خود، دور از اهل و دیارش است، در مقتم و منزلتی که انتظار می رود و در جایگاهی که باید مطرح باشد نیست، در

مناصب و مواقعی که حقّ مسلم و خاصّ ایشان است، جای حضرتش خالی است. این درد، بر قلب کسانی که

{صفحه ۹۷}

امام شناس واقعی هستند، همواره سنگینی می کند، اما چاره ای جز صبر و دعا برای غریب دور از اهل و دیار ندارند.

{صفحه ۹۸}

معنای پنجم غریب

کم بودن اعوان و انصار، یکی دیگر از معانی صریح و روشن غریب است. کسی که تعداد یاورانش بسیار کم تر از حدّ مطلوب و شایسته باشد، حقیقتاً غریب است.

وصف یاران خاص امام عصر علیه السلام

یاران امام عصر علیه السلام مومنان واقعی هستند، کسانی که هم در اعتقاد هم در عمل اهل ایمانند. بهترین تعبیر درباره ایشان همان وصفی است که حضرت عسکری علیه السلام در سفارش خود به فرزند بزرگوارشان فرمودند: «اهل طاعت و اخلاص». این ها هیچ چیز را بر طاعت از دستورات امامان خود ترجیح نمی دهند و در مقابل خواست ایشان - که همان دین صحیح و شرع مطهر اسلام است، تسلیم محض می باشند. امام صادق علیه السلام در توصیف یاران حضرت

{صفحه ۹۹}

بقیه الله ارواحنا فدا فرمودند:

هُمْ أَطَوُّعٌ لَهُ مِنَ الْأُمَّةِ لِسَيِّدِهَا

این ها در برابر امام علیه السلام از کنیز در مقابل آقای خود، مطیع ترند. خواست امام عصر علیه السلام چیزی جز خواست خداوند نیست و آن هم در دین حق تجلی یافته است. پس اگر بخواهیم یاران واقعی امام علیه السلام را بشناسیم، باید آن ها را مومنانی جست و جو کنیم که در اعتقاد و عمل خود مو به مو ار ائمه علیه السلام فرمان می برند. و در اطاعت از ایشان بسیار کوشا و جدی هستند. این ها اطاعت از خدا را با اخلاص در بندگی او همراه کرده اند و لذا خداشناس های واقعی و کامل شده اند. امیر مومنان علیه السلام درباره ایشان فرموده اند:

عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ وَ هُمْ... أَنْصَارُ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ خَدَاوَنَد رَا بَه طَوْر

شایسته شناخته اند و این ها یاران مهدی علیه السلام در آخر الزمان هستند.

نشانه خداشناسی، خوف از خداست و هر کس معرفتش به خداوند بالاتر باشد، خوفش هم بیش تر می شود. پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فرمودند:

مَنْ كَانَ بِاللَّهِ أَعْرَفَ كَانَ مِنَ اللَّهِ أَحْوَفَ مِنَ اللَّهِ أَحْوَفَ

هر کس خداشناس تر باشد، از خداوند بیش تر می ترسد. بنابراین، یاوران حضرت مهدی علیه السلام که حق معرفت خدا را دارند. عمیق ترین ترس را از او دارند. به همین جهت

۱- بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۳۰۸ / ح ۸۲

۲- بحار الانوار / ج ۵۱ / ص ۸۷

۳- بحار الانوار / ج ۷۰ / ص ۳۹۳

{ صفحه ۱۰۰ }

جداً اهل تقوا و ورع هستند و به همین ویژگی شناخته می شوند. با این وصف مومنانی که چنین نیستند- هر چند در عقیده خود اهل ولایت باشند- نمی توانند خود را جزء یاران خاص امام علیه السلام قلمداد کنند، جناب «علی بن جعفر» از برادر بزرگوارش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نقل کرده است که فرمودند:

لِيسَ كُلِّ مَنْ قَالَ بِوَلَايَتِنَا مُؤْمِنًا وَلَكِنْ جُعِلُوا أُنْسًا لِلْمُؤْمِنِينَ

هر فرد معتقد به ولایت ما مومن نیست، ولی آن‌ها (معتقدان به ولایت) همدم مومنان (راستین) قرار داده شده اند.

آری حداقل ایمان اعتقاد به ولایت ائمه علیه السلام است. ولی این حد، انسان را به درجه ای که در زمره یاوران خاص امام عصر علیه السلام قرار بگیرد، قرار نمی دهد. اگر ایمان علاوه بر اعتقاد، مومن را به درجه حق معرفت خدادوند برساند و جزء خائف ترین و باورع ترین انسان‌ها گردد، آن گاه می تواند به این که یاران خاص امامش باشد، امیدوار شود.

اندک بودن یاران امام علیه السلام

چنین مومنانی در هر زمان بسیار اندک یافت می شوند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

الْمُؤْمِنَةُ أَغْزَى مِنَ الْمُؤْمِنِ وَالْمُؤْمِنُ أَغْزَى مِنَ الْكَبِيرَةِ الْأَحْمَرِ فَمَنْ رَأَى مِنْكُمْ الْكَبِيرَةَ الْأَحْمَرَ

۱- اصول کافی / کتاب الایمان و الکفر / باب فی قلّه عدد المؤمنین / ح ۷.

۱- اصول کافی / کتاب الایمان و الکفر / باب فی قلّه عدد المؤمنین / ح ۱.

{ صفحه ۱۰۱ }

زن با ایمان از مرد با ایمان کمیاب تر است و مرد مؤمن از کبریت سرخ (اکسیر) کمیاب تر است. پس کدامیک از شما کبریت سرخ را دیده است؟!

چنان تعداد این گونه افراد کم است که امام (ع) آن‌ها را از کبریت سرخ هم کم تر دانسته اند.

این مثلی است در زبان عربی برای چیزهای بسیار کم یاب و یافت نشدنی! به همین جهت

درانتهای حدیث فرموده اند که: کدامیک از شما آن را دیده اید؟ کنایه از اینکه هیچ کدام از شما آن را ندیده اید!

پس مؤمن واقعی در هر زمان بسیار کم یافت می شود و به همین دلیل یاران خاص ائمه (ع) هم همیشه بسیار بسیار اندک بوده اند.

سدیر صیرفی می گوید: بر امام صادق (ع) وارد شدم و عرض کردم: قسم به خدا خانه

نشینی برای شما جائز نیست! حضرت فرمودند چرا ای سدیر؟ عرض کردم: به خاطر زیادتی

دوستان و شیعیان و یاران شما! (لَكثْرَةُ مَوَالِيكَ وَ شِيعَتِكَ وَ انصَارِكَ) به خدا قسم اگر امیر

المؤمنین (ع) شیعیان و ازان و دوستان شما را داشت، تیم و عدیّی (قبیله ی ابوبکر و عمر) نسبت به او طمع نمی کردند (خلافت را از او غصب نمی کردند)
 حضرت فرمودند: ای سدیر! فکر می کنی این ها چه تعداد هستند؟ گفتم: صد هزار؟! ،
 فرمودند: صد هزار؟! عرض کردم: بلی (بلکه) دویست هزار. فرمودند: دویست
 هزار؟! گفتم: بلی و (بلکه) نصف دنیا. در این جا حضرت سکوت کردند، پس از
 {صفح ۱۰۲}

اندکی فرمودند: می توانی با ما تا «یثیع» بیایی؟ گفتم: بلی... با ایشان رفتم تا این که
 وقت نماز رسید. به من فرمودند: ای سدیر، پیاده شویم نماز بخوانیم... (آن جا) جوانی
 را دیدند که بزغاله هایی می چراند پس فرمودند:

والله یا سدیر! لو كان لی شیعةً بَعْدَ هذه الجداءِ ما وَسَعَتِ الْقَعُودُ

به خدا قسم اگر شیعیان من به تعداد این بزغاله ها بود، خانه نشستن بر من جائز نبود.

پس از فراغت از نماز متوجه بزغاله ها شدم و آن ها را شمردم، هفده رأس بودند!

وقتی یکی از نزدیکان حضرت مانند سدیر، تصوّر می کند که ایشان صد هزار یا دویست هزار یار
 دارند، امام (ع) برایش روشن می کنند که از این تعداد، هفده نفرشان هم شیعه ی واقعی نیستند.
 این تصوّر برای برخی دیگر از دوستان ایشان هم وجود داشت.

روزی «سهل بن حسن خراسانی» خدمت امام صادق (ع) رسید و عرض کرد: چه چیزی
 شما را باز می دارد از این که حق مسلم خود (حکومت و خلافت) را به دست آورید. در حالی
 که صد هزار شیعه ی آماده ی جنگیدن در اختیار شما هست؟!
 حضرت برای امتحان او دستور فرمودند تا تنور را روشن کنند. وقتی آتش در تنور بر افروخته
 شد و شعله اش بالا

۱- اصول کافی / کتاب الایمان والکفر / باب فی قلّة عدد المؤمنین / ح ۱.

{صفح ۱۰۳}

گرفت ، به آن مرد خراسانی دستور دادند که وارد تنور شود. او که پنداشته بود امام (ع) از
 سخنان او غضبناک شده و قصد مجازاتش را دارند، عرض کرد: آقا ببخشید، به آتش عذابم نکنید!
 در همین اثنا، هارون مکی وارد شد. در حالی که کفش هایش در دستش بود، پس از عرض سلام
 به امام صادق (ع) و پاسخ ایشان، حضرت بدون هیچ مقدمه و توضیحی به او فرمودند
 : کفشهایت را بگذار و داخل تنور بنشین! در این حال، با آن مرد خراسانی به گفت و گو پرداخت،
 و درباره ی خراسان مطالبی به او فرمود که گویی شاهد و ناظر بر آن بوده اند. سپس به سهل بن
 حسن فرمودند: برخیز و داخل تنور را بنگر!

او دید هارون مکی چهارزانو داخل تنور نشسته و با دیدن امام (ع) و سهل بن حسن به آن ها سلام
 کرد. این جا بود که حضرت امام صادق (ع) از مرد خراسانی پرسیدند: در خراسان چه
 تعداد مثل هارون دارید؟ او گفت: قسم به خدا یک نفر هم این گونه نداریم. آن گاه حضرت

فرمودند:

أَمَا إِنَّا لَا نَخْرُجُ فِي زَمَانٍ لَا نَجِدُ فِيهِ خَمْسَةَ مُعَاذِدِينَ لَنَا، نَحْنُ أَعْلَمُ بِالْوَقْتِ ۱
آگاه باشید که ما در وقتی که (حتی) پنج نفر یار و کمک کار

۱- بحارلأنوار/ج ۴۷/ص ۱۲۳ و ۱۲۴.

{صفحه ۱۰۴}

نداریم خروج نمی کنیم . ما نسبت به وقت (خروج) آگاه تر هستیم.

ویژگی تسلیم محض بودن نسبت به امام (ع)، همان چیزی است که نشانه ی کمال ایمان در انسان می باشد و متأسفانه در میان مؤمنان بسیار کم یافت می شود. البته کم تر مؤمنی پیدا می شود که در مقام تصوّر و فکر ، خود تسلیم محض امامش نداند! اما مقامِ تحمل مهم است و این که اگر عمل به فرمایش امام (ع) با خواسته های مورد علاقه ی انسان هماهنگ نباشد در آن صورت آیا باز از جان و دل حاضر می شود که خواست ایشان را بر خواست خود ترجیح دهد؟! یا این به نحوی سعی در توجیه سخن امام (ع) و عدم تقید نسبت به آن دارد؟! این جا تسلیم محض امام (ع) بودن معلوم می شود. سدید صیرف هم با خوش گمانی ، می پنداشت که یاران و شیعیان امام (ع) بسیار زیاد هستند ولی این نوع قضاوت ها مطابق با واقعیت نمی باشد. در زمان غیبت امام عصر (ع) هم مطلب از همین قرار است. رسول خدا (ص) پس از معرفی امام قائم (ع) فرمودند:

وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا إِنَّ الثَّابِتِينَ عَلَى الْقَوْلِ فِي زَمَانِ غَيْبَتِهِ لَأَعَزُّ مِنَ الْكَبِيرَةِ الْأَحْمَرِ ۱
قسم به آن که مرا به حق بشارت دهنده قرار داد، کسانی که در زمان غیبت ایشان بر اعتقاد به آن حضرت ثابت قدم می مانند، از کبریت سرخ، کمیاب تر هستند.

۱- کمال الدین / باب ۲۵ / ح ۷.

{صفحه ۱۰۵}

در این جا درست همان تعبیری که امام صادق (ع) برای کمیاب بودن مؤمنان فرموده اند، به کار رفته است.

با توجه به آن چه گذشت، می توان فهمید که ثبات قدم در مسیر اعتقاد به امام غائب بسیار کار دشواری است؛ به طوری که بسیاری از معتقدان به ولایت ایشان توانایی چنین ثباتی را ندارند. تولی امام (ع) لوازمی دارد که هر چه التزام مؤمنان به آن ها عمیق تر و گستره تر باشد، درجه ی ایمان بالاتری پیدا می کنند؛ تا آن که به حق معرفت خدا می رسند و جزء مؤمنان راستین قرار می گیرند. صلابت اینان در ایمان به حدی است که از کوه ها محکم تر و سخت تر می باشند. امام باقر (ع) در وصف ایشان فرموده اند:

الْمُؤْمِنُ أَصْلَبُ مِنَ الْجَبَلِ، الْجَبَلُ يُسْتَقَلُّ مِنْهُ وَالْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ ۱

صلابت مؤمن از کوه بیش تر است (زیرا) از کوه کاسته می شود ولی از دین مؤمن چیزی

کاسته نمی شود.

در این حدیث مقایسه بسیار لطیفی بین ایمان مؤمن و استواری کوه صورت گرفته است. کوه - که مظهر صلابت و محکمگی است - آرام آرام در اثر بارندگی و امثال آن فرسایش پیدا می کند و در اثر این فرسایش از آن کاسته می شود ولی این کاسته شدن به شکل نامحسوس واقع می شود و اصلاً به چشم نمی آید.

اگر انسان پس از ده ها سال کوهی را ببیند به نظرش می آید که

۱- اصول کافی / کتاب الایمان و الکفر / باب المؤمن و علامات و صفاته /

ح ۳۷.

{صفحه ۱۰۶}

هیچ تغییری نکرده و چیزی از آن کاسته نشده است؛ ولی اگر ارتفاع آن یا شکل سنگ هایش در گذشته دقیقاً ضبط شده بود و پس از سال ها مجدداً بررسی دقیق می شد؛ کاسته شدن از آن روشن می شد. به هر حال از کوه هم که مظهر سختی و استواری است کاسته می شود ولی از دین مؤمن این مقدار هم نباید کاسته شود.

مؤمن واقعی کسی است که به طور نامحسوس هم چیزی از دینش کم نمی شود. کم شدن محسوس به چشم می آید ولی کم شدن نامحسوس ممکن است به نظر خود فرد هم نرسد؛ یعنی به طوری ایمانش آسیب ببیند که خودش هم متوجه نگردد، دیگران هم به طریق اولی متوجه نشوند. به عنوان مثال در مواردی که مؤمن، گناه خود را به نحوی توجیه می کند تا هم خود را نزد دیگران شرمنده احساس نکند و هم عذاب وجدان در درون خود نداشته باشد؛ این حالت پیش می آید. در این گونه موارد کاسته شدن از ایمانش - حتی برای خود او - محسوس نیست. مؤمن راستین از این گونه آسیب نیز مصون و محفوظ است.

واقعاً چند درصد از اهل ایمان این گونه استوار و با صلابت هستند؟ تصدیق باید کرد که چنین مؤمنانی آن قدر کم . ناشناخته هستند که همچون مولایشان «غریب» می باشند.

امام باقر(ع) در وصف مؤمن واقعی سه بار این عبارت را تکرار فرمودند: «المؤمن غریب» وقتی مؤمنان واقعی - که یاران خاص

۱- اصول کافی / کتاب الایمان و الکفر / باب المؤمن و علامات و صفاته /

ح ۲.

{صفحه ۱۰۷}

امام(ع) هستند - چنان کمیاب باشند که به عنوان «غریب» از ایشان یاد می شود غربت خود امام زمان(ع) - به معنای بی یار و یاور بودن - برای انسان بسیار روشن می گردد. با توجه به آن چه بیان شد کسانی که آرزوی یاری امام زمانشان را در زمان ظهور ایشان دارند، باید تلاش کنند تا ویژگی های مؤمن واقعی را به مطابق آن چه در احادیث ائمه (ع) بیان شده است به

فضل پروردگار و عنایت امام زمان (ع) در خود ایجاد کنند. این یاران خاص مربوط به یک زمان خاص نیستند، بلکه مؤمنان برگزیده‌ی خداوند در دوره‌های مختلف می‌باشند. ۱. ام صرف نظر از این نحوه‌ی یاری حضرت که مربوط به زمان ظهور ایشان است، همه‌ی مؤمنان - حتی آن‌ها که در درجات بالای ایمان نیستند - می‌توانند در همین زمان غیبت به صورت‌های مختلف، امامشان را یاری کنند. ۲.

۱- درباره‌ی این موضوع می‌توانید به کتاب «راز پنهانی و رمز پیدایی» فصل ۱ لز بخش ۳ مراجعه نمایید.

۲- اقسام یاری امام عصر (ع) در کتاب «یاری آفتاب» مطرح شده است. {صفحه ۱۰۸}

فصل ششم: منتقم خون امام حسین (ع)

امام غریب

گفتیم امام زمان (ع) به پنج معنا غریب هستند: قدر ناشناخته، از یاد رفته، فرو نهاده، دور از اهل و دیار، و بی یار و یاور. سه معنای اول غریبت، از جهتی در مقابل سه مرتبه‌ی شکر قلبی، زبانی و عملی است. و دوم معنای دیگر نیز، به طور صریح و روشن درباره‌ی امام عصر (ع) صدق می‌کنند. در خاتمه‌ی این کتاب، به نقل حدیثی از امام کاظم (ع) تبرک می‌جوئیم، که همه‌ی آن‌چه گذشت، به نحوی توضیح و تشریح این حدیث شریف است. امام کاظم (ع)، حضرت مهدی (عج) را به عنوان امام غریب معرفی فرموده‌اند:

داوود بن کثیر رقی - از یاران برجسته‌ی امام موسی کاظم (ع) - می‌گوید:
سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ (ع) عَنْ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ، قَالَ:
{صفحه ۱۰۹}

هُوَ الْطَّرِيدُ الْوَحِيدُ الْغَرِيبُ، الْغَائِبُ عَنْ أَهْلِهِ، الْمَوْتُورُ بِأَبِيهِ (ع)

از امام ابوالحسن موسی بن جعفر (ع) درباره‌ی صاحب این امر پرسیدم. ایشان فرمودند: او طرد شده‌ی تنها، غریب، پنهان از نزدیکانش و به خاطر کشته شدن پدرش مظلوم است. «طرید» به کسی اطلاق می‌شود که کنار گذاشته شده است. امام زمان (ع) به راستی در این زمان طرد شده هستند، چرا که قدر و منزلت ایشان آن گونه که باید دانسته نمی‌شود، و هیچ یک از مراحل شکر در برابر این نعمت عظیم الهی، به طور شایسته ادا نمی‌گردد. تا جایی که مردم، ولی نعمت خویش را کنار گذاشته‌اند، و فهمیده یا نفهمیده - ایشان را با قلب و زبان و عمل خویش طرد کرده‌اند.

«وحید» - یعنی تنها - به کسی گفته می‌شود که متناسب با شأن مقام خود، یاران همراه نداشته باشد، «کسی به او مراجعه نکند»، و «اعوان و انصار نداشته باشد».

درباره ی اوصاف «غریب» و «غائب از اهل و نزدیکان» نیز در گذشته توضیح دادیم.

خون خواه سید الشهدا(ع)

امام موسی بن جعفر(ع) در معرفی حضرت بقیه الله (ع) در این حدیث فرموده اند: «المَوْتُورُ بِأَبِيهِ» و این عبارت، اشاره به مصیبتی عظیم برای آن حضرت دارد. «وَتَر» یعنی جنایتی از قبیل قتل و

۱- کمال الدین/باب ۳۴/ح ۴.

{صفحه ۱۱۰}

غار و اسارت گرفتن، و «مَوْتُور» یعنی کسی که مورد چنین جنایتی واقع شده است. «الموتور بِأَبِيهِ» یعنی: کسی که به خاطر جنایت به پدرش، مورد ظلم واقع شده است. ۱. بالاترین این جنایت ها، کشته شدن پدر است. تحمل این جنایت، هنگامی سخت تر است که شخص هنوز انتقام خون پدر را از قاتل او نگرفته است. به همین جهت، بعضی از کتب لغت در معانی «موتور» چنین آورده اند:

مَنْ قُتِلَ لَهُ قَتِيلٌ فَلَمْ يُدْرِكْ بِدَمِهِ ۲

کسی که یکی از دوستانش کشته شده، و هنوز به خونخواهی او برنخاسته است.

امام زمان(ع) به خاطر پدر بزرگوارش مظلوم هستند، زیرا آن حضرت کشته شده اند و فرزندان ایشان که ولی دم مقتول هستند، هنوز انتقام خون پدر را از قاتلان نگرفته اند. پدر بزرگوار ایشان، همان آقای مظلومان عالم، حضرت سیدالشهدا(ع) هستند که در طول تاریخ و همه ی روزگار، مظلومی چون او وجود نداشته و ندارد. انتقام گیرنده ی این سید مظلومان عالم، امام عصر(ع) می باشند که هنوز این کار را نکرده اند. و چون ایشان خونخواه پدر هستند، یکی از مأموریت هایشان پس از ظهور، انتقام گرفتن از قاتلان حضرت سید الشهدا(ع) است. یکی از القاب امام عصر(ع)، «ثَائِرُ دَمِ الْحُسَيْنِ وَالشُّهَدَاءِ مَعَهُ صَلَوَاتُ

۱- لسان العرب/ج ۱۵/ص ۱۴۷.

۲- سُجْدُ الطُّلَابِ /ص ۸۹۹.

{صفحه ۱۱۱}

اللَّهِ عَلَيْهِم» ۱ برای فهم معانی این عبارت، ابتدا «ثائر» را معنی می کنیم. مرحوم صاحب مکیال در توضیح آن چنین آورده اند:

«الثَّائِرُ: الَّذِي لَا يَبْقَى عَلَى شَيْءٍ حَتَّى يُدْرِكَ ثَارَهُ»

ثائر، کسی است که تا وقتی خون خواهی نکرده، قرار و آرام ندارد.

امام زمان(ع) باید خونی را قصاص کنند که از امام حسین(ع) و اهل بیت و اصحاب ایشان ریخته شده است. یعنی انتقام خون ایشان را بگیرند، و تا زمانی که این خونخواهی تحقق نیافته،

آرام و قرار ندارد.

هر فرد مقتول، ولی دم (صاحب خونی) دارد که شرعاً حق قصاص قاتل را دارد. خداوند متعال در قرآن کریم به این مطلب تصریح کرده است:

مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا ۳

کسی که مظلوم کشته شود، ما برای ولی او (نسبت قاتل) سلطه قرار دادیم.

خداوند برای صاحب خون کسی که مظلومانه کشته شود، شرعاً این حق را قرار داده که بتواند قاتل را قصاص کند و انتقام خون او را از قاتل بگیرد. در توضیح این آیه ی شریفه فرموده اند:

هُوَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع) قُتِلَ مَظْلُومًا وَ نَحْنُ أَوْلِيَاؤُهُ، وَ الْقَائِمُ مِنَّا إِذَا قَامَ طَلَبَ بِنَارِ الْحُسَيْنِ (ع) ۴

۱- مکیال المکارم/ج ۱/ص ۶۳.

۲- مکیال المکارم/ج ۱/ص ۶۳.

۳- اسراء/۳۳.

۴- تفسیر عیاشی/ج ۲/ص ۲۹۰/ح ۶۷.

{صفحه ۱۱۲}

مقتول (در این آیه) حسین بن علی (ع) است که مظلومانه کشته شد، و ما صاحبان خون

ایشان هستیم. و قیام کننده از ما اهل بیت، وقتی قیام کند، خونخواهی حسین (ع) را می نماید.

آیه ی شریفه، بیانگر یک حکم فقهی است، ولی تأویل آن به امام حسین (ع) برمی گردد که خون

ایشان به ناحق ریخته شد، و صاحب این خون، همه ی امامان (ع) هستند. و حضرت بقیه الله

ارواحنا فداء اولین خونخواه جد بزرگوارشان می باشند. وقتی پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت

ایشان (ع) در انتظار دیدن چنین روزی هستند.

در بعضی از منابع اهل سنت در ضمن حدیث معراج آمده است:

«وقتی پیامبر (ص) را به معراج بردند، به ایشان خطاب شد: آیا دوست داری اوصیاء خود را

بینی؟ حضرت فرمودند: بلی. خطاب آمد: به طرف راست عرش توجه کن.

فَالْتَفَتَ، فَإِذَا بِعَلِيِّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ

وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ

الْمَهْدِيِّ (ع) فِي ضَحْضَاحٍ مِنْ نُورٍ قِيَامٌ يُصَلُّونَ، وَ هُوَ فِي وَسْطِهِمُ يَعْنِي الْمَهْدِيَّ (ع) كَأَنَّهُ كَوَكَبٌ

دُرِّيٌّ. وَ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! هُوَ لِأَيِّ الْحَجَّجِ، وَ هَذَا الثَّأْرُ مِنْ عِتْرَتِكَ، وَ عِزَّتِي إِنَّهُ الْحَجَّةُ الْوَاجِبَةُ

لِأَوْلِيَائِي وَ الْمُنتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي ۱

پس پیامبر (ص) به آن سمت توجه فرمودند. امیرالمؤمنین (ع)

۱- مکیال المکارم/ج ۱/ص ۶۴/ح ۱۲۴ به نقل از غایه المرام از طریق اهل سنت.

{صفحه ۱۱۳}

و حضرت زهرا (ع) و دیگر امامان معصوم (ع) را دیدند که در پرده ای از نور هستند و

ایستاده نماز می خوانند. و او (یعنی مهدی (ع)) مانند ستاره ی درخشانی وسط آن هاست.

خداوند خطاب فرمود: ای محمد (ص) این‌ها حجت‌ها هستند، و او خونخواه از خاندان توست. قسم به عزّتم که او حجّت واجب برای دوستان من و انتقام گیرنده از دشمنان من است.» در حدیث دیگری از امام باقر (ع) آمده است که فرمودند:

هنگامی که جدّم حسین (ع) کشته شد، فرشتگان به درگاه خداوند عزّوجلّ صدا به گریه و ناله بلند کرده، عرضه داشتند:

ای پروردگار و آقای ما! آیا از کسانی که برگزیده سی تو و پسر برگزیده ات و انتخاب شده ی تو از آفریدگارت را کشته اند، در می گذری؟ خدای عزّوجلّ به آن‌ها وحی فرمودند: ای فرشتگان من آرام باشید! قسم به عزّت و جلال خود، من از ایشان-هرچند بعد از گذشت مدّت زمانی - قطعاً انتقام خواهم گرفت. سپس خداوند از امامان از فرزندان حسین (ع) برای فرشتگان پرده برداشت، پس آن‌ها با این کار خوشحال شدند. متوجه شدند که در میان آن‌ها یک نفر ایستاده نماز می خواند، خدای عزّوجلّ فرمود:

بِذَلِكَ الْقَائِمِ أَتَقَهُمْ مِنْهُمْ ۱

با همین کسی که ایستاده است، از آن‌ها انتقام می گیرم.

۱- متن عربی حدیث در مکیال المکارم/ ج ۱/ ص ۶۴ به نقل از علل الشرایع آمده است.

{صفحه ۱۱۴}

پس انتقام گیرنده ی واقعی، خودِ خداوند عزّوجلّ می باشد.

انتقام از قاتلانِ امام حسین (ع)

حضرت مهدی (ع) منتقم و خونخواه خون‌های به ناحق ریخته هستند. این وصف حضرتش - ان شاء الله - در زمان ظهورشان محقق می شود. انتقام گیری حضرت مهدی (ع) یک مسأله ی شخصی نیست، بلکه مسأله ی دین خدا مطرح است. آن چه در کربلا رخ داد، از نظر اعتقادی، ستیز همه ی اسلام با همه ی کفر بود؛ چرا که معرفت امام (ع)، میوه و ثمره ی درخت توحید است. کسانی که با امام حسین (ع) جنگیدند، در حقیقت با ادّعی مسلمانان، به انکار توحید و ردّ نبوّت برخاستند.

این نفاق، به مراتب از کفر آشکار کافران صدر اسلام، بدتر و خطرناک تر بوده و هست. امام زمان (ع) هنگام ظهور، توحید حقیقی را عملی می سازند. بنابراین، از دشمنان امام حسین (ع) که در واقع دشمنان خدا هستند انتقام می گیرند.

بعضی از گویندگان با این که هیچ شناخت درستی از دین و معرفت دینی اظهار نظر کنند. اینان با بهانه تراشی‌های بی پایه و سست، خواسته اند این باور دینی را یک امر صرفاً عاطفی قلمداد کنند، که منشأ کینه توزی و اختلاف انگیزی بین مسلمانان می شود. آن گاه یک مغالطه ی به ظاهر برهانی را به عنوان دلیل ادّعی خود مطرح می کنند؛ می گویند: در روزگاری که دولت امویان بر سر

کار بود، یعنی

{صفحه ۱۱۵}

کشندگان امام حسین (ع) هنوز به حکومت و ریاست خود ادامه می دادند، خیلی طبیعی بود که طرفداران فرزند پیامبر (ص) آرزو کنند که روزی بر دشمنان خود- که هنوز بر سر کار بودند - دست یابند و انتقام آن خون های به ناحق ریخته را از آن ها بگیرند. اما اکنون، بیش از سیزده قرن از آن زمان گذشته، نه از امویان و عباسیان خبری است و نه دشمنان و کشندگان بالفعل و نه اعقاب و نسل های بعد از آن ها، هیچ کدام در صحنه ی وجود نیستند، لذا شعله ور کردن و زنده نگهداشتنِ عنصر انتقام و کینه توزی و خشونت و خونریزی و- از طریق تحریک عواطف- دشمنان غیر عینی و موهوم تراشیدن، چیزی جز جفا کردن نسبت به یک واقع ی زیبای انسانی (شهادت) نیست؟!

انحراف مدافعان این نظریه به آن جا رسیده که مدعی شده اند: دعاها و زیارت نامه هایی که متضمن چنین سخنانی هستند، در همان زمان ها ساخته شده اند و اکنون دیگر فلسفه ی خود را از دست داده اند. بنابراین، یکی از وظایف متفکران و رهبران دینی را دوران ما، تجدید نظر کردن در مضامین آن دعاها و زیارت نامه ها دانسته اند؟! این سخنان واهی و سست، وقتی با رنگ و لعاب روشنفکر مآبانه بیان شود، می تواند باعث فریب افراد بی اطلاع و ساده لوح در معارف دینی گردد، و آن ها را از پذیرش یک انتقاد اصیل اسلامی باز دارد.

انتقام از کشندگان سیدالشهدا (ع) یکی از برنامه های امام عصر (ع) است که به صورت ناجوانمردانه ای مورد انکار قرار گرفته، و از

{صفحه ۱۱۶}

مصادیق کفران نعمت قلبی نسبت به این صفت ایشان به شمار می آید. در این جا بدون این که بخواهیم به تفصیل- و با پاسخ به یکایک اشکالات- وارد این بحث شویم، به بیان عقیده ی صحیح و مستدل در این موضوع اکتفا می کنیم.

اصل مسأله این است که واقعه کربلا و شهادت امام حسین (ع)، همراه با اهل بیت (ع) و اصحاب خود در عاشورای سال ۶۱ هجری، حادثه ای نیست که فقط به زمان وقوعش مربوط باشد و صرفاً از دشمنی شخصی بنی امیه با اهل بیت عصمت و طهارت (ع) نشأت گرفته باشد. ریشه های اصلی این مصیبت بزرگ، به صدر اسلام و دشمنی های حساب شده ی منافقان زمان پیامبر (ص) با آن حضرت برمی گردد. از همان زمان، کسانی، به نام اسلام و تحت عنوان دفاع از دین خدا، ظلم به عترت پیامبر (ص) را پی ریزی کردند. آن ها مهم ترین نقش را در ستم های بعدی دشمنان نسبت به اهل بیت (ع) داشتند. به همین دلیل، در زیارت مأثور و مستند عاشورا- که حدیث قدسی است- می خوانیم:

لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسَّسَتْ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ ۱

خداوند، گروهی را که ظلم و ستم به شما اهل بیت (ع) را پی ریزی کردند، از رحمت خود دور فرماید.

۱- بحار الانوار/ج ۱۰۱/ص ۲۴۹/به نقل از المصباح شیخ طوسی.

{صفحه ۱۱۷}

در عبارت دیگری از آن زیارت، اعلام بیزاری از همین افراد را، وسیله ی تقرب خود به سوی خدا و رسول (ص) و حضرت زهرا (ع) و ائمه اطهار(ع) قرار می دهیم:

يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي اتَّقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ وَإِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإِلَى فَاطِمَةَ وَإِلَى الْحَسَنِ وَإِلَيْكَ
.... يَا لِبَرَاءَةِ مَمَّنْ أَسَّسَ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ عَلَيْكُمْ ۱

ای ابا عبدالله! من... به وسیله ی بیزاری جستن از کسانی که ظلم و ستم به شما (اهل بیت) را پی ریزی کردند، به سوی خدا و رسول خدا(ص) و به امیر المؤمنین (ع) و حضرت زهرا (ع) و امام حسن(ع) و به شما تقرب می جویم.

این حقیقت با رساترین بیان در زیارت های مختلف امام حسین(ع) ذکر شده و درسی است که زائر آن حضرت از خواندن آن ها می گیرد.

به همین جهت، مصیبت روز عاشورا برای همه ی اهل بیت(ع) بسیار سنگین و جانگداز بوده است. خاندان وحی (ع)، ایام محرم و عاشورا را در هر سال، ایام حزن و سوگواری خود می دانستند. به عنوان نمونه، امام رضا (ع) فرمودند:

إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ (ع) أَقْرَحَ جُفُونَنَا وَاسْتَبَلَ دُمُوعَنَا وَأَذَلَّ عَزِيْزَنَا بِأَرْضِ كَرْبٍ وَبَلَاءٍ، وَأَوْرَثَنَا
الْكَرْبَ وَالْبَلَاءَ إِلَى يَوْمِ الْإِنْقِضَاءِ، فَعَلَى مِثْلِ الْحُسَيْنِ (ع) فَلْيَبِكِ الْبَاكُونَ ۲

۱-همان

۲-بحار الانوار/ج ۴۴/ص ۲۸۴.

{صفحه ۱۱۸}

روز امام حسین (ع)(عاشورا) پلک های ما زخم نموده، و اشک های ما را ریزان ساخته، و عزیز ما را در سرزمین گرفتاری و بلا، به ذلت انداخته است. و (این مصیبت) باعث شده که ما- تا روز پایان (دنیا)- در اندوه و گرفتاری باقی بمانیم! پس گریه کنندگان باید بر مانند حسین(ع) بریند.

این حدیث، بیان کننده ی بعضی از مصائب اهل بیت (ع) در غم عاشورای امام حسین(ع) است.

اما گفت و شنود مفضل- که از خواص اصحاب امام(ع) بود- روزی به ایشان عرض کرد:

إِنَّ يَوْمَكُمْ فِي الْقِصَاصِ لَأَعْظَمُ مِنْ يَوْمِ مِخْتِكُمْ

روزی که شما(دشمنان خود را) قصاص می کنید، از روز غم و غصه شما بزرگ تر است.

او می خواست با این گفتار خود، امام صادق(ع) را نسبت به مصیبت های اهل بیت (ع)

تسلی دهد، بر ایشان را جبران می کند. ولی حضرت در پاسخ او فرمودند:

وَلَا كَيْوَمِ مِحْنَتِنَا بِكَرْبَلَاءَ

ولی نه مانند روز غم و ناراحتی ما در کربلا

یعنی قصاص کردن دشمنان، ناراحتی های ما در روز عاشورا ی سرزمین کربلا را جبران نم کند، آن غصه ای است که به تعبیر امام رضا(ع) تا پایان دنیا باقی خواهد ماند، و حتی با انتقام گیری از

{صفحه ۱۱۹}

کشندگان سیدالشهدا(ع) نیز، از بین نخواهد رفت.

آن گاه امام صادق (ع) به مصیبتی تلخ تر و سخت تر از عاشورای امام حسین (ع) اشاره فرمودند:

وَ اَنْ كَانَ يَوْمَ السَّقِيْفَةِ وَ اِحْرَاقِ النَّارِ عَلٰى بَابِ اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ فَاطِمَةَ، وَ زَيْنَبَ وَ اُمَّ كَلثُومَ (ع) وَ فَضَّهَ وَ قَتَلَ مُحْسِنًا بِالرَّفْسَةِ اَعْظَمَ وَ اَدَهَى وَ اَمَرَ، لِاَنَّهُ اَصْلُ يَوْمِ الْعَذَابِ ۱
هرچند که (مصیبت) روز سقیفه (غصب خلافت) و آتش زدن خانه ی امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین و حضرت زهرا و حضرت زهرا(ع) و کشتن حضرت محسن (ع) (در شکم مادرش حضرت فاطمه (ع)) بالگد، بزرگ تر و تلخ تر بود، چون ریشه ی روز عذاب همان بود.

ظلم و ستم بنی امیه به اهل بیت(ع) در روز عاشورا، برخاسته از اساس منحرف و باطلی بود که پایه گذاران سقیفه و کشندگان محسن فاطمه(ع) پی ریزی کردند. اساس ظلم نسبت به عترت پاک پیامبر خدا(ص)، همان جنایاتی بود که اولی و دومی و سومی مرتکب شدند، همان کسانی که در زیارت شریفه ی عاشورا، از خداوند عزوجل می خواهیم آن ها را به طور خاص مورد لعنت قرار دهد، و از رحمت خود دور بدارد:

اَللّٰهُمَّ حَصِّصْ اَنْتَ اَوَّلَ ظَالِمٍ يَّا لَلْعَنِ مَنِّيْ، وَ اَبْدَأْ بِهٖ اَوَّلًا ثُمَّ التَّانِيَّ وَ

۱- فاطمه الزهرا(ع) بهجه قلب المصطفی(ص) / ص ۵۳۲/ به نقل از نواب الدهور علامه ی میر جهانی / ص ۱۹۴.

{صفحه ۱۲۰}

التَّالِثَ وَ الرَّابِعَ اَللّٰهُمَّ الْعَنِ يَزِيْدَ بَنَ مُعَاوِيَةَ خَامِسًا، وَ الْعَنِ عُيَيْدَ اللّٰهِ بَنَ زِيَادٍ وَ ابْنَ مَرْجَانَةَ وَ عُمَرَ بَنَ سَعْدٍ وَ شِمْرًا ۱

درخواست لعن از جانب خداوند، ابتدا برای اولی و دومی و سومی می شود، و در مرتبه ی چهارم به معاویه می رسد آن گاه در مرتبه ی پنجم، نوبت به یزید و همراهانش در کشتن سیدالشهدا(ع) می رسد.

با این ترتیب، زیارت عاشورای امام حسین(ع)، درسی عمیق به زیارت کنندگان آن حضرت می

دهد، و آن ها را با اساس و ریشه ی ظلم به اهل بیت(ع) آشنا می کند. از جمله آثار مداومت

بر این زیارت، که با تعبیر مختلف مورد تأکید قرار گرفته است، ۲ ثبات قدم زائر در همین عقیده ی زیربنایی است.

آگاهی از پایه گذاری، در صدد تحریف دین در تمام اعاد بودند، و هدف آن‌ها، محو کامل اسلام محمدی (ص) و قراردادن یک سلسله بدعت‌ها به نام دین بود. از سوی دیگر، رسالت ائمه ی اطهار(ع) مبارزه با همین بدعت‌ها و حفظ اسلام از تحریف‌ها بود. بدین ترتیب خلفای غاصب، یک مکتب ساختگی در برابر اسلام واقعی ساختند، و در برابر اهل بیت (ع) ایستادند. و این رویارویی جبهه ی حق و باطل، بعد از دوران پیامبر اکرم(ص) تا به امروز ادامه داشته

۱- بحارالانوار/ ج ۱۰۲/ ص ۲۶۹.

۲- همان.

{صفحه ۱۲۱}

است. شناخت رهبران این دو جبهه و آشنایی با اهداف و عملکرد آن‌ها، برای هر کس که به شناخت اسلام پیامبر(ص) علاقه دارد، بسیار ضروری است. ۱. همین امروز اگر کسی بخواهد آیین اسلام را بررسی کند و درباره ی حقایق آن به تحقیق بپردازد، باید به کدام مکتب و مذهب به عنوان اسلام روی آورد؟ مکتب اهل بیت (ع) (مذهب جعفری) یا مکتب خلافت (مذاهب رابعه)؟ این دو مکتب، همین امروز هم به قدری با یکدیگر اختلاف دارند که هیچ کس نمی تواند با مطالعه ی منابع هر دو گروه، به اصول و فروع یکسانی در امر دین برسد. کافی است موارد اختلاف دو گروه را در بحث توحید، نبوت، امامت، معاد و عدل بینیم، تا بفهمیم غیر از اشتراکی که در الفاظ این اصول وجود دارد، محتوا و مفاهیم این‌ها تفاوت‌هایی جدی و اساسی با یکدیگر دارند. ۲. در احکام عملی و فرعی هم خلفای جائز و فقهای اجیر آنان، آن چنان بدعت‌های مختلف در دین وارد کرده اند که به کم تر اشتراکی در جزئیات احکام برخورد می کنیم. پس از شناخت بدعت گذاران اولیه در دین اسلام و آشنایی با

۱- برای مطالعه ی تفصیلی درباره ی رویایی مکتب خلافت با مکتب امامت، به کتاب

«نقش ائمه در احیاء دین» نوشته ی آقای سید مرتضی عسگری مراجعه شود.

۲- برای مطالعه درباره ی اعتقادات دو مکتب و آشنایی با اختلاف بین آن‌ها، به کتاب

های «همراه با راستگویان» و «از آگاهان بپرسد» نوشته ی دکتر سید محمد تیجانی سماوی،

ترجمه ی سید محمد جواد مهری و نیز کتاب «معالم المدرستین» در دو مجلد از علامه سید

مرتضی عسگری یا ترجمه ی آن به نام «دو مکتب در اسلام» در سه مجلد، و کتاب «سیری در

صحیحین» نوشته ی آقای محمد صادق نجمی مراجعه کنید.

{صفحه ۱۲۲}

مکتب آن‌ها، برای تشخیص مذهب صحیح، هم بر مسلمانان و هم بر غیر ایشان، در همه زمان‌ها ضرورت کامل دارد. امروز هیچ کس نمی تواند بدون اطلاع مستند و درست از تاریخ صدر اسلام، به دین شناسی صحیح دست یابد. نتیجه ی این شناخت صحیح دست یابد. نتیجه ی این شناخت صحیح، آن است که هر مسلمان واقعی، از نیت کشندگان اباعبدالله (ع) و عقیده و عمل

آن‌ها آگاهی می‌یابد، با دل و زبان از اعمال آن‌ها اعلام بیزاری می‌کند، و با اظهار نفرت از ایشان، بر همه‌ی پیروانشان - تا قیام قیامت - نفرین می‌فرستد، و می‌کوشد تا در عمل، از آلودگی‌های فکری، زبانی و عملی آن ظالمان دور بماند. به این جمله‌ی زیارت عاشورا توجه کنید:

اللَّهُمَّ الْعَنِ أَوْلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَالِكَ ۱

یعنی آخرین کسی که از مسیر بنیان‌گذاران ظلم به اهل بیت (ع) پیروی می‌کند، در کنار اولین آن‌ها باید نفرین و از رحمت الهی دور دانسته شود. یک مسلمان واقعی، باید هم از پایه‌گذاران دشمنی با عترت پیامبر (ص) بیزاری جوید و هم از پیروان آن‌ها اعلام براءت نماید. و این عمل خود را وسیله‌ی تقرب به خداوند و حجت‌های معصوم او بداند:

اتَّقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ تَمَّ إِلَيْكُمْ بِمُؤَالَاتِكُمْ وَ مَوَالَاهُ وَلِيَّكُمْ وَ بِالْبِرَائَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَ النَّاصِبِينَ لَكُمْ الْحَرْبَ وَ بِالْبِرَائَةِ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَ

۱- بحار الانوار / ج ۱۰۱ / ص ۲۹۵.

{صفحه ۱۲۳}

اتَّبَاعِهِمْ ۱

من به خداوند و به شما (اهل بیت (ع)) تقرب می‌جویم، از طریق دوستی با شما و دوستی با دوست شما، و از طریق بیزاری جستن از دشمنان شما و دوستی با دوست شما، و از طریق بیزاری جستن از دشمنان شما و برپاکنندگان جنگ با شما، و نیز از طریق بیزاری جستن از پیروان ایشان، و کسانی که راه آن‌ها را دنبال می‌کنند.

به همین جهت است که پیامبر خدا (ص) فرمودند:

لَعَنَ اللَّهُ قَتْلَةَ الْحُسَيْنِ (ع) وَ مُحِبِّيهِمْ وَ نَاصِرِيهِمْ، وَ السَّاكِتِينَ عَنْ لَعْنِهِمْ مِنْ غَيْرِ تَقِيَّةٍ يُسَكِّتُهُمْ
خدا لعنت کند کشتن‌گان حسین (ع) و دوستداران آن‌ها و یاری‌کنندگان ایشان را، و آن کسانی که بدون وجود شرایط تقیّه - که سبب سکوت آن‌ها (از لعن) بشود - از لعن کردن آن‌ها ساکت هستند!

پس در هر زمان، یکی از وظایف دینی مؤمنان، آشنایی با دشمنان اهل بیت (ع) و طرز تفکر و مکتب ایشان، و اعلام بیزاری از راه و رسم آن‌ها و پیروانشان، و لعن آن‌ها به دل و زبان است.

از این بالاتر، هر کسی در هر زمان و هر مکان، به کشتن سیدالشهدا (ع) و یاران وفادار حضرتش قلباً راضی و حشود باشد، خود جزء کشتن‌گان آن حضرت محسوب می‌گردد. پیامبر خدا (ص) فرمودند:

۱- همان.

۲ و ۲- بحار الانوار / ج ۴۴ / ص ۳۰۴

{صفحه ۱۲۴}

أَلَا وَ إِنَّ الرَّاظِينَ بِقَتْلِ الْحُسَيْنِ (ع) شُرَكَاءُ قَتَلَتِهِ ۱

آگاه باشید، کسانی که به کشتن حسین (ع) راضی و خشنود باشند، (در کشتن او) شریک قاتلانش هستند!

به همین جهت در احادیث آمده است که وقتی امام عصر(ع) ظهور فرماید، انتقام خون سید الشهداء (ع) را از فرزندان کشتندگان ایشان می گیرد. پیامبر اکرم(ص) فرمودند:
 إِنَّ اللَّهَ... يَبْعَثُ عَلَىٰ بَقَايَا ذُرِّيَّتِهِمْ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ هَادِيًا مَهْدِيًّا مِنْ. وُلْدِ الْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ، يُحْرِقُهُمْ بِسُيُوفِ أَوْلِيَائِهِ إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ ۲

همانا خداوند... برباقیمانده از فرزندان کشتندگان اهل بیت(ع)، پیش از روز قیامت، یک (بزرگوار) هدایت یافته ی هدایت کننده از نسل حسین مظلوم(ع) بر می انگیزد، تا با شمشیر دوستانش، آن ها را بسوزاند تا به جهنم برسند.

البته برای کسانی که با معارف اعتقادی اسلام آشنایی عمیق ندارند، پذیرش این مطلب سنگین است که کسانی به خاطر کار پدران خود، مورد عذاب الهی قرار بگیرند. به همین دلیل، از ائمه ی اطهار(ع) درباره ی آن سؤال می کردند و ایشان پاسخ می دادند. به عنوان نمونه، «عبدالکریم هروی» از امام رضا(ع) می پرسد: نظر شما درباره ی سخن امام صادق(ع) چیست که فرمود:

إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ(ع) قَتَلَ ذُرِّيَّةَ الْقَائِمِ(ع) بِفِعَالِ آبَائِهِمْ
 وقتی قائم(ع) ظهور کند، کشتندگان حسین(ع) را - به سبب

۱- همان

{صفحه ۱۲۵}

اعمال پدرانشان- به قتل می رساند.

امام رضا(ع) فرمودند: همین طور است (مطلب همان گونه است که امام صادق(ع) فرموده اند) هروی می پرسد: پس آیه ی قرآن چیست که می فرماید: وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۱

هیچ کس بار(عمل) دیگری را به دوش نمی کشد.

امام رضا(ع) فرمودند:

صَدَقَ اللَّهُ فِي جَمِيعِ أَقْوَالِهِ، وَلَكِنْ ذُرِّيَّةَ الْقَائِمِ يَرْضُونَ بِأَفْعَالِ آبَائِهِمْ، وَيَفْتَخِرُونَ بِهَا، وَمَنْ رَضِيَ شَيْئًا كَانَ كَمَنْ أَتَاهُ، وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا قُتِلَ بِالمَشْرِقِ فَرَضِيَ بِقَتْلِهِ رَجُلٌ فِي المَغْرِبِ لَكَانَ الرَّاغِبِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ شَرِيكَ القَاتِلِ، وَإِنَّمَا يَقْتُلُهُمُ القَائِمُ(ع) إِذَا خَرَجَ لِرِضَاهُمْ بِفِعَالِ آبَائِهِمْ ۲
 خداوند در همه ی گفتارهایش راست فرموده است. ولی فرزندان کشتندگان حسین(ع) به اعمال پدران خود راضی هستند، و به افتخار می کنند. و هر کس به انجام چیزی راضی و خشنود باشد، مانند کسی است که آن را انجام داده است. تا آن جا که اگر کسی در مشرق کشته شود و فرد دیگری در مغرب به کشتن او راضی باشد، رضایت دهنده نزد خدای عزوجل، شریک قاتل محسوب می شود. و حضرت قائم(ع) وقتی ظهور می فرمایند، صرفاً به دلیل رضایت آن ها نسبت به

عمل پدرانشان، آن‌ها را به قتل می‌رسانند.

۱- انعام/۱۶۴.

۲- عیون اخبار الرضا(ع)/ ج ۱/ ص ۲۷۳.

{صفحه ۱۲۶}

بنابراین، اگر امام زمان (ع) انتقام خون جدّشان را از فرزندان قاتلان ایشان بگیرند، به جهت رضایت آن‌ها نسبت به جنایت پدرانشان می‌باشد. اینان در حقیقت، به سبب عمل خودشان- یعنی رضایت از قتل و جنایت پدرانشان در کربلا- کشته می‌شوند. به همین دلیل، در بعضی از زیارت امام حسین(ع) مانند زیارت عاشورا، پس از درخواست لعن خدا بر کشتندگان سیدالشهدا(ع) و اعوان و انصارشان، چنین می‌خوانیم:

لَعْنُ اللَّهِ آلَ زِيَادٍ وَ آلَ مَرْوَانَ وَ لَعْنُ اللَّهِ بَنِي أُمَيَّةَ قَاطِبَةً

بدین گونه، لعن خدا بر همه ی بنی امیّه و خاندان زیاد و خاندان مروان تا روز قیامت در خواست می‌شود. در همین زیارت شریفه آمده است:

هَذَا يَوْمٌ فَرِحَتْ بِهِ آلُ زِيَادٍ وَ آلُ مَرْوَانَ بِقَتْلِهِمُ الْحُسَيْنَ(ع) ۲

در روز عاشورا خاندان زیاد و خاندان مروان، به خاطر کشتن حسین(ع) شاد شدند.

افراد معدودی، به عنوان کشتندگان مستقیم سیدالشهدا(ع) مباشرت به این جنایت کردند، اما تمام خاندان آن‌ها- بلکه همه ی طوائف بنی امیّه- به عمل آن‌ها شاد شده و راضی بوده‌اند. از این رو، مستحقّ لعن الهی بوده و هستند.

بنابراین، اگر ائمه ی اطهار(ع) به شیعیان سفارش کرده‌اند که زیارت عاشورا و امثال آن را همیشه بخوانند، و در همه ی زمان‌ها بر

۱- بحارالانوار/ ج ۱۰۱/ ص ۲۹۶

۲- بحارالانوار/ ج ۱۰۱/ ص ۲۹۵.

{صفحه ۱۲۷}

بنی امیّه لعن و نفرین کنند، از این جهت است که فرزندان بنی امیّه در طول تاریخ، همیشه از جنایت پدران خود راضی و خوشحال بوده‌اند، و به آن افتخار کرده و می‌کنند. پس درخواست لعن برای آن‌ها نه تنها ظلم نیست، بلکه عین عدالت و حق طلبی است.

گرچه کشتندگان مستقیم سیدالشهدا(ع)، که قرن‌هاست به آتش الهی گرفتار هستند، هیچ کدام اکنون زنده نیستند؛ اما آیندگان و پیروان آن‌ها- که چه بسا از نسل آن‌ها هم نباشند- در همه ی زمان‌ها بوده و هستند. هنگام ظهور امام عصر(ع) نیز، عدّه‌ای از آن‌ها حضور دارند که به خاطر رضایت و شادی و افتخار کردن به اعمال قاتلان، شریک آن‌ها محسوب می‌شوند و باید انتقام خون شهدای کربلا از آن‌ها گرفته شود. ۱.

وقتی امام زمان(ع) به این صورت، انتقام جدّ شهید خود را می‌گیرند، عدّه‌ای می‌گویند که

ایشان در کشتن، زیاده روی و اسراف می کند. این از آن جهت است که حضرت، کسانی را به قتل می رساند که مستقیماً امام حسین (ع) را نکشته اند. خداوند در قرآن می فرماید:

مَنْ قَتَلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا ۲

حضرت باقر العلوم (ع)، ذیل این آیه ی شریفه تصریح فرموده اند:

۱- درباره ی اهمیّت و ارزش اعمال قلبی مانند «رضایت» و «خوشحالی» به خاطر انجام یک عمل، در کتاب «یاری آفتاب» توضیح بیش تری آمده است.

۲- اسراء/۳۳.

{صفحه ۱۲۸}

الْقَائِمُ مِنَّا إِذَا قَامَ، طَلَبَ بِنَارِ الْحُسَيْنِ (ع) فَيَقْتُلُ حَتَّى يُقَالَ: قَدْ أَسْرَفَ فِي الْقَتْلِ

قیام کننده از ما (اهل بیت (ع)) وقتی قیام کند. از حسین (ع) خونخواهی می کند. پس تا آن جا می کشد که گفته می شود: ایشان در کشتن زیاده روی کرده است.

سپس خود حضرت، آیه ی شریفه را توضیح می دهند:

الْمَقْتُولُ: الْحُسَيْنَ (ع) وَوَلِيَّهُ: الْقَائِمَ (ع) وَالْإِسْرَافُ فِي الْقَتْلِ أَنْ يَقْتُلَ غَيْرَ قَاتِلِهِ ۱

کشته شده، امام حسین (ع) است. و ولی (خون) ایشان، قائم (ع) است. و زیاده روی در کشتن، به این است که فیر قاتل را (به جرم کشتن مقتول) بکشد.

کسانی که در زمان ظهور، امام زمان (ع) را متهم به اسراف در قتل می کنند. نمی دانند که

ایشان، غیر قاتلان را به دلیل رضایت و شادی آن ها از جنایت قاتلان، به قتل می رسانند. این

کوته نظران، چون دلیل این کار حضرت را نمی دانند، می پندارند که ایشان در کشتن زیاده روی

کرده اند. آن ها چون می بینند امام عصر (ع) کسانی را می کشند که در زمان کشتن امام

حسین (ع) نبوده اند و در این امر، فعالیت مستقیم نداشته اند، حکم به اسراف ایشان در قتل می

کنند. اما در واقع، اسرافی در کار نیست، چون آن ها به خاطر کار خودشان (یعنی رضایت و

شادی قلبی و افتخار کردن به جنایت قاتلان) کشته

۱- تفسیر عیاشی/ج ۲/ی ۲۹۰/ح ۶۷.

{صفحه ۱۲۹}

می شوند. طبق بیانات گذشته عمل قلبی، همانند عمل خارجی مورد محاسبه است. و همین

اعمال قلبی و نفسانی، آن ها را شریک قتل سیدالشهدا (ع) گردانیده است. پس، امام زمان (ع)،

اسراف در قتل است. و کسی که حکمت و دلیل عمل ایشان را بفهمد. حکم به اسراف در قتل

نمی کند.

البته این نوع قصاص در دنیا برای ما جایز نیست. و کسی نمی تواند به استناد عمل امام

عصر (ع) پس از ظهور، کسانی را که به انجام ظلم و جنایتی راضی هستند، به سبب رضایت

قلبی آن ها، قصاص کند. تکلیف ما از نظر فقهی، در این زمان، قصاص از شخص قاتل است و

فرا تر رفتن از این حد، اسراف در قتل محسوب می شود.

باید دانست که بعضی از کارهای امام عصر(ع) پس از ظهور، با روش معمول و حتی امامان گذشته(ع) تفاوت دارد. به عنوان مثال، در مسأله ی قضاوت. حکم فقهی این است که قاضی باید به استناد مدارک و شواهد موجود که «بینه» نامیده می شود، حکم نماید، هر چند که خود در واقع بداند که حق با کدام یک از طرفین دعوی است. و لذا نمی تواند صرفاً بر اساس علم خود، حکمی صادر نماید. ائمه ی اطهار(ع) هم در هنگام قضاوت، علم خود را ملاک قرار نم دادند و صرفاً بر اساس «بینه» و شواهد ارائه شده، حکم به «ظاهر» می کردند، با این که از «واقع»، بدون نیاز به «بینه»، آگاه بودند.

{صفحه ۱۳۰}

اما در همین مورد قضاوت، بعضی از انبیاء الهی، از جانب خدای عزوجل مأموریت داشتند که قضاوت را بر اساس علم خود-بدون ملاحظه ی شاهد و بینه- انجام دهند. یکی از این پیامبران حضرت داود(ع) بودند که قضاوت ایشان به باطن افراد، معروف است. این ویژگی از ایشان در امام عصر(ع) پس از ظهور، مشاهده خواهد شد.

امام صادق فرمودند:

اِذَا قَامَ قَائِمٌ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) حَكَمَ بَيْنَ النَّاسِ بِحُكْمِ دَاوُدَ، لَا يَحْتَاجُ إِلَى بَيِّنَةٍ، يُلْهِمُهُ اللَّهُ تَعَالَى فَيَحْكُمُ بِعِلْمِهِ، وَيَخْبِرُ كُلَّ قَوْمٍ بِمَا اسْتَبْطَنُوهُ، وَيَعْرِفُ وَلِيَّهُ مِنْ عَدُوِّهِ بِالتَّوَسُّمِ ۱

وقتی قائم آل محمد(ص) قیام کند، همانند قضاوت حضرت داود(ع) بین مردم قضاوت خواهد کرد. او نیاز به بینه (شاهد) ندارد، (بلکه) خدای متعال (واقعیت را) به او الهام می کند، و او به علم خود(نسبت به واقع) حکم خواهد نمود. و هر گروهی را به آن چه در باطن خود دارند، خبر میدهد و دوست و خود را از دشمنی با فراست باطنی تشخیص می دهد.

قضاوت به باطن افراد و در نظر نگرفتن شواهد و بینات، در زمره ی اموری است که در میان اهل بیت(ع) اختصاص به حضرت بقیه الله(عج) پس از ظهورشان دارد، و هیچ یک از معصومان بزرگوار(ع) حتی پیامبر خاتم(ص) چنین روشی نداشتند.

انتقام امام زمان(ع) پس از ظهور- از کسانی که به کشتن جد

۱- بحار الانوار ج ۵۲/ص ۳۳۹/ح ۸۶.

{صفحه ۱۳۱}

غریب ایشان، رضایت دارند- نیز کاری است که هیچ کدام از امامان گذشته ی ما انجام نمی دانند، با این که در زمان همه ی آن ها، افرادی از بنی امیه و غیر ایشان وجود داشتند که به این جنایت خشنود و از آن خوشحال بودند. در واقع می توان گفت که بر مبنای عدل الهی، همه ی افراد راضی به یک ظلم و جنایت، در حقیقت، شریک ظالمان و جانبان هستند، و استحقاق عقوبت خدا را در دنیا و آخرت دارند؛ ولی تا قبل از ظهور امام عصر(عج) نسبت به عقوبت دنیوی آن ها، فضل الهی شامل حالشان شده است. اما پس از قیام آن حضرت، دیگر عفو و بخششی نسبت به مجازات آن ها در دنیا، به حکم الهی- و بر مبنای عدل خدا- در کار نخواهد بود.

در مجموع می توان گفت: با این که احکام زمان ظهور حضرت، در بعضی موارد، تفتت هایی با قبل از آن خواهد داشت، اما سیره ی پدران معصومان(ع) تفاوت اساسی ندارد.

براین اساس، نکته ی قابل توجه در انتقام گیری امام زمان(ع) در هنگام ظهور، این است که این کار، یک عمل عاطفی و از روی حس کینه توزی نیست. عصمت الهی این معصومان پاک نهاد، از سوئی، و تاریخ زندگی ایشان-از سوی دیگر- به خوبی نشان می دهد که این بزرگواران، مظهر رحمت و سرچشمه ی صفات کریمه ی اخلاقی بودند، و رذیلت هایی چون کینه توزی، هرگز در ارواح پاک ایشان جای نداشته است. اما وقتی حساب دین خدا و رضا و سخط الهی پیش می آمد، اهل مسامحه و گذشت نبودند. خود پیامبر اکرم(ص) که

{صفحه ۱۳۲}

«رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ» بودند، آن جا که حقّی و عدل حکم می کرد، با قطعیت احکام الهی را جاری می ساختند. و از کشتن دشمنان محارب در جنگ ها ایا نداشتند. امی المؤمنین(ع) نیز، با این که به عطف و مهربانی شناخته شده بودند، وقتی پای عدالت در کار می آمد، سختگیرترین حکام در اجرای آن بودند، و در کشتن مخالفان دین خدا که بسیاری از آن ها ظاهراً مسلمان و اهل نماز و روزه و عبادت هم بودند، کوچک ترین سستی و سازش از خود نشان نمی دادند.

همین سیره و روش را امام عصر(ع) پس از ظهور خود خواهند داشت. ایشان هم- به حکم حدیث قدسی لوح- «رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ» هستند^۱، و نظیر جدشان، «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» ولی «بِالْمُؤْمِنِينَ رَوْفٌ رَحِيمٌ» هستند. فقط دشمنان خدا در زمان ظهور، طعم تلخ انتقام الهی را خواهند چشید. انتقام، حکم الهی است که در دنیا و قبل از وقوع قیامت عملی می گردد. همان گونه که عذاب خدا در قیامت برای کافران مقتضای عدل اوست و آن را معلول کینه توزی و خشونت طلبی پروردگر، نمی توان دانست، انتقام گیری از دشمنان اهل بیت(ع) پس از ظهور امام عصر(عج) را نیز نمی توان این گونه تفسیر کرد. چرا که آن اقدام به دست حجت معصوم الهی انجام می گیرد، و با رفتار هیچ شخص دیگری قابل قیاس نیست، همان گونه که خود اهل بیت(ع) با دیگران قابل قیاس نیستند.

۱- اصول کافی/ کتاب الحجّة/باب ما جاء فی الاثنی عشر و النصّ علیهم(ع) ح

۳ قال الله عزوجل: اكمل ذلك بابنه «م ح م د» رحمه للعالمين

۲-فتح/۲۹

۳-توبه/۱۲۸.

{صفحه ۱۳۳}

بحث خود را در این خصوص با تقل یک حدیث قدسی به پایان می بریم:

پیامبر خدا(ص) فرمودند: وقتی حضرت موسی، برادرش هارون(ع) را از دست داد، از خدا برای او طلب مغفرت کرد، خداوند متعال در پاسخ به موسی چنین وحی فرمود:

یا موسی لو سألتنی فی الأولین و الآخیرین لأجبتک، ما خلا قاتل الحسین بن علی بن ابیطالب(ع)

فَأَنِّي أَنْتَقِمُ لَهُ مِنْ قَاتِلِهِ ۱

ای موسی! اگر درباره ی اولین و آخرین از من چیزی بخواهی، تو را اجابت می کنم، جز قاتلِ حسین بن علی بن ابیطالب(ع) که من از او انتقام می گیرم.

این جا سخن از «انتقام خدا» از قاتل امام حسین(ع) است. این حدیث و امثال آن نشان می دهد که این کار، یک عمل الهی است، نه بشری. بنابراین، احکام بشری بر آن بار نمی شود. پس انتقام گرفتن امام عصر(ع) از کشندگان سید الشهداء(ع) قابل قیاس با انتقام افراد عادی از یکدیگر نیست و درباره ی آن جز بر اساس موازین و معیارهای الهی نمی توان سخن گفت: یا صَاحِبَ كُلِّ غَرِيبٍ، یا مُؤَنَسَ كُلِّ وَحِيدٍ، یا مَلْجَأَ كُلِّ طَرِيدٍ ۲، عَجَلُ فَرْجِ الْغَرِيبِ الْوَحِيدِ أَطْرِيدٍ وَ اجْعَلْنَا مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَالذَّابِينَ عَنْهُ وَ الْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ وَ الْمُحَامِينَ عَنْهُ وَ السَّابِقِينَ إِلَى إِرَادَتِهِ وَ الْمُسْتَشْهَدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ

۱- عیون اخبار الرضا(ع)/ج ۲/ص ۴۷/ح ۱۷۹.

۲- عباراتی از دعای مشمول

{صفحه ۱۳۴}

فهرست منابع

۱- قرآن کریم

۲- الاحتجاج، ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب الطبرسی، الاسلامیه،

۱۳۹۴ قمری.

۳- التفسیر، ابوالنضر محمد بن مسعود بن عیاش السمرقندی، تهران المکتبه العلمیه

الاسلامیه، ۱۳۸۰ قمری

۴- الغیبه، ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم نعمانی، تهران، مکتبه الصدوق.

۵- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۴۸ شمسی

۶- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، تهران، المکتبه الاسلامیه، ۱۳۹۷ ق.

۷- تفسیر قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم قمی، بیروت، مؤسسه الاعلمی

للمطبوعات، ۱۴۱۲ قمری

۸- تفسیر کتر الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمد رضا المشهدی، تهران، وزارة

الثافة والارشاد الاسلامی، ۱۳۶۶ شمسی.

۹- عیون اخبار الرضا(ع)، شیخ صدوق، تهران، انتشارات جهان.

۱۰- فاطمه الزهرا(ع) بهجة قلب المصطفى(ص)، احمد رحمانی همدانی، تهران،

نشر المرضیه، ۱۳۷۲ ش.

۱۱- فضائل الخمسة من الصحاح الستة، سید مرتضی حسینی فیروز آبادی، بیروت،

مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۲ قمری

۱۲- کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین قمی،

تهران، دارالکتب

۱۳- لسان العرب، ابن منظور، بیروت، دارصادر، ۲۰۰۰ میلادی

۱۴- مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم (ع)، سید محمد تقی موسوی اصفهانی، قم،

المطبعة العلمیه، ۱۱۳۹۷ قمری.

۱۵- مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم (ع)، ترجمه سید

{صفحه ۱۳۵}

محمد تقی موسوی اصفهانی، تهران، بدر، ۱۳۷۲ شمسی.

۱۶- نجم الثاقب، میرزا حسین نوری، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۷۷

شمسی .

۱۷- نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، تهران، ۱۳۵۱ ش.

۱۸- منجمد الطلاب، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۷۴ میلادی.

{صفحه ۱۳۶}

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در

نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۰۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی

جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل

و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق

روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰ IR۹۰-

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده

است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار

شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،

هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی

اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

